

موضوع	فهرست.....	صفحه
اعتقادی	آقای زیگمونت باومن که از شاخص‌ترین فیلسوفان و اندیشمندان معاصر پست‌مدرنیسم است، در کتاب «عشق سیال - ص ۲۱» به نقل از ایوان کلیما (Ivan Klima) می‌نویسد: «هیچ چیز به اندازه عشق تحقق یافته به مرگ نزدیک نیست!» اگر چنین باشد، پس کسانی که عاشق خداوند متعال می‌شوند، پس از وصال معشوق، عشقشان می‌میرد و دیگر عاشق او نخواهند بود!	۱
اعتقادی	اگر پیامبر اکرم(ص) معصوم بود و هیچ گناهی از او سر نمی‌زد، پس چرا روزی هفتاد بار استغفار می‌نمود و فرمود: «إِنَّهُ لِيُعَانُ عَلَيَّ قَلْبِي وَ إِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ بِاللَّهَارِ سَبْعِينَ مَرَّةً - به درستی که قلب من زنگارلود می‌گردد از این رو! در هر روز هفتاد بار از خدا طلب مغفرت می‌کنم»؟!	۲
اعتقادی	اگر خداوند عادل است، پس چرا با اعطای «عصمت» عده‌ای را از گناه دور و مصون کرده است و به مابقی این عصمت را نداده است تا مرتکب گناه شوند؟!	۳
اعتقادی	اگر علت اصلی ختم نبوت بلوغ فکری بشر بود و آنها می‌توانستند با بلوغ فکری خود دینشان را حفظ کنند دیگر چه نیازی به تعیین جانشین (حضرت علی) از طرف خدا بود؟ اگر بشر به بلوغ فکری رسیده بود پس چرا انتخاب ابوبکر به خلافت را که به شورا بود مذمت می‌کنید؟	۴
اعتقادی	اگر معصومین عصمت داشته‌اند، پس در عدم ارتکاب به گناه هنری نکرده‌اند؟!	۶
اعتقادی	چرا شیعیان از عباراتی نظیر «یا علی» «یا حسین» و.. استفاده می‌کنند؟ چگونه توسل به ائمه در زمره آیه « وابتغوا بالوسيله» قرار می‌گیرد؟ بر فرض پذیرفتن این استدلال که پیامبر (ص) یا حضرت یعقوب در زمان خودشان وسیله پذیرش استغفار مومنین بودند اکنون که زنده نیستند چطور می‌توان به آنها توسل جست؟ اگر بگوییم آنها «احیا عند ربهم یرزقون» هستند چطور می‌توانند درخواست چند شیعه را هم زمان بشنوند؟ مگر آنها خدا هستند که یک جا به همه مسائل ارتباط دارند؟	۷
اعتقادی	در پاسخ به شبهه عصمت ائمه معصومین علیهم السلام فرمودید این عصمت منبعث از علم اعلی ایشان نسبت به مسائل دنیوی و اخروی است، حال سوالی که مطرح می‌گردد این است که « چرا این علم خاص و این درجه عالی از علم فقط به ایشان عطاگردیده است»؟	۱۰
اعتقادی	مگر ما در قرآن نمی‌خوانیم «ایاک نعبد و ایاک نستعین» پس بحث توسل و استعانت از ائمه باطل است و خود قرآن هم وسیله را صبر و صلاة معرفی کرده است.	۱۱

- قرآن
 ۱۲ برخی برای این ادعای سروش که قرآن کلام رسول اکرم است نه خداوند استدلال می‌کنند که ادبیات قرآن مربوط به شرایط اقلیمی حجاز است نه کل بشریت. آنها به آیاتی مثل افلا ینظرون الی الابل کیف خلقتا اشاره می‌کنند و می‌گویند انسان‌های مناطقی که شتری در آن یافت نمی‌شود و شناختی از این حیوان ندارند چگونه می‌توانند مخاطب این آیه کتاب جهان شمول قرآن واقع شوند.
- قرآن
 ۱۳ دکتر سروش در مبحث «وحی نبوی» مدعی شده است که در قرآن اشتباهات بسیاری وجود دارد و به عنوان دلیل به آیاتی که در آن خداوند به عنوان ربّ مشرق‌ها و مغرب‌ها معرفی شده است (مانند: رَبُّ الْمَشْرِقِیْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبِیْنِ - رب دو مشرق و دو مغرب - الرَّحْمَن، ۱۷) اشاره می‌نماید.
- قرآن
 ۱۴ نظر سروش این است که پیامبر(ص) هم خطا می‌نموده است. من با یکی از هواداران نظریات ایشان بحث کردم و او گفت قرآن کریم به خطای پیامبر(ص) تصریح کرده است. اگر پیامبر اکرم(ص) معصوم است و گناه نمی‌کند، چرا در سوره فتح - آیه ۲، بیان شده است که خداوند گناهان گذشته و آینده تو را می‌بخشد.
- تاریخ
 ۱۵ اگر امام حسین (ع) می‌دانستند که در کربلا به شهادت خواهند رسید و خانواده‌ی ایشان و ذریه‌ی پیامبر اکرم (ع) به اسارت خواهند رفت، پس چرا آنان را به همراه بردند؟!
- تاریخ
 ۱۷ اگر سپاهیان یزید آن قدر جلاد و سنگ‌دل بودند که حتی به طفل شش ماهه نیز رحم نکردند، پس چرا امام سجاد (ع) را نکشتند، آیا در این مورد دلشان به رحم آمد؟!
- تاریخ
 ۱۸ اهل تسنن ادعا دارند که کار تجهیز پیکر مطهر پیامبر و تدفین آن وجود مقدس را ابوبکر انجام داده و حضرت علی در آن زمان از شدت غم مدهوش و سرگشته شده بودند حال چه مدرک سنی پسندی در رد این ادعا داریم؟
- تاریخ
 ۱۹ آیا امام حسین(ع) می‌دانستند که اگر به سمت کوفه بروند، در کربلا به شهادت خواهند رسید؟! اگر می‌دانستند، پس چرا رفتند؟!
- تاریخ
 ۲۰ تاریخ تشیع به صد سال پس از رحلت و دوران امام صادق(ع) می‌رسد که او را رئیس مذهب و فقه جعفری می‌نامند، اما تاریخ تسنن به پس از رحلت می‌رسد... پس اصالت و حقایق آن بیشتر است!
- تاریخ
 ۲۱ چرا با این که افلاطون، ارسطو قبل از امام صادق(ع) می‌زیسته‌اند از آنها کتاب موجود است اما از امام صادق(ع) کتابی نیست؟
- تاریخ
 ۲۲ چرا با توجه به همه ی توجهات [الهی]- یزید و معاویه به جای امامان بزرگوار به خلافت رسیدند؟
- تاریخ
 ۲۴ شیعه و سنی گواهی می‌دهند که عمر بن خطاب در دوران خلافتش (بر عکس معاویه و سایر خلفای اسلامی) بسیار ساده زیست بود با این حال چه انگیزه‌ای برای تصاحب خلافت در آن دوران باقی می‌ماند؟ آیا ممکن است شخصی مانند ابوبکر با عمر (داستان اسلام آوردن عمر را همه شنیده‌ایم) به ناگاه تغییر رویه بدهند؟ آیا در زمان خود پیامبر کسی از صحابه دچار تغییر ناگهانی شد؟

- تاریخ ۲۵ چرا عالمان شیعه بحث زن بسیاری که حضرت علی(ع) در زمان حضرت فاطمه و بعد از شهادت حضرت فاطمه اختیار کردند را سرپوش می‌نهد و اکثر شیعیان از این مسائل بی‌خبرند؟
- تاریخ ۲۶ چه مدرک معتبر سنی پسندی برای ماجرای شهادت حضرت زهرا وجود دارد؟
- احکام ۲۷ اگر از اهل سنت سندی دال بر جواز بوسیدن قبور، بیعت با چوب دستی و ... دارید، ارسال نمایید.
- احکام ۳۰ با توجه به روایات، علت وجوب نماز، خود سازی و دوری از گناه است اما چرا پس از مرگ افراد، قضای نمازهای فوت شده، بر فرد دیگری واجب می‌شود؟
- احکام ۳۱ تقلید یعنی کنار گذاشتن تعقل، تفکر و منطق و یعنی تعطیل علم و دانش! حال اگر تقلید مانع رشد عقل و سبب عقب‌افتادگی است، پس چرا در شیعه تقلید واجب است و اساساً چرا باید در انتخاب دین و عمل به آن تقلید کنیم؟
- احکام ۳۲ ساختن مسجد بر قبور توسط پیامبر لعن شده است پس چرا ما چنین می‌کنیم؟
- احکام ۳۳ می‌گویند اهل سنت به خاطر سجده به مَهر، شیعیان را مشرک می‌دانند و این مبحث در ایام حج یا عمره نیز بسیار بین مسلمانان مطرح می‌گردد!
- احکام ۳۴ یکی از مواردی که زبان اهل سنت در آن برای ما دراز است، بحث کیفیت زیارت شیعیان است. متأسفانه نمی‌توان به این مسائل جوابی هم داد. وقتی سنی حنفی مذهب با چشمان خود سجده کردن زائرین امام رضا (ع) را در مقابل ضریح حضرت (و پشت به قبله) می‌بیند ما چه جوابی داریم که بدهیم؟ آیا این مصداق شرک و کفر نیست؟ انسان هر چقدر هم ارادت داشته باشد (که اکثر آذره‌ای هم ارادت عملی و قلبی ندارند) باز امام معصوم صرفاً بنده‌ای از بندگان خداست چون من و شما و سجده و بوسیدن سنگ زمین، آن هم پشت به قبله و رو به ضریح را نمی‌توان هیچ توجیه نمود. چرا علمای ما فتوای درست و حسابی نمی‌دهند؟ چرا وعاظ برای رفع این حرکت زشت سخنرانی‌های کافی نمی‌کنند؟ چرا خادمین حرم از عمل این اشخاص جاهل و نادان ممانعت نمی‌کنند؟
- سیاست ۳۷ اگر اوضاع اقتصادی ایران خوب است پس چرا این همه بیکار داریم و اگر بد است پس چرا در کشور های دیگر سرمایه گذاری میکنیم و در کشور خودمان نمی‌کنیم؟
- سیاست ۳۸ اگر دین پاک و طاهر است و دعوت به پاکی می‌نماید، پس نباید در سیاست که سراسر ظلم، حقه و دنیاگرایی است دخالت کند!
- سیاست ۳۹ اگر عمده دشمنی آمریکا و اروپا با نظام جمهوری اسلامی ایران به خاطر دفاع از فلسطین و لبنان است، چرا باید ایران به رغم مشکلات داخلی و فشارهای بین‌المللی هم چنان بر دفاع از فلسطین لبنان پای فشاری کند؟!

- سیاست
- ۴۱ چرا با خاطیان آن طور که باید برخورد نمی‌شود تا برای دیگران درس عبرتی فراموش ناشدنی باشد که دیگر سراغ آن نروند.
ش: شبهه دیگر در باره ریشه‌های اغتشاشات است و اینکه چرا ریشه‌های این اغتشاشات محاکمه نمی‌شوند؟ بسیاری دستگیر شدند ولی همه می‌دانند ریشه‌ی این اغتشاشات چند نفر خاص هستند. مردم سؤال می‌کنند چرا افراد ریز و کوچک دریافت می‌شوند ولی آن دانه درشت‌ها آزادند و هر چه می‌خواهند می‌گویند؟ مگر نظام، نظام عدالت اسلامی نیست پس به چه دلیل آنها آزادند ولی خرده سیاسی‌ها محاکمه و زندان و می‌شوند این شبهه را چرا ایجاد نموده‌اند؟
- سیاست
- ۴۲ رضایت و خشنودی پیامبر و اهل بیت بر ما واجب است یا راضی نگه داشتن دشمنان اهل بیت (اللهم وال من والاه و عاد من عاداه). کسانی که حتی ضریح ائمه بقیع را با عداوت هرچه تمام تر با خاک یکسان کرده‌اند؟ مملکت ما جمهوری است یا اسلامی (شیعه)؟ آیا میتوان به بهانه دوستی یا برادری به امام عصر و اهل بیت توهین کرد؟ آیا میشود نام مولا علی (ع) را از تاریخ حذف کرد و برای حذف کردن ایشان از تاریخ از حذف نام مولا علی (ع) از اذان شروع کرد (کردستان)؟ چنین شخصیتی میتواند پیشرو و پرچم دار امام زمان باشد؟
- سیاست
- ۴۴ سوال من این است که رهبر معظم انقلاب که با حضرت علی (ع) مقایسه می‌شوند چه وجه تشابهی دارند که این مقایسه صورت می‌گیرد آیا نه اینکه که امام معصوم بوده و کسی همتای ایشان نیست و رهبر معظم معصوم نیست و در ادوار مختلف اشتباهاتی از ایشان دیده شد. پس چرا با مقایسه یک انسان عادی با معصوم مقام و منزلت معصوم را پایین آورده به شکلی که در اذهان عمومی اصطلاح علی زمان یا علی دوران به شکلی لوث گردیده و این امر باعث می‌گردد تا منافقین و مخالفین دین شیعه از این قیاس به ضرر مسلمین استفاده نمایند.
- سیاست
- ۴۵ شبهه‌ی بسیطتری که ما نمی‌دانیم به عنوان مدافعین نظام پاسخ مناسبی به آن دهیم موضوع آقازاده‌ها و مفسدین اقتصادی است که یکبار برای همیشه حل شود مردم سؤال می‌کنند و دشمن شایعه پخش می‌کند که نظام را تخریب کند مردم پاسخ روشن می‌خواهند. دنبایی از شایعه در باره اموال و تملاک و دارایی‌هایی بزرگان نظام مطرح می‌کنند با سند و مدرک در جلسات خانوادگی در محافل در مترو اتوبوس و نظام اسلامی اگر مبتلای به این آفات شود ریشه‌های آن در خطر است مصونیت آقازاده‌ها، وام‌های میلیاردی و تجارت‌های چنان و در انحصار این و آن و مافیای شکر و کامپیوتر و ... مافیای دارو و صد ها مافیای دیگر!
قوه قضائیه مرتب قول به افشای این موارد می‌دهد ولی خبری نیست! [اگر] روشن کنند این موضوعات را به خدا به نفع نظام است این شبهات از دارایی‌ها و املاک و منقولات و ... از بزرگان ما برطرف شود و این که فلان آقازاده در انتخابات فلان کرده و... والان در مصونیت کامل هستند ولی من جزو، اگر کوچک‌ترین خطایی کنم کارم با بند و زندان و ... فلان است! این بزرگ‌ترین شبهات مردم است که به نظر من باید روشن و واضح به مردم جواب داده شود نظام مهم‌تر از افراد است مردم این را از مسولین می‌خواهند و دشمن هم با همین‌ها شایعه می‌سازد.
- سیاست
- ۴۶ نفرت مردم از ناجا به اسم جنایات تلقی می‌شود! چرا مردم متنفرند؟

- سیاست
- ۴۷ اگر خداوند در قرآن کریم (البقره - ۲۵۶) فرموده است که «لا إكراه في الدين» یعنی در دین هیچ اجباری وجود ندارد، پس چرا نظام اسلامی و یا خانواده، ما به رعایت واجبات یا پرهیز از محرمات دینی اجبار می‌کنند؟
- متفرقه
- ۴۸ اگر اسلام دین حق و قرآن کتاب کاملی است، پس چرا مسلمانان در همه جای دنیا بدبخت و گرفتار و کفار (به ویژه در اروپا و آمریکا) بسیار پیشرفته‌تر و متمدن‌تر از مسلمانان هستند؟!
- متفرقه
- ۵۰ برای من شبهه‌ای به وجود نیامده ولی سؤالی داشتم: چند وقتی است که در جاهای مختلف احمقان برای اثبات حرف‌های خود به پیشگویی‌هایی نظیر شاه نعمت الله ولی و پیشگویی‌های زرتشت و ... استناد می‌کنند. در این که این پیشگویی‌ها با گذشت قرن‌ها دچار تغییراتی (بیشترشان مغرضانه صورت گرفته) شده است شکی نیست و این هم واضح است که اکثر آن نادان‌ها این پیشگویی‌ها را مطابق میل خود و تفسیر به رأی می‌کنند. با اینکه خودم مطالعاتی را از منابع مختلف داشته‌ام اما می‌خواستم در مورد این پیشگویی‌ها بیشتر بدانم. در یک سایت جای بیت‌ها جا به جا شده بود (مثلاً بیت‌های مربوط به رواج ظلم را بعد از بیت‌های مربوط به انقلاب اسلامی آورده بود یعنی آنها را به جمهوری اسلامی ربط داده بود) و در بعضی موارد الفاظ تغییر کرده بود این تغییرها چنان هدفمندانه و هوشمندانه انجام گرفته بود که به کلی معنا را عوض و در بعضی مواقع معنایی بر عکس معنای قبلی می‌گرفت. می‌خواستم در مورد این که آیا این تغییرات فقط توسط ناصرالدین شاه و شاهان دیگر و توسط مردم و اهل تصوف صورت گرفته یا این که دست عاملان همیشه فعال یهودی در کار بوده^۱ تحقیقات و اطلاعاتی را در اختیارم بگذارید. در هر سایت و کتاب قطعه‌ای از شعر اضافه یا کم یا متغیر گشته بود البته ما یک نسخه از دیوان شاه نعمت الله ولی را که مربوط به ۵۰ سال پیش و چاپ بمبئی است را داریم که این شبهه‌ی آنان مبنی بر سانسور اشعار نعمت‌الله ولی توسط جمهوری اسلامی را رد می‌کرد که همه اشعار هم در آن حاکی از برحق بودن امام خمینی و جانشین برحق ایشان است و هیچ مشکلی هم ندارد. راستی در مورد پیشگویی‌های زرتشت هم اطلاعاتی را در اختیارم بگذارید. متشکرم.
- متفرقه
- ۵۲ چرا در صحیفه سجادیه یک جا هم بر امام حسین یا امام علی سلام فرستاده نشده؟ (مثلاً السلام علیک یا ابا عبدالله) مگر صحیفه سجادیه معتبرترین متن دعا در نزد شیعیان نیست؟
- متفرقه
- ۵۳ سرنوشت افرادی هم چون ادیسون که فاقد ولایت و امامت بوده‌اند و در ضمن خدماتی به جامعه بشری نموده‌اند در آخرت چیست؟
- متفرقه
- ۵۴ موفق نمی‌شوید. چون از همین قدم اول اشتباه رفته‌اید، سیاست را با دین مخلوط نکنید، آن هم با طرفداری آشکار از عده‌ای خاص.

س: آقای زیگمونت باومن که از شاخص‌ترین فیلسوفان و اندیشمندان معاصر پست مدرنیسم است، در کتاب «عشق سیال - ص ۲۱» به نقل از ایوان کلیما (Ivan Klima) می‌نویسد: «هیچ چیز به اندازه عشق تحقق یافته به مرگ نزدیک نیست!» اگر چنین باشد، پس کسانی که عاشق خداوند متعال می‌شوند، پس از وصال معشوق، عشقشان می‌میرد و دیگر عاشق او نخواهند بود!

x-shobhe: آقای زیگمونت باومن که یک جامعه‌شناس است و نه یک فیلسوف، از آن جهت که از جهان‌بینی مادی برخوردار است، خود اذعان دارد که معنا و حقیقت «عشق» را درک نکرده است. اما چون وجودش قابل انکار نیست، سعی نموده تا آن را در قالب‌های مادی جستجو و تعریف کند.

باومن در ص ۲۷ همان کتاب در تعریف عشق می‌نویسد: «این جزئی از طبیعت عشق است که - همان طور که دو هزار سال قبل لوکان به آن اشاره کرد و قرن‌ها بعد فرانسیس بیکن او دیگران حرف او را تکرار کردند - تنها معنی عشق عبارت است از دل به دریا زدن و خود را به دست تقدیر سپردن!» اگر دقت نموده باشید وی در همان صفحه به نقل از ضیافت افلاطون (Symposium) می‌نویسد: «عشق یعنی میل به توالد و تناسل، و بنا بر این عاشق همه جا در پی زیبایی می‌گردد تا نطفه‌ی خود را به او سپارد». یعنی عشق را تنها در ارتباط نر و ماده دیده است!

بدیهی است که با چنین تعریفی از عشق که گاهی با بی‌عقلی یا جنون تفاوتی ندارد، نمی‌توان از چند و چون و اهداف و خواص و سایر مؤلفه‌های «عشق» سخن گفت.

امیال مادی، همان آرزوها هستند که از نقص موجود و عشق او به کمال نشأت می‌گیرند. انسان ناقص و از روی طبع (فطرت) عاشق کمال است. گاهی متوجه نقص مادی خود می‌شود و آرزوی تکامل آن را می‌نماید و از شدت آرزو، عاشق آن چیزی می‌شود که نقص اش را به کمال می‌رساند. مثل کسی که فقیر است و عاشق ثروت می‌شود. چنین آرزو یا عشقی و چنین کمال یا معشوقی، هر دو محدود هستند و بدیهی است که آرزو و عشق انسان به آنها به محض وصال و دستیابی از بین می‌رود. چنان چه ممکن است دانشجویی آرزوی اخذ مدرک دکترا داشته باشد، بدیهی است که به محض تحقق و اخذ مدرک، دیگر مرگ این آرزویش رسیده است. اما گاهی انسان متوجه نقص روحی یا اصل درجه‌ی هستی خود می‌شود و عاشق تقرب به هستی مطلق را دارد و چون هستی محض، آغشته به نیستی و محدود نیست، عشق، آرزو و حرکت او برای تقرب نیز پایان و مرگی ندارد.

البته لازم به یادآوریست که این معنا جدید نیست و از ابدانات و یا کشفیات آقایان باومن و یا ایوان کلیما محسوب نمی‌گردد. مرحوم استاد شهید، آیت‌... مطهری در کتاب توحید - ص ۳۱۴ (نقل مباحث جلسات بحث و انتقاد انجمن اسلامی پزشکان) می‌نویسد:

«آرزو داشتن، مساوی است با نداشتن (یعنی چون نقص دارید و چیزی را ندارید، آرزوی داشتن آن را می‌کنید) و نداشتن مساوی است با طلب کردن. انسان اگر بخواهد در این دنیا سعادت‌مند باشد، همیشه باید چیزهایی را نداشته باشد و با عشق و امید و آرزو دنبال آنها بدود. وجدان کامل (دستیابی کامل)، مرگ آرزو در انسان است و مرگ آرزو بدترین بدبختی در این دنیا برای بشر است...».

اما اگر دانستیم که آرزوی وصال یا همان «عشق» - به هر چیزی که باشد - از نقص و نداشتن نشأت می‌گیرد و این عشق، عشق به کمال است و کمال نیز محدود نیست، خواهیم دانست که مرگ عشق فرا نمی‌رسد (مگر عشق‌های محدود به چیزهای مادی یا معشوق‌های ناقص و محدود).

فرض بفرمایید که شما عاشق علم - زیبایی - حیات ... و در نهایت هستی هستید. اینک سؤال می‌شود که حد یا سقف علم - زیبایی - حیات و ... کجاست که اگر به آن واصل شدید مرگ عشق یا آرزوی شما فرا رسد.

حال اگر کسی علم را مثلاً محدود به دانستن جدول ضرب کرد، یا غنا را محدود به داشتن مقداری پول نمود، و یا کمال زیبایی را در یک گل یا یک انسان دید ... بدیهی است که پس از وصال و رسیدن به معشوق، دیگر مرگ آن آرزو و عشق به رسیدنش فرا نمی‌رسد. اما حق تعالی هستی محض و کمال مطلق است، لذا حد، نقص و فناپی ندارد.

نقص نیستی است و نداشتن و عشق به رسیدن و برخوردار شدن، همان عشق به هستی است که محدود نیست و پایانی ندارد.
پس از عشق به خداوند متعال نیز پایانی ندارد.

س: اگر پیامبر اکرم(ص) معصوم بود و هیچ گناهی از او سر نمی‌زد، پس چرا روزی هفتاد بار استغفار می‌نمود و فرمود:

«إِنَّهُ لَيُغَانُ عَلَى قَلْبِي وَإِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ بِالنَّهَارِ سَبْعِينَ مَرَّةً - به درستی که قلب من زنگار آلود می‌گردد از این رو! در هر روز هفتاد بار از خدا طلب مغفرت می‌کنم»!!

x-shobhe: پیش‌تر توضیح داده شد که طلب مغفرت به معنای آمرزش معصیت و نافرمانی نیست، بلکه به معنای پوشاندن، سرپوش گذاشتن و ناپدید کردن است، لذا ضرورتی ندارد فقط کسانی که مرتکب معصیت و نافرمانی شدند، طلب مغفرت کنند. زنگار قلب نیز حتماً معلول معصیت و نافرمانی نیست. بلکه حوادث و اتفاقات بسیاری قلب انسان را مکدر می‌نماید. به عنوان مثال فرض بفرمایید که کسی (آن هم در حد کمال ایشان) دقایقی مستقیم با خدا، معبود و محبوبش راز و نیاز می‌کند و دقایق دیگری را - به خاطر حضور در دنیا و انجام تکالیف و وظایف - به امور دیگری از جمله مصاحبت با کفار، مشرکین، منافقین و ... مشغول می‌گردد. هر چند این امور را هم به امر خدا و برای خدا انجام دهد و همه عبادت باشد، باز حالت قلب به هنگام راز و نیاز مستقیم با خدا و یا دریافت وحی، با حالت قلب به هنگام مواجهه با شرک، کفر، جهل، عناد و لجاج برخی از مردم و هم چنین جنگ، صلح، پیروزی، شکست، شنیدن خبر خوشحال کننده و یا تأسف و تأثر آور یکسان نیست و بدیهی است که هر کدام آثاری بر قلب می‌گذارد که الزاماً آن آثار، گناه و معصیت نیست. لذا ایشان روزی هفتاد بار استغفار می‌نمودند، یعنی از حق تعالی مسئلت می‌نمودند که تمامی آثاری که قلب را زنگار آلود می‌کند را بپوشاند و ناپدید گرداند.

س: اگر خداوند عادل است، پس چرا با اعطای «عصمت» عده‌ای را از گناه دور مصون کرده است و به مابقی این عصمت را نداده است تا مرتکب گناه شوند؟!

x-shobhe: معنای عدل الهی این نیست که خداوند هر نعمتی به موجودی عطا فرمود، به سایر مخلوقات هم همان را عطا فرماید، که چنین رفتاری خود با علم و حکمت و نظام خلقت منافات دارد!

رایج‌ترین مفهوم عدل «وَضَعُ كُلَّ شَيْءٍ فِي مَوْضِعِهِ» - یعنی «قرار دادن هر چیزی در جای خودش» می‌باشد. خداوند متعال هر مخلوقی را بر اساس حکمتی خلق نموده و در جایگاه خودش قرار داده است و ملزومات لازم جهت انجام وظایف محوله را به آن مخلوق عطا نموده است.

عصمت، نشأت گرفته از علم است. علمی که خداوند متعال به وسیله وحی ولقاء به معصومین عطا نموده است و همین دو منبع علم، یعنی «وحی» و «لقاء یا الهام» را در اختیار دیگران نیز قرار داده است. منتهی^۱ علم هر کس به میزان ظرفیت اوست که ظرفیت او نیز بر اساس حکمت خلقت و جایگاهش در نظر گرفته شده است.

لازم است که رسول خدا (ص) و ائمه‌ی اطهار (ع) که مسئولیت دعوت و رهبری مردم به سوی هدایت را بر عهده دارند، به همه‌ی علوم واقف باشند، اما لازم نیست که همه‌ی مردم، به همه‌ی علوم واقف باشند. چنانچه شما مباحث علمی کلاس اول راهنمایی را به کودک دبستانی کلاس اول آموزش نمی‌دهید، چرا که نه جایگاه و ظرفیتش را در این اندازه می‌دانید و نه برای او و وظیفه‌ی که جهت کسب علم بر عهده دارد چنین آموزشی را لازم می‌دانید، آیا این کار حکیمانه‌ی شما ظلم است یا عین عدالت است؟

یا به عنوان مثال: اگر در یک دانشگاه پزشکی و جراحی را به یک مکانیک و مکانیکی را به یک دانشجوی هنر و یا نقاشی را به یک دامپزشک تعلیم نمی‌دهند، ظلم است؟ یا عین حکمت و عدالت است؟

انبیای الهی و سایر معصومین (ع) جایگاه و مسئولیت‌هایی دارند که مخصوص آنهاست. لذا ملزومات و ابزار لازم برای انجام آن مسئولیت‌ها - که یکی از آن ملزومات عصمت و ظرفیت آن است - به آنها عطا شده است. اما سایر انسان‌ها در چنین جایگاهی قرار نگرفته‌اند و چنین مسئولیت‌ها و تکالیف سنگینی که لازمه‌اش برخورداری از عصمت (علم جامع) باشد نیز بر عهده ندارند.

پس، مشاهده می‌فرمایید که خداوند حکیم، عادل است و هیچ ظلمی (نقطه‌ی مقابل عدل) در خلقت صورت نپذیرفته است. در خاتمه، توجه شما به این نکته‌ی مهم لازم است که نه «عصمت» «اختیار» انجام گناه را از انسان (معصومین) سلب می‌کند و نه عدم عصمت انسان را «مجبور» به ارتکاب گناه می‌نماید. بلکه انسان‌ها همگی در دوری یا ارتکاب گناه مختار هستند و بر هیچ کس هم بیش از امکان و توانی که به او داده شده چیزی تکلیف نشده است و هیچ کس هم بابت آن چه بر عهده ندارد مؤاخذه نمی‌گردد.

س: اگر علت اصلی ختم نبوت بلوغ فکری بشر بود و آنها می‌توانستند با بلوغ فکری خود دینشان را حفظ کنند دیگر چه نیازی به تعیین جانشین (حضرت علی) از طرف خدا بود؟ اگر بشر به بلوغ فکری رسیده بود پس چرا انتخاب ابوبکر به خلافت را که به شورا بود مذمت می‌کنید؟

x-shobhe: بلوغ فکری بشر برای محافظت از پیام وحی (دین) در قبال تحریف یا نابودی و نسیان، یکی از شرایط لازم برای «ختم نبوت» است و نه همه‌ی شروط کافی آن. بدیهی است شروط دیگری هم لازم است که از جمله آنها ارسال رسول نه برای یک منطقه و یا یک قوم، بلکه برای جهانیان است که در آیات مبارکه‌ای چون: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (سبأ - ۲۸)» و «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ (الأنبياء - ۱۰۷)» و «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا (الفرقان - ۱)» و «إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ (ص ۸۷)» و «وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ (القلم - ۵۲)» و ... به آن اشاره و تأکید شده است.

بدیهی است که ارسال نبی و رسول برای جهانیان، مستلزم اکمال دین (و نه فقط بلوغ فکری بشر) می‌باشد که پس از انتصاب امیرالمؤمنین علیه‌السلام در روز غدیر فرمود: «الْيَوْمَ يَتَسَّسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَ اٰخِشُوْنَ الْيَوْمَ اَكْمَلْتُ لَكُمْ دِيْنَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْاِسْلَامَ دِيْنَا (المائدة - ۳)» صورت پذیرفت. لذا مشخص می‌گردد که معرفی «ولی» و «امام» و اساساً «ولایت» نه تنها بخشی از دین، بلکه فصل کامل کننده‌ی دین است، نه این که دین چیزی باشد و امام کسی باشد که آن دین را حفظ می‌کند، تا اگر مردم خود توانستند دین را حفظ کنند، دیگر نیازی به امام نباشد. مضاف بر این که کار و مأموریت امام صرفاً حفظ دین از تحریف نیست که اگر دین تحریف نشد، نیازی به وجود امام باقی نماند. دقت فرمایید، اگر مردم به کمالی رسیده‌اند که می‌توانند دین را حفظ کنند، دلیل بر این نیست که این کار را انجام دهند. چنان چه شاهدیم اکثریت غالب مردم، اهتمامی به این امر ندارند. بلکه این فقط یک توان است. بدیهی است که برخی این توان را به فعلیت می‌رسانند و در نهایت دین توسط انسان کامل «امام» حفظ می‌شود و وجود «امام» در میان مردم هر عصر و نسلی برای حفظ دین، هدایت و انجام دیگر امور محوله، از ضروریات است.

اگر خداوند متعال در قرآن کریم در خصوص ضبط و ثبت اعمال و آثار اعمال فرمود: «إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَى وَ نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَرَهُمْ وَ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ (یس - ۱۲)»، معلوم است که در هر زمان امام مبینی وجود دارد و او وظایف دیگری نیز به جز حفظ دین بر عهده دارد. و اگر در خصوص چگونگی حشر در قیامت فرمود: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابًا بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَ لَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا (الأسراء - ۷۱)» معلوم می‌شود که هر شخصی باید امامی داشته باشد و اگر حتماً دارد [خواه امام باطل و خواه امام حق]، پس امام حق باید وجود داشته باشد که مردم بتوانند از او تبعیت کنند. و اگر پیامبر اکرم (ص) به سند متواتر شیعه و سنی فرمود: «من مات و لم يعرف امام زمانه، مات میتة جاهلیه - هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناخته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است» - «من مات و لیس له امام مات میتة جاهلیه» (صحیح ابن حبان، ح ۴۴) - طبرانی به سند خودش از رسول الله (ص): «من مات و لیس علیه امام فمیتة الجاهلیه ...» (المعجم الکبیر، ج ۱۰، ص ۳۵۰) و ... معلوم می‌شود که شناخت و قبول امامت و بیعت با امام، از اصول دین است و امام وظایف دیگری هم بر عهده دارد. لذا شاهدیم که هیچ یک از مذاهب اسلامی، اصل امامت را نفی نمی‌کنند، بلکه در تفسیر، تأویل و تصدیق (پیدا کردن مصداق خارجی) آن اختلاف می‌کنند. به عنوان نمونه:

معتزلی: قاضی عبدالجبار معتزلی در «شرح الاصول الخمسه»، فلسفه امامت را نه تنها اجرای حدود الهی که به امام واگذار شده است، بلکه اجرای همه‌ی احکام شرعی که به امامت بستگی دارد قلمداد می‌نماید. (المغنی، ج ۱، ص ۳۹)

اشاعری: قاضی ابوبکر باقلانی در پاسخ هدف از نصب امامت می‌نویسد:

الف - فرماندهی سپاه؛

ب - پاسداری از مرزها،

ج - سرکوبی ستمگران،

د - حمایت از مظلومان،

ه - اقامه‌ی حدود،

و - تقسیم سرمایه‌های عمومی میان مسلمانان و هزینه کردن آن در جهاد با دشمنان و ... (تمهید الاوائل و تلخیص الدلائل، ص ۴۷۷)

تاریخ غدیر به صورت متواتر از ناحیه‌ی شیعه و سنی نقل شده است و نیز تاریخ سقیفه به نقل از هر دو طرف نیز مبین آن است که حتی خلفا، ادعای امامت نداشتند و آن را حق علی (ع) می‌دانستند، بلکه دعوی «حکومت»، آن هم به صورت موقت را داشتند.

پس در اینجا فقط دو سؤال باقی ماند: الف - چه کسی می‌تواند امام را انتخاب، نصب و معرفی کند؟ ب - آیا خلافت باید از آن امام باشد، یا هر کس دیگری هم می‌تواند خلیفه شود و القاب «ولی‌الله» - «خلیفه‌الله» و ... را به خود نسبت دهد و آیات و احادیث نبوی در وجوب اطاعت از آنان را دال بر وجوب اطاعت از خود نماید؟

در این جا نظر شیعه با استناد آیات قرآن، عقل و سنت پیامبر اکرم (ص) این است که اولاً «امام»، انسان کامل است و هر کسی نمی‌تواند در این مسند بنشیند و انسان کامل را نیز فقط خالقش می‌تواند بشناسد و معرفی کند. ثانیاً «امامت» از امور الهی است و نه شخصی، لذا اوست که می‌داند رسالت خود را کجا قرار دهد و چه کسی را به امامت برگزیند: «وَ إِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّىٰ نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ (الانعام - ۱۲۴) و به تأیید شیعه و سنی این کار را در روز غدیر انجام داد و حضرت علی علیه‌السلام را به «امامت» - «ولایت» و «خلافت» برگزید.

در نظر داشته باشید که خداوند برای اکمال و ابلاغ دین و هدایت انسان‌ها، فقط پیامبر یا فقط کتاب را نازل ننموده است. بلکه یک مجموعه‌ی سه رکنی، شامل رسول - کتاب و میزان را ارسال و انزال فرمود. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ (الحديد - ۲۵)». لذا وقتی قرار می‌شود یکی از سه رکن (رسول) از میان برود، می‌فرماید: دو رکن دیگر (کتاب و عترت) را برای شما باقی می‌گذارم.

عنایت داشته باشید که صرف کتاب، حتی اگر بدون تحریف باقی بماند، نه امکان یادگیری و آموزش‌اش وجود دارد و نه امکان فهم و عمل به آن. حتی کتاب الفبای ابتدایی را نیز نمی‌توان بدون معلمی که بدان اشراف داشته باشد، آموزش داد. چه رسد به قرآن کریم که تبیین همه چیز است! «وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بَشْرَىٰ لِّلْمُسْلِمِينَ (النحل - ۸۹)». مضافاً بر این که لفظ - حرف - جمله و ... بیان کننده هستند و نه هدایت‌گر و هدایت حتماً توسط شخص هدایت‌گر صورت می‌پذیرد. مگر نه این که همه‌ی انحرافات و فجایع تاریخ اسلام، توسط مسلمین و با استناد به قرآن صورت پذیرفته است. مگر خوارج یا سپاهیان یزید به قرآن استناد نکردند؟!

پس، علت مخالفت با «شورا» نیز مشخص گردید. چرا که موضوع «شورا»ی سقیفه، دخالت در امر مستقیم حق تعالی و نقض فرمان رسول و بیعت همگان در انتخاب و انتصاب انسان کامل و امام بود، نه مسائل شخصی یا اجتماعی! مضاف بر این که امر شورا، در امور مربوط به مردم است و خداوند در «امر» خود با کسی مشورت نمی‌نماید، و مشورت خود دال بر نیاز است.

اگر به آیه مبارکه مشورت نیز دقت نمایید، به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شاورْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ (آل عمران - ۱۵۹)» آنان را ببخش و در امورشان با آنان مشورت کن، اما در عین حال (برای امور آنان نیز) تصمیم را خودت و با توکل به خدا بگیر. و در آیات دیگری نیز فرموده که او از شما به شما نزدیک‌تر است - اگر اختلاف کردید به او رجوع کنید و هر چه فرمود بپذیرید.

س: اگر معصومین عصمت داشته‌اند، پس در عدم ارتکاب به گناه هنری نکرده‌اند؟!

x-shobhe: این شبهه اخیراً بسیار در میان نوجوانان و جوانان (به ویژه در دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها) رایج شده و بیان می‌گردد!

برای روشن تر شدن مطلب، لازم است به چند نکته‌ی ذیل دقت بفرمایید: عصمت، به معنای نگه‌داشته شدن است. و معصوم نه تنها از گناه، بلکه از خطا، فراموشی و غفلت نیز نگاه‌داشته شده می‌باشد. این عصمت، ناشی از علمی است. علمی که خداوند متعال به دو صورت «وحی» و «القا» به معصومین عطا فرموده است. اما نکته اینجاست که «علم» نه تنها اختیار را از انسان سلب نمی‌کند، بلکه سبب تقویت آن نیز می‌گردد. پس علم معصومین سبب سلب اختیار از آنان در عدم یا سرپیچی از تکلیف نمی‌گردد. هنر، این نیست که انسان توان کاری را نداشته باشد و آن را انجام دهد و یا نسبت به چیزی علم نداشته باشد و اتفاقاً کار درستی را انجام دهد. بلکه هنر این است که انسان بر اساس علم و توانی که دارد، عمل صالح انجام دهد.

توضیح:

بسیاری از کارهایی که انسان‌های معمولی آن را نکوهیده و زشت (یا همان گناه) می‌دانند و انجام نمی‌دهند، به علت علمی است که قبح و مضرات آن دارند.

ممکن است این سؤال در ذهن ایجاد شود که بسیاری از مردم به قبح و مضرات چیزی علم دارند، اما خود را از آن نگاه نمی‌دارند! مانند علمی که همه عالم به مضرات نوشیدنی‌های مست کننده دارند. پاسخ این است که اغلب «علم» به یک موضوع کفایت نمی‌کند. مثل کسی که علم به ارتفاع ساختمان، جاذبه و سختی زمین داشته باشد، اما نسبت به نرمی بدن خود و یا این که دستان انسان قدرت پرواز ندارند نداشته باشد و تصمیم به پرواز و فرود مانند پرندگان بگیرد! لذا ممکن است کسی به مضرات مشروب علم داشته باشد، اما به اراده، ضرورت عمل به علم، مصائب و گرفتاری‌های عمل به جهل و ... نداشته باشد.

جال ممکن است این سؤال مطرح شود، که در هر حال علم جامع توسط وحی و القا به معصومین (ع) عطا شده بود! دقت فرمایید که خداوند متعال به سایر انسان‌ها نیز از طریق وحی (توسط کتاب، انبیاء و اولیاء) و هم چنین الهام و القا – (چنان چه در سوره الشمس می‌فرماید: فالهما فجورها و تقویها – پس زشتی‌ها و خوبی‌ها را به او الهام کردیم) علم داده است و توان عمل به علم را نیز داده است و در هر کجا که توان نباشد، تکلیف را برداشته است. مثل کسی که به واجب بودن حج برای مستطیع علم دارد، ولی خودش مستطیع نیست و توان حج ندارد، یا علم به وجود جهاد در میدان دارد، اما به علت کهولت یا نقص عضو، توان آن را ندارد. پس اگر چنین کسی به حج نرفت و یا در جهاد شرکت ننمود، گناهی مرتکب نگردیده است. چنین علمی، نه تنها اختیار را از انسان سلب نمی‌کند، بلکه سبب تقویت آن می‌شود و معصومین (ع) نیز از قاعده مستثنی نیستند. این شبهه مثل این است که بگوییم: اگر کسی علم داشت که تحصیل فواید بسیاری دارد و به سراغ تحصیل رفت، پس مجبور به تحصیل بوده و در ادامه تحصیل و کسب مدارج بالای عملی هنری نکرده است!

س: چرا شیعیان از عباراتی نظیر «یا علی» «یا حسین» و.. استفاده می کنند؟ چگونه توسل به ائمه در زمره آیه «وابتغوا بالوسیله» قرار میگیرد؟ بر فرض پذیرفتن این استدلال که پیامبر (ص) یا حضرت یعقوب در زمان خودشان وسیله پذیرش استغفار مومنین بودند اکنون که زنده نیستند چطور می توان به آنها توسل جست؟ اگر بگوییم آنها «احیا عند ربهم یرزقون» هستند چطور می توانند درخواست چند شیعه را هم زمان بشنوند؟ مگر آنها خدا هستند که یک جا به همه مسائل ارتباط دارند؟

x-shobhe: نکته‌ی اول بحث «وسیله» و به کار بردن آن یا ابتغای به آن در هر موضوعی است که اگر چه در آیات و روایات نیز بدان تأکید و تصریح شده است، اما مسئله‌ای است که عقلاً بر همگان اثبات و مشهود است و نیازی به استناد ندارد. بدیهی است که بدون رجوع به وسایل و وسائط، حتی یک لیوان آب را هم نمی توان نوشید و حتی نمی شود یک نفس کشید. لذا ریشه‌ی بحث رجوع به خداوند متعال با کنار گذاشتن وسیله‌ها، فقط از تحریفات و هابیت برای حذف اسلام می باشد و سایرین نیز در تلاش اند تا «خدای بدون» اسلام و در نهایت «عرفان بدون خدا» را در جامعه‌ی مسلمین و خداجویان ترویج نمایند. باید دقت نمود که اگر سیر «انا لله» بدون وسیله انجام شده است، سیر «الیه راجعون» نیز بدون وسیله میسر می گردد و حال آن که حق تعالی همه‌ی نعمات خود را از طریق وسائل (به دلیل عجز و نیاز ما) به ما عطا نموده است. در حدیث نیز آمده است: «ابا الله ان یجری الامور الا باسبابها» و یا «ابا الله ان یجری الامور من غیر اسبابها» - خداوند ابا دارد کاری را از غیر از مسیر و اسباب خود به جریان بیندازد.

حضرت آدم (ع) از آب و خاک خلق می شود - بدون خورشید نور نمی تابد - بدون ابر باران نمی بارد - بدون نبی وحی نازل نمی گردد ... و هیچ چیزی به غیر از خلق اول صلوات الله علیه و آله، بدون اسباب و وسیله خلق نشده است. لذا همان خداوند که دستور به توحید و پرهیز از شرک می دهد، می فرماید:

إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَ آتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا (الکھف - ۸۴)

و می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَ جَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (المائدة - ۳۵)

أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَ يَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَ يَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا (الأسراء - ۵۷)

و همان خدایی که فرمود بگویید: «یاک نعبد و یاک نستعین»، فرمود:

وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ وَ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ (البقره - ۴۵)

و مگر نه این است که بنا بر آیات صریح قرآن کریم، همه‌ی اعمال خیر مانند نماز، روزه، وفای به عهد ... حتی قصاص موجب و وسیله‌ی خیر هستند و همه‌ی اعمال نکوهیده، سبب و وسیله‌ی گمراهی و عذاب؟ پس، گریزی از به کار بردن وسایل و یا ابتغای به آنان وجود ندارد. حتی اگر کسی بخواهد رجوع به وسایل را از دیدگاه اسلام نفی کند، چاره‌ای جز وسیله قرار دادن قرآنی که با وساطت میلیون‌ها وسیله‌ی دیگر به دست او رسیده نظر خود را اعلام کند و برای بیان نیز از وسایلی چون زبان و ادبیات یا نوشتار استفاده نماید.

پس، نگرانی و دغدغه‌ی کسانی که قصد دارند به بهانه‌ی «توحید»، ابتغای به وسیله را بدون هیچ برهانی از عقل و یا شرع نفی و تکذیب کنند، فقط توسل به پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت علیهم السلام است!

اما در خصوص اثر وجودی آنها پس از مرگ نیز نه تنها جای ابهامی نیست، بلکه خلاف آن مورد نقد است. چطور ممکن است وقتی دعای پدر و مادر و یا هر کس دیگری پس از مرگش در مورد انسان مؤثر واقع می شود، شفاعت، دعا و کارگشایی انبیا و اوصیای الهی واقع نشود؟! مضافاً بر این که می دانیم اشراف و وقوف به احوالات پس از مرگ، بسیار بیشتر از زمان حیات است. و اشراف به همه‌ی امور و یا شنیدن صدای همگان نیز از در زمره‌ی صفاتی قرار ندارد که خداوند متعال آن را مخصوص خود

کرده باشد و به دیگران عطا ننماید. خصوصاً به کسانی که وسیله و واسطه‌ی رحمت، نعمت و هدایت الهی هستند. کسانی که جایگاه و شأنشان فقط «تشریح» نبوده، بلکه از ولایت تکوینی برخوردارند.

اگر پیامبر اکرم (ص) به نقل از شیعه و سنی فرمود: «انا مدینه العلم و علی بابها» و این علم را به یک یا چند موضوع محدود و محصور ننمود، معلوم می‌شود که به همه‌ی امور و از جمله مشکلات، حوایج و خواسته‌های مردم علم دارند. البته باذن الله. و علم نیز از جانب خداوند متعال بدون حکمت و کارآیی به کسی داده نمی‌شود.

در خاتمه لازم به تذکر است که اهل سنت به هیچ وجهی با وسیله قرار دادن دیگرانی چون نبی اکرم (ص)، ائمه اطهار (ع) و حتی برخی از اولیای الهی که معصوم هم نیستند، مخالفت ندارند. تا آن جا که حتی به قبر آنها متوسل می‌شوند و این توسل را کارساز می‌دانند و تا آنجا که حتی از آب غسل میت آنها برای شفا می‌نوشند و آن را وسیله‌ی شفای خود قلمداد می‌کنند. بلکه این فقط وهابیت است که حتی توسل به آمریکا و انگلیس را در پیش‌برد اهداف خود (که البته هدفی جز اسلام زدایی ندارد) کارساز می‌دانند، ولی وسیله قرار دادن انبیا و اولیای الهی را شرک می‌خوانند(!؟)

اهل سنت حتی توسل به اهل بیت (ع) را قبل از به دنیا آمدنشان را جایز می‌دانند. به عنوان ذیلاً چند نمونه حدیث و خبر به سند اهل سنت ایفاد می‌گردد:

از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود: خداوند چون حضرت آدم را آفرید، به سمت راست عرش نگریست، در هاله‌ای از نور پنج شیخ را دید که در رکوع و سجودند. پرسید: خدایا پیش از من نیز کسی را از گل آفریده‌ای؟ خداوند فرمود: نه. پرسید: پس این پنج شبی که به هیئت و چهره منند، کیانند؟ خداوند فرمود: پنج نفر از فرزندان تو هستند، اگر آنان نبودند، تو را نمی‌آفریدم. نامشان را از نامهای خود مشتق ساخته ام. اگر نبودند، بهشت و دوزخ و عرش و کرسی و آسمان و زمین و فرشتگان و جن و انس را نمی‌آفریدم... اینان برگزیدگان منند. من به خاطر و به وسیله اینها دیگران را نجات می‌بخشم و (به خاطر دشمنی با اینان) هلاک می‌سازم. هرگاه حاجتی به من داشتی به اینان توسل بجوی. آن‌گاه پیامبر فرمود: ما کشتی نجاتیم، هرکس در این کشتی آویزد، نجات یابد و هر که جا بماند، هلاک می‌شود. هرکس به درگاه خدا نیازی دارد، پس به وسیله ما اهل بیت از خدا بخواهد.

مناقب خوارزمی، ص ۲۵۲،

فرائد السمطین، باب اول،

مستدرک حاکم، ج ۳ ص ۱۵۱

الدر المنثور، سیوطی، ج ۱ ص ۶۰، - الرياض النضرة، ج ۱ ص ۳۰

عبدی قیروانی، از بزرگان مالکیه (متوفای ۷۳۱) گفته است:

کسی که به زیارت حضرت رسول رود و به ساحت او متوسل و پناهنده شود و حاجت بخواهد، مایوس نخواهد شد؛ چرا که آن حضرت، شافع مشفع است و توسل به او موجب ریزش و آمرزش گناهان می‌شود. هرکس در آستان آن حضرت بایستد و به او متوسل شود. خداوند را بخشنده و مهربان خواهد یافت.

المدخل، ج ۱ ص ۲۵۸

قسطلانی در کتاب «المواهب اللدنیه» گفته است:

زائر پیامبر اکرم، سزاوار است که دعا و تضرع و استغاثه و تشفع و توسل بسیار داشته باشد. استغاثه، طلب یاری و پناهجویی است. فرقی نمی‌کند که به لفظ استغاثه باشد، یا توسل، یا تشفع و توجه. توجه هم به معنای آن است که انسان در پی یک موجه و آبرومند و صاحب جاه و منزلت برود و توسل جوید تا به یک مقام بالاتر از او دسترسی پیدا کند.

نقل از: الغدیر، ج ۵ ص ۱۴۴

حتی در متن زیارتنامه هایی که علمای اهل سنت در کتب خویش آورده اند، مساله توسل و شفاعت مطرح است ، که در این مقوله تنها به یک مورد اشاره می شود. در یکی از زیارتها خطاب به رسول خدا(ص) می گویند:

...سلام بر تو ای پیامبر رحمت و ای شفیع امت ... !

دروود خدا بر بهترین مکانی که جسم پاک تو را در برگرفته است.

ای رسول خدا! ما مهمانان تو و زائران حرمت ، از شهرهای دور، با پیمودن دشتهای و بیابانها به زیارت تو آمده ایم و شرافت یافته ایم که در پیشگاه تو فرود آییم ، تا به شفاعت تو دست یابیم و به یادگاریها و آثار بازمانده از تو بنگریم و برخی از حقوق تو را ادا کنیم و تو را در پیشگاه پروردگارتان شفیع قرار دهیم . بار گناهان کمرهای ما را شکسته است و تو شفیع هستی که شفاعت پذیرفته است و ما را به شفاعتت وعده داده اند، پس در پیشگاه خدا شفیع ما باش و از پروردگار بخواه که ما را بر سنت تو بمیراند و در زمره همراهانت برانگیزد... شفاعت ، شفاعت ، یا رسول الله! ...

(مراقی الفلاح)

شربنلالی حنفی: (السلام علیک یا شفیع الامه ... یا رسول الله ، نحن وفدک و زوار حرمک تشرفنا بالحلول بین یدیک و جئنا من بلاد شاسعه و امکانه بعيده نقطع السهل و الوعر بقصد زیارتک لنفوز بشفاعتک و النظر الی مآثرک و معاهدک ...والاستشفاع بک الی ربنا...انت الشافع المشفع ... فاشفع لنا الی ربک واساله ان یمیتنا علی سنتک).

به نقل از الغدیر، ج ۵ ص ۱۳۹.

ابن کثیر می گوید: تشییع کنندگان دستمال و عمامه های خود را به عنوان تبرک روی جنازه ابن تیمیه انداختند... و آب غسل او را به عنوان تبرک نوشید! - البدایة و النهایه، ج ۱۴، ص ۱۳۶

مسلمانان، به قبر ابو ایوب انصاری متوسل می شدند و برای طلب باران به قبر او پناه می بردند.

مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۵۱۸

رملی شافعی می گوید: تبرک جستن به قبر پیامبر و یا عالم و یا اولیا جایز است و بوسیدن و استلام آن ایرادی ندارد.

کنز المطالب، ص ۲۱۹

اگر کسی بگوید: ای محمد، حاجت مرا روا کن و منظورش شفاعت و وساطت و دعا برای تعجیل و انجام کار باشد هیچ اشکالی ندارد. آیات فراوانی در قرآن هست که ظاهر آنها صدور فعل از بنده خداست.

وفاء الوفا، ج ۱، ص ۵۴۴

طبقات الشافعیه، ج ۲، ص ۲۳۳

سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۴۶۷

البدایه و النهایه، ج ۱۴، ص ۱۳۶

س: در پاسخ به شبهه عصمت ائمه معصومین علیهم السلام فرمودید این عصمت منبعث از علم اعلی ایشان نسبت به مسائل دنیوی و اخروی است، حال سوالی که مطرح می گردد این است که « چرا این علم خاص و این درجه عالی از علم فقط به ایشان عطاگردیده است؟»

x-shobhe: دقت جنابعالی را به چند نکته‌ی مهم جلب می‌نماییم:

الف - از آنجا که حکمت خداوند متعال بر این بود که این ذوات مقدسه در بالاترین مرتبه از فهم و تقوا و ایمان واجتناب از معاصی پروردگار و اطاعت محض از خواسته‌های او قرار گیرند، آنها را لائق صفات عالیه و از جمله عصمت از گناه و خطا دانسته و آنها را به عنوان هادیان امت برگزید. و بدون شک از حکمت خداوند بدور است که بعضی را بر بعضی دیگر بدون سبب ترجیح دهد. در اول دعای شریف ندبه می‌خوانیم: آنها (معصومین) را به مقامات عالیه رساندی بعد از آن که بر آنها شرط کردی زهد در این دنیای پست پر زرق و برق را پیشه نمایند و آنها این شرط را پذیرفتند و تو می‌دانستی آنها وفا خواهند کرد و علم داشتی به وفاداری آنها. بس آنها را مورد قبول قرار دادی و نزدیک گردانیدی و ... توضیح:

ب - سنت الهی بر عدل است و عدل به معنای «قرار دادن هر چیز به جای خود» است و نه برقراری مساوات بین مخلوقات. خداوند حکیم هر موجودی را بنا بر حکمتی خلق نموده است و بر اساس آن حکمت، وظایفی را در تکوین و نیز در تشریح (منحصراً برای انسان که اختیار دارد) بر عهده‌ی او گذاشته است. اگر قرار باشد عطای خداوند حکیم مورد سؤال قرار گیرد، آن وقت جا دارد سؤال شود که چرا آن چه به ملک داد را به انسان نداد و آن چه به انسان داد (مانند اختیار) را به ملک نداد و آن چه به آن دو داد را به حیوان نداد، آن چه به این ملک، انسان یا حیوان داد را به ملک، انسان و حیوان دیگر نداد و ...! که اگر به همه مساوی می‌داد، نه تنها حکمت از خلقت محقق نبود، بلکه اساساً تنوع خلقت و نظام آفرینشی به وجود نمی‌آمد. پس، خداوند حکیم از خلقت هر موجودی هدفی حکیمانه دارد و عدل خداوند حکیم و علیم ایجاب می‌نماید که به هر موجودی امکانات لازم جهت انجام وظایف و تحقق اهداف را عطا نماید.

پیام‌آوری و هدایت بشر را بر عهده‌ی عده‌ای «انسان‌های کامل» قرار داد و امکانات لازم را که از جمله آنها علم جامع و عصمت است به آنان عطا نمود و چنان چه در ابتدا بیان گردید، در مقابل متعهدشان نمود.

بدیهی است که بار این رسالت مهم به دوش همگان نیست. لذا دیگران نه نیاز به چنین علمی دارند و نه ظرفیت و گنجایش آن را و نه در مقابل آن متعهد و پاسخ‌گو می‌باشند. هر انسانی مطابق «وسع و امکان» خود مسئول و پاسخ‌گو خواهد بود. پس ظلمی در قبال آنها صورت نگرفته است.

س: مگر ما در قرآن نمی‌خوانیم «ایاک نعبد و ایاک نستعین» پس بحث توسل و استعانت از ائمه باطل است و خود قرآن هم وسیله را صبر و صلاة معرفی کرده است.

x-shobhe: انحصار عبادت و استعانت به خداوند متعال، به مثابه قطع کلیه ارتباطات با اجزا و وسایل عالم هستی نیست. بلکه بدین معناست که هیچ چیزی را «در وجود» مستقل از او نمی‌دانیم. چنان چه خود اشاره به بیان وحی در خصوص استعانت جستن به «نماز و صبر» نمودید.

خداوند متعال برای هر امری، وسیله‌ای و راهی قرار داده است که بدون اختیار نمودن آنها، نه تنها ارتباط با خداوند، بلکه اصلاً زندگی حتی برای یک لحظه هم میسر نمی‌باشد. لذا پرستش، اطاعت و قرب الهی نیز مستلزم توسل به وسیله‌های گوناگون است. چنان چه فرمود:

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (المائدة ۳۵)

ترجمه: هان ای کسانی که در زمره مؤمنین در آمده‌اید، از خدا پروا داشته باشید، و در جستجوی وسیله‌ای برای نزدیک شدن به ساحتش - که همان عبودیت و به دنبالش علم و عمل است برآئید و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار گردید.

به عنوان مثال: برای سیر شدن تغذیه می‌کنیم، برای رفع تشنگی می‌نوشیم، برای معالجه به طبیب مراجعه می‌کنیم، برای طول عمر صله‌ی ارحام می‌کنیم، برای دفع بلا صدقه می‌دهیم، برای گشایش قرض الحسنه می‌دهیم ... و در نهایت برای نیل به کمال انسانی، فرامین الهی در زمینه‌های متفاوت را انجام می‌دهیم.

بدیهی است انبیاء و اوصیای و اولیای الهی، نه تنها وسائط خلقت و نزول رحمت و نعمت هستند، بلکه وسایل و وسائط هدایت نیز خود آنها هستند. اگر انبیای الهی نبودند، خدا چگونه شناخته می‌شد که مخلوقاتش عبادت و اطاعتش کنند؟ اگر آنها نبودند، اوامر الهی که راه و رسم عبادت، بندگی، زندگی و کمال را می‌آموزد، چگونه توسط بنده دریافت می‌شد؟! اگر آنها نبودند، چگونه بندگان به سوی او هدایت می‌شدند؟!

چگونه ممکن است که یک طبیب در شفای جسم، وسیله و مؤثر باشد، اما اولیای الهی در شفای روح وسیله نباشند و چرا باید با استناد به آیاتی چون «ایاک نعبد و ایاک نستعین» خود را از دیگر وسایل و وسایط محروم نکنیم، اما نوبت به توسل به اهل عصمت علیهم‌السلام که می‌رسد، تشکیک کنیم؟!

توسل به اولیای الهی، نه فقط برای هدایت، بلکه برای رفع حوائج مادی نیز در هیچ یک از مذاهب اسلامی (و حتی ادیان دیگر الهی) مزموم شمرده نشده است (اسناد در مباحث قبلی ارائه شد)، بلکه فقط وهابیت - که اساساً مذهب نیست و یک سازمان بنا شده توسط انگلیس‌ها جهت اضمحلال اسلام و انحراف مسلمین از اسلام ناب است - این گونه شبهات را بدون هیچ برهان عقلی یا نقلی ترویج می‌نماید.

س: برخی برای این ادعای سروش که قرآن کلام رسول اکرم است نه خداوند استدلال می‌کنند که ادبیات قرآن مربوط به شرایط اقلیمی حجاز است نه کل بشریت. آنها به آیاتی مثل افلا ینظرون الی الابل کیف خلقت اشاره می‌کنند و می‌گویند انسان‌های مناطقی که شتری در آن یافت نمی‌شود و شناختی از این حیوان ندارند چگونه می‌توانند مخاطب این آیه کتاب جهان شمول قرآن واقع شوند.

x-shobhe: اولاً اساس ادعای سروش مبنی بر نزول مضمون وحی از ناحیه‌ی خداوند و ساختن صورت آن از جانب نبی، نه تنها با آیات صریح قرآن کریم، بلکه با ملاک‌های عقلی نیز منطبق نمی‌باشد. خداوند متعال می‌فرماید در آیات بسیاری تأکید نموده است که مضمون و صورت وحی از ناحیه‌ی خودش نازل گردیده است و پیامبر (ص) از ناحیه‌ی خود سخنی ندارد. مانند:

سوره‌ی النجم: مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى (۲) وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى (۳) إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى (۴)

ترجمه: گفتگو کننده‌ی با شما (پیامبر اکرم ص) نه همراه شده و نه به راه کج رفته است - و سخنی از روی هوای نفس (از خود) نمی‌گوید - نیست این سخن (قرآن) جز آن چه به او وحی شده است.

سوره‌ی القیامه: لَا تَحْرُكُ بِهٖ لِسَانَكَ لِتَتَّجَلَ بِهٖ (۱۶) إِنْ عَلَيْنَا جَمْعُهُمْ وَفُرْءَانَهُ (۱۷) فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْءَانَهُ (۱۸) ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيِّنَاتَهُ (۱۹)

ترجمه: به تعجیل زبانت را برای خواندن قرآن به حرکت درنیاور، (۱۶) که گرد آوردن و خواندنش بر عهده ماست. (۱۷) چون خواندیمش، تو آن خواندن را پیروی کن. (۱۸) سپس بیان آن بر عهده ماست. (۱۹)

پس اگر کسی معتقد بر صورت‌سازی آیات قرآن توسط شخص باشد، هم منکر آیات کریمه شده است و هم منکر ایمان و عصمت پیامبر اکرم (ص).

و اما راجع به استناد به آیه‌ای که ذکر فرمودید و استناد به یافت نشدن شتر در همه‌ی مناطق و استدلال به عدم جهان شمول بودن قرآن به آن خاطر! دقت بفرمایید که این گونه استدلال‌ها، بهانه‌ای بیش نیست.

قرآن کریم فقط از شتر سخن به میان نیاورده است که بگوییم در بسیاری از مناطق یافت نمی‌شود. هر چند که نه تنها شتر، بلکه اغلب گیاهان، جانوران و جامدات برای انسان‌ها - به ویژه در عصر حاضر - شناخته شده است، بلکه به بسیاری از آیات و نشانه‌های خداوند در خلقت اشاره نموده است، چنان چه در ادامه‌ی همین آیه مذکور به نشانه‌های دیگر هم اشاره نموده است:

سوره‌ی الغاشیه: أَمْ فَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْأَبْلِ كَيْفَ خُلِقَتْ (۱۷) وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ (۱۸) وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ (۱۹) وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ (۲۰) فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ (۲۱)

ترجمه: آیا به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده؟ (۱۷) و به آسمان که چگونه برافراشته (مرتفع) شده است (۱۸) و به کوه‌ها که چگونه برکشیده‌اند (بر زمین نصب شده‌اند)؟ (۱۹) و به زمین که چسان گسترده شده است؟ (۲۰) پس پند ده (یادآوری کن)، که تو پند دهنده (یادآورنده) هستی. (۲۱)

اگر سخن گفتن از «شتر» دلیل بر شرایط اقلیمی یک منطقه باشد و استدلال (یا بهتر بگوییم بهانه‌ای) برای سخن شخص بودن کلام وحی تلقی گردد، سخن گفتن از آسمان‌ها، ستاره‌ها، مدارها، دریاهای شور و شیرین ... و سایر آیات و نشانه‌های جهان مادی و سخن گفتن از عوالم فطرت - عقل - ملائک - برزخ - قیامت - بهشت - جهنم و ... را چگونه باید توجیه کنیم و به کدام شرایط اقلیمی می‌توان نسبت داد؟!

ملاک وحی منزل بودن آیات قرآن کریم و جهان شمولی این کتاب آسمانی، جامعیت آن در جهان‌بینی و قانون‌گذاری، انطباق آن در هر زمان با عقل و علم ... و عجز بشر از دسترسی و بیان علوم و تدوین نه یک کتاب یا صد آیه، بلکه حتی یک آیه‌ی مشابه است، نه مثال آوردن از خلقت شتر، عنکبوت، زنبور، موربانه و یا حیوانات دیگر. اگر چه دقت با بصیرت به آنها نیز موجبات فراهم آوردن زمینه‌های معرفت و ایمان را مساعدتر می‌نماید.

س: دکتر سروش در مبحث «وحی نبوی» مدعی شده است که در قرآن اشتباهات بسیاری وجود دارد و به عنوان دلیل به آیاتی که در آن خداوند به عنوان ربّ مشرقها و مغربها معرفی شده است (مانند: رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ - رب دو مشرق و دو مغرب - الرَّحْمَن، ۱۷) اشاره می‌نماید.

x-shobhe: در قرآن کریم هیچ خطایی وجود ندارد و یکی از معجزات خداوند متعال، حفظ قرآن کریم به عنوان آخرین کتاب از نابودی یا تحریف‌های بعدی است. ادعای سروش نیز فقط یک ادعا و به منظور ایجاد تزلزل در باورها و اعتقادات مسلمین است. روش او همیشه چنین بوده که با دلایل سست و مثال‌های نامربوط، شبهاتی را شایع می‌کند و طبعاً یک عده هم بدون تحقیق قبول می‌کنند و با نقل آن شبهه در محافل گوناگون به شیوع آن کمک می‌کنند و سروش هم همین را می‌خواهد.

وگرنه او نیز می‌داند که آسمان‌ها و زمین متعلق به خداوند است و اداره‌ی آنها نیز در عهده‌ی «ربّ - پروردگار» است. در همین آسمان اول کهکشانشان‌ها، کرات، سیارات و ستاره‌های بسیاری وجود دارد که همگی مشرق و مغرب دارند. مضافاً بر این که مشرق و مغرب دو نقطه‌ی جغرافیایی ثابت نیستند. ایشان بفرمایند که مشرق و مغرب زمین کجاست؟ مگر نه این است که هر نقطه‌ای نسبت به نقطه‌ای مشرق و نسبت به نقطه‌ای دیگر مغرب است؟ پس با صرف نظر از دیگر تعریف‌ها یا تأویل‌ها، در هر نقطه‌ای که انسان مفروض نماید، با دو مغرب و دو مشرق مواجه می‌گردد. و او پروردگار همه‌ی مشرق‌ها و مغرب‌هاست.

س: نظر سروش این است که پیامبر(ص) هم خطا می‌نموده است. من با یکی از هواداران نظریات ایشان بحث کردم و او گفت قرآن کریم به خطای پیامبر(ص) تصریح کرده است. اگر پیامبر اکرم(ص) معصوم است و گناه نمی‌کند، چرا در سوره فتح - آیه ۲، بیان شده است که خداوند گناهان گذشته و آینده تو را می‌بخشد.

x-shobhe: آیات مورد بحث چنین است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا (۱) لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا (۲) وَ يَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَظِيمًا (۳)

- به نام خداوند رحمان و رحیم - ما برای تو پیروزی آشکاری فراهم ساختیم. (۱) تا خدا ذنوب تو را آن چه پیش از این بوده و آن چه پس از این باشد برای تو از میان بردارد و نعمت خود را بر تو تمام کند و تو را به صراط مستقیم هدایت نماید. (۲) و خدا یاریت کند یاری کردنی پیروزمندانه. (۳)

آقای سروش طبق معمول تفسیر به رأی و سوء استفاده از تشابهات لفظی کرده است.

اگر قرار باشد از این آیات چنین برداشت شود که پیامبر در پیش از فتح مکه و پس از آن «العیاذ بالله» معصیت می‌نموده است، مشکلات و شبهاتی بیش از زیر سؤال بردن عصمت ایشان مطرح می‌گردد! از جمله آن که مردم خواهند پرسید که چرا وقتی ما مرتکب گناه می‌شویم، لایق عذاب می‌گردیم، اما خداوند نه تنها گناهان گذشته و آینده پیامبرش را می‌بخشد، بلکه جایزه هم می‌دهد و مکه را به تصرف او در می‌آورد؟! و ثانیاً دیگر چرا او را به نصرتی بزرگ و عزیز یاری می‌کند و ثالثاً مگر ممکن است وعده‌ی بخشش گناهان آینده که معلوم نیست چه مقدار و در چه درجه‌ای است به کسی داده شود و رابعاً، چطور ممکن است معصیت، علت پاداش و نصرت الهی گردد؟!

دقت بفرمایید که معنای «ذنب» که جمع آن «ذنوب» می‌شود، حتی اگر گناه هم ترجمه شود، به معنای معصیت (عصیان و نافرمانی خدا) نیست. بلکه از ریشه «ذَنَبٌ» به معنای دنباله، سابقه و پیامد است و به آن چه به موجود می‌چسبد و همراه می‌شود نیز گفته می‌شود. و مغفرت نیز به معنای آمرزش معصیت و نافرمانی نیست، بلکه به معنای پوشش دادن یا سرپوش گذاشتن و ناپدید کردن است.

تا قبل از فتح مکه، مشکلات و تألمات بسیاری بر آن حضرت تحمیل شده بود. از سویی کفار ایشان را به خاطر نفی ربوبیت بت‌ها و سایر مظاهر شرک، ادیان خودساخته، خرافات و موهوماتی که خود و پدرانشان بدان گرویده بودند، گناه کار و مستحق توبیخ و عذاب می‌دانستند و از سویی دیگر افتراها، شایعات و تهمت‌های بسیاری (مانند: شاعر - مجنون - شاگرد یک ایرانی یا یک یهود - جادوگر و ...) بر ایشان روا می‌داشتند و القاب و صفات نکوهیده‌ای را به ایشان چسبانده بودند. این عقبه یا به تعبیر دیگر سوابقی که به همراه ایشان بود، موجب اذیت شدن پیامبر (ص) و بهانه‌ای برای آزار، شکنجه و تحقیر مسلمین بود و چه بسا در آینده نیز آثار و عواقب ناگواری باقی می‌گذاشت.

خداوند کریم فرمود: به تو یک فتح آشکار، یعنی فتح مکه، با قدرت تمام و بدون هیچ جنگ و خونریزی و به گونه‌ای که همه تسلیم شوند را عطا کردیم تا همه سوابق سوء گذشته و پیامدهای ناخوشایند آینده را پوشش دهد و از بین ببرد. چنان چه بعد از این فتح دیگر نه کسی می‌توانست پیامبر را شاعر و مجنون بخواند و نه کسی جرأت می‌کرد مسلمین را تحقیر کند. و از آن پس اسلام نه تنها به عنوان یک دین، بلکه به عنوان یک حکومت استقرار و استیلا یافت و به جهان صادر شد.

س: اگر امام حسین (ع) می‌دانستند که در کربلا به شهادت خواهند رسید و خانواده‌ی ایشان و ذریه‌ی پیامبر اکرم (ع) به اسارت خواهند رفت، پس چرا آنان را به همراه بردند؟!

x-shobhe: بدیهی است که بر اساس اخباری که از زبان پیامبر اکرم (ص) و سایر اهل بیت (ع) تا امام حسین (ع) جاری شده بود و شخص امام حسین (ع) مکرر بدانها اشاره نموده بودند، نه تنها ایشان، بلکه بسیاری از مردم عادی هم می‌دانستند که اگر امام به سمت کوفه بروند، در منطقه‌ای به نام کربلا به همراه یاران به شهادت می‌رسند و خانواده‌ی ایشان به اسارت خواهد رفت و همین علم به جایگاه، ضرورت‌ها و تکالیف محوله و آثار آن ملزومات حرکت را فراهم آورد.

به همراه بردن خانواده نیز از این قاعده‌ی عمل به علم و تکلیف و آثار مترتبه مستثنی نمی‌باشد. اگر چه شرکت در جنگ و رزم در میدان جنگ بر زنان واجب نیست، اما دفاع از اسلام بر هر مرد و زنی واجب است و هر کسی تکالیفی بر عهده دارد که در حفظ و نشر اسلام راستین باید نسبت به آنها عمل نماید.

برای روشن تر شدن حکمت‌های به همراه بردن خانواده، به چند نمونه‌ی ذیل دقت فرمایید:

ظاهر امر این بود که مردم کوفه از امام (ع) خواسته بودند که برای حکومت که مستلزم اقامت طولانی بود، به کوفه بیایند. بدیهی است که در چنین شرایطی حاکم، خانواده و برخی از اقوام و نزدیکان را به همراه می‌برد. لذا اگر ایشان چنین نمی‌کردند، هم در آن زمان شایعه می‌کردند و هم سپس تاریخ را تحریف می‌کردند که امام حسین (ع) از همان ابتدا به قصد جنگ حرکت کردند. همین شائبه‌ها و شایعه‌ها سبب می‌شد که اذهان عمومی آن زمان و تاریخ، نتواند ظالم و مظلوم را از هم تشخیص دهد و به پیمان‌شکنی‌ها، توطئه‌ها و جنایت‌های جناح مقابل که به نام اسلام بر سرکار بود پی ببرد و حق و باطل را از هم تمیز دهد.

امام حسین (ع)، فقط به خاطر مردم کوفه یا مسلمانان آن زمان در مقابل ظلم قیام نمودند، بلکه برای آگاهی و روشن شدن همه‌ی اذهان عمومی در همه زمان‌ها قیام نمودند. چنان چه خود می‌فرمایند: برای نجات و اصلاح امت جدم و احیای امر به معروف و نهی از منکر قیام نمودم.

جمله‌ی معروفی است که می‌گوید: «کربلا در کربلا می‌ماند، اگر زینب نبود». بدیهی است اگر نوزاد خردسالی چون علی اصغر یا کودکان و نوجوانانی چون حضرت قاسم ابن الحسن و عبدالله بن الحسن علیهم‌السلام در معرکه حاضر نبوده و به شهادت نمی‌رسیدند، امروز تاریخ با توجه به تحریفات، نمی‌توانست تشخیص دهد. چنان چه در میان برخی از اهل سنت چنین رواج داده‌اند که «خلفاء و علی، همگی مؤمن و از صحابه بودند، حالا بر سر حکومت با یک‌دیگر اختلاف داشتند و ما حق نداریم که به این امور وارد شویم و قضاوت کنیم!» ... و چنان چه راجع به امام حسین (ع) نیز گفتند: چون یزید خلیفه‌ی مسلمین است، پس بر امام حسین (ع) واجب بود که با او بیعت نماید و چون تن به چنین بیعتی نداد، بر اساس احکام اسلامی (پناه بر خدا) از دین خارج شده است!

اما حضور خاندان گرامی پیامبر اکرم (ص) و رفتار سپاهیان یزید با آنان، هم حجت را برای مردم و حاضرین در کربلا تمام کرد و هم اذهان عمومی را برای همیشه‌ی تاریخ آگاه ساخت که شخصی مانند یزید نمی‌تواند خلیفه‌ی مسلمین باشد و اسلام یزیدی، همان سلطنت جائزین در لباس اسلام است.

اگر خاندان پیامبر اکرم (ص) به اسارت نمی‌رفتند و از کربلا به شام و بارگاه یزید و از آنجا به کربلا و مدینه منتقل نمی‌شدند، با شهادت همگان، وقایع و پیام کربلا، در همان کربلا مدفون می‌شد و این آثار روشن‌گر و هدایت بخش برای بشریت را در بر نداشت.

حضور حضرت زینب علیهاالسلام و کاروان شهداء در شام، مسلمین آن دیار را که از اسلام فقط معاویه را دیده بودند و به هنگام ورود اسراء آیین بندی و جشن و پایکوبی به راه انداخته بودند، چنان آگاه و بیدار نمی کرد که به هنگام عزیمت، چنان بیدار شوند که همگان گریه کنان و به سر زنان ایشان و کاروان را بدرقه کنند و مقدمات تزلزل پایه های حکومت یزید و اسلام یزیدی فراهم آید. و آثار آن در طول تاریخ روشنگر باشد.

اگر زینب به اسارت به شام منتقل نمی شد، عظمت یزید خرد نمی شد و او اسلام را برای همیشه نابود می کرد.

...

البته حکمت ها و آثار حضور خاندان در کنار امام (ع) بسیار بیش از این است که موارد فوق برای نزدیک ذهن بیان گردید.

س: اگر سپاهیان یزید آن قدر جلاد و سنگ‌دل بودند که حتی به طفل شش ماهه رحم نکردند، پس چرا امام سجاد(ع) را نکشتند، آیا در این مورد دلشان به رحم آمد؟!

x-shobhe: به طور مسلم سپاهیان یزید که مست این پیروزی بودند و از شوق رسیدن به وعده‌ها سر از پا نمی‌شناختند، هیچ‌گاه دلشان به رحم نیامده بود، که اگر غیر از این بود، پس از قتل عام و پیروزی، به قطعه قطعه کردن پیکرها، تاختن با اسب بر بدن‌های بی‌جان و جدا کردن سرهایشان نمی‌پرداختند.

بلکه، ظاهر امر چنین است که وقتی به چادرها ریختند و متوجه حضور امام سجاد (ع) شدند، عده‌ای گفتند: او خودش در حال احتضار است و تا دقایق یا ساعاتی دیگر می‌میرد و کشتن او ضرورتی ندارد (و اساساً برای آنها امام حسین «ع» و یاران وی در جنگ مهم بودند که همه را کشته بودند و اکنون خسته و مترصد رسیدن بودند و کشتن یک شخص در حال احتضار برایشان جاذبه‌ای نداشت)، و عده‌ی دیگری گفتند که خیر باید او را هم کشت! اما حضرت زینب (ع) سپر شد و فرمود: اگر می‌خواهید او را بکشید، باید اول من را بکشید. و آنان مایل نبودند که با کشتن حضرت زینب (ع)، آن هم پس از پایان جنگ زیر سؤال بروند. به ویژه با توجه به این که به خیانت امرای خود یقین داشتند و می‌دانستند که پس از این فاجعه در اذهان عمومی پاسخ‌گو می‌باشند و می‌دانستند که اگر به چنین عملی مرتکب شوند، ابن زیادها برای تبرئه‌ی خود در اذهان عمومی خواهند گفت: ما به شما نگفته بودیم که زنان اسیر و یا یک شخص بیمار و در حال احتضار را بکشید، پس مقصرد و باید مجازات شوید! لذا منصرف شدند. مضاف بر این که بسیار علاقمند بودند تا به همراه سرهای بریده اسرایی را به شام منتقل کنند و بگویند حسین (ع) را کشتیم و فرزندش را به اسارت آوردیم، تا پاداش بیشتری بگیرند.

اما، باطن امر سنت و اراده‌ی الهی مبنی بر باقی ماندن حجت خدا در زمین است. چنان چه حضرت ابراهیم (ع) را به آتش انداختند اما به امر الهی آتش در او اثر نکرد - حضرت یونس (ع) را به دریا انداختند، اما کشته نشد - برای جلوگیری از تولد حضرت موسی (ع) هر مولود پسری را کشتند، اما خودشان موسی را از آب گرفتند و به عنوان فرزند خوانده به قصر فرعون بردند - مکرر به جان مبارک پیامبر اسلام (ص) سوء قصد کردند، اما موفق نشدند ... و در نهایت آن که امام حسن عسکری را بدین هدف که تحت نظر داشته باشند تا مبادا از او فرزند ذکوری متولد شود و او امام دوازدهم و امام زمان باشد، در میان پادگانی (عسکر) سکنی دادند و با زنان جاسوس، اوضاع خانه و همسران وی را کنترل می‌کردند، اما امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف به دنیا آمد و کسی نتوانست گزند وی به او وارد نماید.

س: اهل تسنن ادعا دارند که کار تجهیز پیکر مطهر پیامبر و تدفین آن وجود مقدس را ابوبکر انجام داده و حضرت علی در آن زمان از شدت غم مدهوش و سرگشته شده بودند حال چه مدرک سنی پسندی در رد این ادعا داریم؟

x-shobhe: گاهی مورخ تاریخ را آن گونه که بوده نقل می‌کند و گاهی آن گونه که دوست دارد باشد نقل می‌نماید. شاید بر اساس احادیثی که از پیامبر اکرم (ص) مبنی بر «مرا بهترین امت، تدفین می‌کند - او برادر و جانشین من است - و...» برادران اهل سنت دوست دارند که خلفای راشدین نیز در تغسیل و تدفین پیامبر اکرم (ص) مشارکت می‌نمودند، ولی واقعیت این است که چنین نشد. لذا نه تنها تا کنون چنین ادعایی به صورت مستند از اهل سنت دیده و شنیده نشده است، بلکه همگان به تدفین ایشان به دست مبارک امیرالمؤمنین علیه‌السلام و حضور ابوبکر و عمر در سقیفه‌ی بنی ساعده اذعان دارند. عبدالفتاح عبدالمقصود (از عالمان معاصر اهل سنت) با استناد به کتب تاریخی معتبر اهل سنت می‌نویسد: وقتی عمر بن خطاب، خبر اجتماع اصحاب محمد را به ابوبکر می‌رساند، ابوبکر از کنار علی - که در آن وقت هر دو در کنار جسم پاک محمد بودند - بیرون می‌رود و خانه پیامبر را ترک می‌گوید و هیچ اشاره‌ای به آنجا که می‌خواهد برود، نمی‌نماید و با عمر به سوی سقیفه بنی ساعده می‌رود.

- کتاب خاستگاه خلافت: ص ۳۰۷

- تاریخ طبری ص ۴۴۳ و ۴۵۹ و ۴۵۶

- الکامل فی التاریخ ابن اثیر ۲۰ و ۳/۲

ماجرای احتضار پیامبر اکرم (ص) و درخواست قلم و کاغذ برای نوشتن و ادعای عمر مبنی بر «هذیان می‌گوید» در کتب شیعه و سنی (صحیح بخاری) به صورت متواتر نقل شده است. و بعد از آن ماجرا، خبر فوت پیامبر اکرم (ص) در مدینه پخش می‌شود. خلیفه دوم که در موقع خبر رحلت پیامبر اکرم (ص) با صدای بلند می‌گفت: این چه نادانی است که شما دارید! چرا می‌گویید پیامبر مرده است؟! نه چنین گفتاری صحیح نیست. هر کس بگوید او مرده است با این شمشیر گردنش را می‌زنم! او آرام نگرفت تا ابوبکر از راه رسید و بعد با او و ابو عبیده جراح با عجله و شتاب وارد سقیفه بنی ساعده شدند.

- صحیح بخاری ج ۴ ص ۱۲۰

- سیره ابن هشام ج ۴- ص ۲۰۵ و ۳۰۶

توضیح: در برخی از اخبار آمده است که ابوبکر به او معترض شد که چرا سر و صدا می‌کنی، مگر آیه‌ی «وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمُ الْخَالِدُونَ (الانبیاء - ۳۴)» را نخوانده‌ای؟!

در منابع بسیاری از کتب معتبر اهل سنت ذکر شده است که سقیفه بلا فاصله پس از پخش خبر رحلت پیامبر اکرم (ص) تشکیل شد و وقتی خبر تشکیل سقیفه به عمر رسید، او به در خانه‌ی پیامبر (ص) رفت و ابوبکر را با خود به سقیفه آورد. در سقیفه اختلافات و تنش‌های بسیاری رخ داد و حتی زد و خورد هم پیش آمد. سپس عمر، ابو عبیده را برای خلافت پیشنهاد می‌کند که مجدد مشاجره و اختلاف و چند دستگی پیش می‌آید و عمر از این موقعیت استفاده می‌کند و به ابوبکر می‌گوید دستت را دراز کن تا به عنوان خلیفه‌ی مسلمین با تو بیعت کنم و بعد بشیر بن سعد خزرجی و قبیله اوس با او بیعت می‌کنند و بعد در حالی که بدن پیامبر هنوز دفن نشده بود، ابوبکر را مثل عروس که به خانه بخت می‌برند با هل هله و شادی به مسجد النبوی می‌برند تا از مردم برای او بیعت جمع کنند.

- صحیح بخاری ۱۱۹/۴ - سیره ابن هشام ۳۳۶/۴ - کزالعمال ۱۳۹/۳ - تاریخ طبری ۱/۸۳۸

- تاریخ یعقوبی ۱۰۳/۲

در هر حال همه‌ی اسناد معتبر شیعه و سنی دال بر آن است که جسم مطهر حضرت رسول صلوات الله علیه و آله توسط امیرالمؤمنین علیه‌السلام تغسیل و تدفین شد و عمر و ابوبکر در آن زمان در سقیفه و مشغول اخذ بیعت بودند.

س: آیا امام حسین (ع) می‌دانستند که اگر به سمت کوفه بروند، در کربلا به شهادت خواهند رسید؟! اگر می‌دانستند، پس چرا رفتند؟!

x-shobhe: این شبهه‌ای است که از دیر باز طرح گردیده و در هر دوره‌ای به صورت مجدد مطرح می‌گردد. هدف از این

شبهه این است که اگر پاسخ دادید: «امام (ع) نمی‌دانستند»، علم امامت را زیر سؤال ببرند و اگر گفتید: «می‌دانستند»،

بگویند مثلاً خودکشی بوده یا کار اشتباهی بوده است که با ۷۲ نفر به قتلگاه بروند!

ابتدا توجه داشته باشید که قطعاً امام حسین علیه السلام مبتنی بر علم امامت، نه تنها به حوادث پیش‌روی خود علم داشتند، بلکه به همه‌ی حوادث جهان و آثار آن تا آخر الزمان علم داشتند. و علم نسبت به ماجراهای کربلا و عاشورا و پس از آن منحصر به امام حسین (ع) نبود، بلکه اکثر مسلمین نسبت به آن آگاه بودند. چرا پیامبر اکرم (ص) مکرر بدان اشاره نموده و به مردم هشدار داده بودند و هم چنین حضرت امیرالمؤمنین (ع) و فاطمه‌ی زهرا (ع) و امام حسن (ع) و شخص امام حسین (ع) مکرر به آن وقایع اشاره نموده بودند. پس ممکن نیست که همگان بدانند، ولی شخص امام معصوم که علوم جهان نزد ایشان حضاَر است ندانند.

اما، این که اگر می‌دانستند، پس چرا رفتند؟ سؤالی است که پاسخ در درونش وجود دارد. و پاسخ این است که «چون می‌دانستند و علم داشتند رفتند».

توجه به این نکته ضروری است که در القای افکار و باورهای انحرافی، همیشه سعی کردند به صورت مستقیم و غیر مستقیم به اذهان عمومی تلقین کنند که اگر انسان نادانسته و اتفاقی به کار خوبی دست بزند ارزش دارد (؟!؟) در صورتی که اگر آگاهانه و با اختیار به علم خود عمل نماید ارزشمند است. ارزش در «عمل به علم» است، نه عمل بر اساس جهل و نادانی.

بدیهی است هر انسان عادل

، حکیم و عالمی که بداند چه نقش در جهان هستی دارد؟ چه تکالیف و وظایف بر عهده دارد؟ چگونه و در چه زمانی باید بدان جامه‌ی عمل بپوشاند؟ و آثار عمل صالحش چیست؟ و اگر آن عمل را انجام دهد در چه رتبه و درجه‌ای قرار خواهد گرفت؟ حتماً بدان عمل می‌نماید. چه رسد به شخص امام که انسان کامل است.

مگر آن بسیجی که روی مین می‌رود تا راه را برای سپاهیان خدا در دفاع از اسلام و کشور باز کند، نمی‌داند چه پیش می‌آید؟ مگر آن مادری که فرزند جوان خود را برای انجام عملیات انتحاری بر علیه دژخیمان غاصب صهیونیسم به میدان می‌فرستد، نمی‌داند چه پیش می‌آید؟ و ...؟

پس، امام حسین (ع) که انسان کامل و امام معصوم است، بهتر و بیشتر از هر انسان دیگری می‌دانستند که چه جایگاه و وظایفی در مقابله با ظلم، بیداری اذهان عمومی در طی قرون متوالی، احیای اسلام راستین و ... بر عهده دارند و نتیجه و برکات این حرکتشان چه خواهد بود و بر اساس علم و آگاهی خود عمل نمودند.

س: تاریخ تشیع به صد سال پس از رحلت و دوران امام صادق (ع) می‌رسد که او را رئیس مذهب و فقه جعفری می‌نامند، اما تاریخ تسنن به پس از رحلت می‌رسد... پس اصالت و حقانیت آن بیشتر است!

x-shobhe: این که می‌گویند: «تاریخ اهل سنت به بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص) بر می‌گردد، سخن درستی است. چرا که در زمان حیات آن بزرگوار فرقه یا مذهبی به نام اهل سنت وجود نداشت. بلکه پس از رحلت ایشان آنانی که حکومت را در اختیار گرفتند تغییرهایی در اصول حکومت و برخی دیگر از احکام به وجود آوردند و پس از خلیفه دوم از امیرالمؤمنین (ع) گفتند: شما خلافت را به دست بگیر، مشروط بر این که بر اساس کتاب خدا و سنت شیخین عمل کنی و ایشان نپذیرفتند. از آن پس کسانی که سنت شیخین (دو خلیفه اول) را در اساس حکومت و سایر احکام تغییر یافته پذیرفتند، سنتی لقب گرفتند. در خصوص مذاهب چهارگانه اهل سنت نیز دقت فرمایید که اولین مذهب که بنیانگذار آن «ابوحنیفه» بود و در میان اهل سنت ملقب به «امام اعظم» است، حدود ۱۵۰ سال پس از رحلت نبی اکرم (ص) تأسیس گردید. وی اقرار دارد: «اگر دو سال نزد امام صادق (ع) درس نخوانده بودم، هلاک می‌شدم» - (شبلنجی در نور الابصار - ابن حجر در صواعق که از کتب معتبر اهل سنت است).

اما درباره ی مبدأ واژه ی (شیعه - به معنای پیرو) در نظر داشته باشید که اولین بار شخص پیامبر اکرم (ص) این واژه را برای طرفداران حضرت علی (ع) به کار بردند و در واقع این نام را بر آنان نهادند.

رسول اعظم (ص) در روز فتح خیبر فرمود: یا علی اگر نمی‌ترسیدم که این امت در باره تو غلو کنند و آن چه در باره عیسی بن مریم گفتند (مثل این که پسر خدا یا خود خداست) در باره تو بگویند، امروز فضیلتی برای تو بیان می‌کردم که بر هر جمعیتی از مسلمانان بگذری، خاک زیر قدم تو و باقیمانده آب وضوی تو را برای شفا بگیرند، ولی همین فضیلت برای تو بس که تو از من هستی و من از تو هستم، تو از من ارث خواهی برد، و من از تو ارث می‌برم، و تو برای من همانند هارون هستی نسبت به موسی، جز آن که بعد از من پیامبری نیست... تویی که خلیفه و جانشین من بر حوض کوثر هستی... تویی که قبل از امت من به بهشت می‌روی، شیعیان تو در قیامت، در حالی که از کوثر نوشیده باشند، با صورت‌هایی نورانی بر منبرهایی از نور قرار دارند و من از آنها شفاعت خواهم نمود، و آنها در بهشت همسایگان من هستند و ... (این حدیث در کتب معتبر اهل سنت مانند ینابیع الموده و به نقل از علمای معروف آنها مانند موفق بن احمد خوارزمی درج شده است).

و اما حضرت امام صادق (ع) را از آن جهت رئیس مذهب تشیع یا فقه جعفری گفته اند که ایشان فرصت یافتند پس از تحریف‌ها و انحرافات که در تبیین معارف و احکام اسلامی ایجاد کرده بودند و خرافاتی که به نام دین بر اذهان عمومی مردم القاء کرده بودند، حقایق علمی را در همه زمینه‌ها به ویژه قرآن، سنت، فقه، اصول، کلام، فلسفه و ... تبیین نمایند و قریب به چهارهزار محقق و دانش‌پژوه را آموزش دهند و افراد نخبه جهت نشر فرهنگ اسلامی حقیقی را تربیت و سازماندهی نمایند. در خاتمه توجه شما به این نکته ی مهم جلب می‌نماییم: اگر چه همان گونه که بیان گردید قدمت واژه ی «تشیع یا شیعه» به مراتب بیشتر از «تسنن یا سنتی» است، اما تاریخ یا قدمت تاریخی دلیل بر حقانیت نمی‌باشد. بلکه عقلانیت و نیز انطباق با قرآن و حدیث است که حقانیت یک اعتقاد یا مذهب را به اثبات می‌رساند.

س: چرا با این که افلاطون، ارسطو قبل از امام صادق (ع) می‌زیسته‌اند از آنها کتاب موجود است اما از امام صادق (ع) کتابی نیست؟

x-shobhe: ائمه سلام الله علیهم بنا بر اقتضای زمان خود، اولویت را در تالیف کتاب توسط خودشان نمی‌دیدند. به ویژه پس نحوه رفتار دشمنان اهل بیت با کتاب خدا (قرآن)، که همواره سعی در تحریف معانی و تفسیر به رأی و تمسک به متشابهات در آیات آن می‌کردند. به طور قطع در چنین شرایطی، اگر کتابی به طور رسمی منسوب به اهل بیت (ع) منتشر می‌شد، با تمام قوا مورد مخالفت و هجمه قرار می‌گرفت. لذا اهل بیت علیهم السلام اولویت را در شاگرد پروری قرار دادند و شاگردان حضرات مبادرت به تالیف کتب نمودند که اصول اربع مائة (چهارصد کتاب)، تاکید می‌کنیم چهارصد کتاب! نمونه بارزی از تألیفات آن شاگردان که تعدادشان در محضر امام صادق علیه السلام به چهار هزار نفر می‌رسید، بر اساس آموزه‌های امام (ع) می‌باشد. هر چند در طول سالیان ظلم و خشونت بر علیه اتباع اهل بیت از آن تعداد کتاب‌ها و روایات، تعداد کمتری به ما رسیده که وظیفه ما را در حفظ و نگاهداری همراه با به کار بستن این گنج‌های گران‌بها سنگین‌تر می‌نماید. البته لازم به ذکر است که با این همه، ائمه علیهم‌السلام تألیفات بسیاری دارند که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود:

- کتاب فی علوم القرآن. که حضرت امیر علیه‌السلام در آن شصت نوع از انواع علوم قرآنی را ذکر فرموده‌اند.
- کتاب السنن والقضایا والاحکام. کتاب مفصلی که حاوی ابواب علم و فقه و قضاوت‌های آن حضرت در موارد خاص، می‌باشد.
- کتابی که حضرت به میثم تمار دادند و بنظر می‌رسد این کتاب تا قرن هفتم هجری هم چنان در دسترس بوده است.

و....

از حضرت سجاد علیه السلام کتاب

صحیفه سجادیه، کتابی با مضامین والای معرفتی. که از شهرت بی‌بدیلی برخوردار است.

رسالة الحقوق. همان طور که از اسم آن بر می‌آید جامع تمامی حقوقی است که افراد نسبت به یکدیگر دارند.

کتاب مناسک حج.

الجامع فی الفقه.

و....

از حضرت باقر علیه السلام کتاب تفسیر القرآن - از امام حسن عسکری تفسیر قرآن کریم و ... که متأسفانه بسیاری از آنها ناپود شده است.

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که ایشان به مفضل بن عمر جعفری فرمودند: بنویس و علمت را بین برادرانت نشر کن و بعد از مرگ آنها را برای فرزندان باقی بگذار. چرا که زمانی خواهد آمد پر از هرج و مرج که مردم جز با کتاب انس نخواهند گرفت.

از کتب آن حضرت می‌توان به: ۱- التوحید ۲- الرسالة الالهوازیة ۳- الجعفریات ۴ - کتاب الحج اشاره نمود.

در خاتمه، اگر به شرایط سخت، محدودیت‌ها، فشارهای حکومت‌های جبار، جو اختناق و فرصت‌های کوتاه زندگی اهل بیت (ع) توجه فرمایید، به وضوح مشخص می‌گردد که در آن دوران‌ها، تربیت شاگردان عالم و عامل و صدیق، تنها راه حفظ و نشر علم در سطح جهان و برای قرون متوالی بود و همین روش سبب شد که امروز این علوم به ما رسیده است و به طور قطع اگر در چند جلد کتاب مسطور می‌شد، تا کنون از بین رفته بود.

س: چرا با توجه به همه ی توجهات الهی[۱] - یزید و معاویه به جای امامان بزرگوار به خلافت رسیدند؟

x-shobhe: پاسخ جامع به این سؤال کوتاه، بسیار گسترده خواهد بود، چرا که می‌توان (و باید) از منظرهای متفاوت بدان توجه نمود. اما نظر جنابعالی را به نکات و سرفصل‌های ذیل جلب می‌نمایم.

الف - اراده و حکمت الهی در تکامل انسان بر اساس «جبر مطلق» قرار نگرفته است. خداوند متعال انسان را در بهترین اندازه‌ها خلق نمود، و سپس هدایتش نمود. چنان چه می‌فرماید:

سَبَّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى - الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى - وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى (الاعلی، ۲، ۳ و ۴)

نام پروردگار بزرگ خویش را به پاکی یاد کن - آن که بر سویه (اندازه‌های درست و نیکو) آفرید - و آن که اندازه گذاشت و سپس هدایت نمود.

خداوند کریم به انسان عقل، منطق، شعور و اراده را افاضه نمود و سپس راه رشد و گمراهی را نیز به او نشان داد و هدایتش نمود و بر همین اساس او را بر سایر مخلوقات (که فاقد اراده هستند) برتری بخشید. لذا اگر هدایت و نیل انسان به مراتب کمال را بر اساس «جبر مطلق» محقق نماید، دیگر اراده در اطاعت یا سرپیچی (امتحان) و به دنبال آن قیامت، محاکمه و بهشت و جهنم معنایی نخواهد داشت. لذا خداوند کریم در قرآن کریم ضمن آیات متعدد می‌فرماید: «اگر می‌خواستیم چنین و چنان می‌کردیم، ولی حکمت ما بر آن قرار نگرفته است». مانند:

وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَغْنَتْكُمُ إِنَّا اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (البقره - ۲۲۰)

خداوند تبه‌کار را از نیکوکار بازمی‌شناسد و اگر خواهد بر شما سخت می‌گیرد، به درستی که خداوند عزیز (نفوذ ناپذیر و مقتدر) و حکیم است.

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَفْتَنَّا الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَفْتَنَّاكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ (البقره - ۲۵۳)

و اگر خدا می‌خواست، مردمی که بعد از آنها (مریم و عیسی ع) بودند، پس از آنکه حجت‌ها بر آنان آشکار شده بود، با یک دیگر قتال نمی‌کردند. ولی آنان اختلاف کردند: پاره‌ای مؤمن بودند و پاره‌ای کافر شدند. و اگر خدا می‌خواست با هم قتال نمی‌کردند، ولی خدا هر چه خواهد می‌کند.

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ (الأنعام - ۳۵)

اگر خدا بخواهد، همه را به راه راست برد. پس، از نادانان مباش.

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ (الانعام - ۱۱۲)

و هم چنین برای هر پیامبری دشمنانی از شیاطین انس و جن قرار دادیم. برای فریب یک‌دیگر، سخنان آراسته القا می‌کنند. اگر پروردگارت می‌خواست، چنین نمی‌کردند. پس با افترا بی که می‌زنند رهایشان ساز.

لذا در خصوص سرنوشت انسان، چه در زندگی شخصی و چه اجتماعی و سیاسی فرمود:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ (الرعد - ۱۱)

به درستی که خداوند (وضعیت) هیچ قومی را متغیر نکند، مادام که آنها خودشان را تغییر ندهند.

ب - نکته‌ی دوم قابل توجه آن که امام دو شأن دارد که عبارتند از: ۱- «ولایت و امامت»، ۲- «حکومت و زعامت». در شأن اول، نظر و اراده‌ی مردم شرط نیست. ولی امر و امام را خداوند تعیین و منصوب می‌نماید و مردم چه بخواهند و چه نخواهند او امام و ولی‌الله است. اما خداوند در شأن دوم، نظر و خواست مردم را شرط تحقق گذاشته است. یعنی مردم باید به این رشد، شعور و اطاعت برسند که امام معصوم و خلیفه‌ی منصوب الهی را به حکومت برگزینند. ولی اگر مردم چنین نعمتی را

نخواستند، معصوم حکومت نمی‌نماید. چنان چه وقتی حکومت امیرالمؤمنین حضرت علی بن ابیطالب علیه‌السلام را نخواستند، او خانه نشین شد و حکومت ننمود و وقتی خواستند حکومت نمود. و همین طور است برای بقیه‌ی ائمه علیهم‌السلام. چنان چه حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه‌الشریف، وقتی حکومت می‌کنند که حداقل (۳۱۳) یار اصلی داشته باشند و مردم نیز از دیگران ناامید و منتظر یک منجی الهی باشند.

ولایت و حکومت ولی‌الله، یک نعمت الهی است و انسان باید خواهان و شاکر نعمت باشد و اگر نعمت را ضایع کند (کفر بورزد)، دچار عذاب‌های هولناک می‌شود که کمترین آن (عذاب دنیا) حکومت جباران متکبر، جاهل و شقی مانند معاویه و یزید است.

ج - اما نکته‌ی بعدی موضوع «توجهات» و تأییدات الهی بر ائمه‌ی اطهار و همه‌ی مؤمنین و مخلصین است. بدیهی است که مصداق «توجه» و «تأیید»، الزاماً از میان برداشتن جبری دشمنان و حکومت در جهان نیست اگر چه آن هم اتفاق می‌افتد، بلکه نگه‌داشتن آنها از هر گونه نقص و ناپاکی است. چنان چه در آیه‌ی تطهیر بدان تأکید نموده است.

دقت بفرمایید که معصومین همیشه مورد تأییدات و توجهات خاصه‌ی الهی بوده و هستند. اگر حق امامی در دنیا غصب می‌شود و یا حتی به شهادت می‌رسد، نه تنها هیچ کاستی و آسیبی به آن امام نرسیده است، بلکه بر درجانشان نیز افزوده شده است و این فقط مردم هستند که به خاطر جهالت، کفر، نفاق، نفس پرستی، دنیاطلبی... و کفران نعمات الهی، دچار نتیجه عمل نامطلوب خود، ظلم ظالمین و حکومت‌های جبار می‌گردند و طبعاً هر گاه مردم بیدار و هوشیار شوند و در راه حق وحدت کنند، نعمت به آنان باز می‌گردد و هیچ ظالمی نمی‌تواند ضرری را متوجه آنان کند.

س: شیعه و سنی گواهی می‌دهند که عمر بن خطاب در دوران خلافتش (بر عکس معاویه و سایر خلفای اسلامی) بسیار ساده زیست بود با این حال چه انگیزه‌ای برای تصاحب خلافت در آن دوران باقی می‌ماند؟ آیا ممکن است شخصی مانند ابوبکر یا عمر (داستان اسلام آوردن عمر را همه شنیده‌ایم) به ناگاه تغییر رویه بدهند؟ آیا در زمان خود پیامبر کسی از صحابه دچار تغییر ناگهانی شد؟

x-shobhe: منظور از سؤال مشخص نیست. اگر منظور این است که چون ساده زیست بود، انگیزه‌ای برای غصب نداشت، پس غصب

نمود. که باید توجه داشت که خلفا چه ساده‌زیست باشند و چه نباشند، خلافت را غصب کرده‌اند. چرا که به تصریح همگان، پیامبر اکرم (ص) به امر خداوند متعال در روز غدیر علی امیرالمؤمنین را نصب نمود، پس خلافت دیگران غصب است. به ویژه «عمر» که دیگر بهانه‌ای چون شورا را هم نداشت و با وصیت «ابوبکر» که خلافت را موروثی نمی‌دانست منتصب گردید.

اما یک موقع سؤال این است: «حال که ساده زیست بود، با چه انگیزه‌ای خلافت را غصب کرد؟» باید توجه شود که «حب تجمل‌گرایی» که در مقابل «ساده‌زیستی» قرار دارد، فقط یکی از شئون هوای نفس است و امتناع از آن، تازه اگر برای خدا باشد و نه به ضرورت برای اهداف دیگر، دلیل و ضمانت از طغیان امیال دیگر نفسانی نیست.

حب نیاکان، حب دین و خدای نیاکان، حب باورها و تعصبات خود، حب قومیت و نژاد، حب جاه، حب مقام، حب قدرت، حب ریاست، حب برتری خواهی و ... نیز که همگی از مصادیق محبت به دنیاست (که پیامبر اکرم ص فرمود: حب الدنيا رأس کل خطیئه) از شئون دیگر هوای نفس می‌باشند و چه بسا هوای نفس خود «اله و معبود» آدمی گردد.

أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَلَا تَذَكَّرُونَ

آیا آن کس را که هوسش را چون خدای خود گرفت و خدا از روی علم گمراهش کرد و بر گوش و دلش مهر نهاد و بر دیدگانش پرده افکند، دیده‌ای؟ اگر خدا هدایت نکند چه کسی او را هدایت خواهد کرد؟ چرا پند نمی‌گیرید؟ (الجاثیه - ۲۳)

أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا

آیا آن کس را که هوای نفس را به خدایی گرفته بود دیدی؟ آیا تو ضامن او هستی؟ (الفرقان - ۴۳)

البته باید توجه داشت که مبتلائات دیگر نفسانی مثل: حسد - بخل - کبر - کینه‌توزی و ... نیز می‌تواند محرک نفس برای انجام فعل باشد.

اما در خصوص تحول انسان‌ها در زمان پیامبر اکرم (ص) یا هر زمان دیگری، باید توجه داشت که تعداد کمی از اعراب موحد بودند، مابقی همگی متحول شدند و هر روز انسان‌های بسیاری متحول و دچار تغییر ناگهانی می‌شوند. البته خیلی‌ها هم برای مقاصد دیگر، ادای این تحول و تغییر را در می‌آورند و در واقع هیچ تحولی در آنها صورت نپذیرفته است، که در فرهنگ دینی به آنها «منافق» گفته می‌شود.

إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ

چون منافقان نزد تو آیند، گویند: شهادت می‌دهیم که تو پیامبر خدا هستی. خدا می‌داند که تو پیامبرش هستی و خدا شهادت می‌دهد که منافقان دروغ‌گویند. (المنافقون - ۱)

س: چرا عالمان شیعه بحث زن بسیاری که حضرت علی (ع) در زمان حضرت فاطمه و بعد از شهادت حضرت فاطمه اختیار کردند را سرپوش می‌نهد و اکثر شیعیان از این مسائل بی‌خبرند؟

x-shobhe: همان‌طور که همه‌ی تاریخ‌نویسان اذعان دارند، حضرت علی علیه‌السلام در زمان حیات حضرت فاطمه علیها‌السلام، هیچ همسر دیگری اختیار ننمود. اما تعداد همسران ایشان پس از رحلت سیده‌ی زنان عالم و اسامی اغلب آنان در بسیاری از کتب تاریخی شیعه و سنی درج است و اساساً تعداد همسران ایشان و هر شخص دیگری (اعم از علی یا عمر، معصوم یا غیر معصوم و ...)، امر خاصی نیست که به آن پرداخته شود و یا روی آن سرپوش گذاشته شود! و شناخت تعداد یا اسم، لقب و شجره‌ی تک‌تک آنان، نه به ایمان کسی می‌افزاید و نه از آن می‌کاهد که اطلاع دقیق شیعیان از آن ضروری و مؤثر قلمداد گردد، مگر آن که شخصیت خود آن زنان و نقش‌شان در همسری و تاریخ اسلام مهم باشد. مانند: حضرت مریم، آسیه، خدیجه کبری، ام سلمه، فاطمه‌زهراء، زینب کبری، نرجس خاتون و ... در جناح حق و همسر لوط، هند جگرخوار، جعده (همسر و قاتل امام حسن مجتبی)، ام الفضل (همسر و قاتل امام جواد) و ... در جناح باطل.

س: چه مدرک معتبر سنی پسندی برای ماجرای شهادت حضرت زهرا وجود دارد؟

x-shobhe: بدون شک، دغدغه‌ی کسانی که در شهادت حضرت فاطمه‌ی زهراء علیهاالسلام تشکیک می‌کنند، چگونگی

رحلت ایشان نیست و برای آنها فرقی ندارد که وفات ایشان به چه نحوی بوده است. بلکه دغدغه این است که اگر از واژه‌ی «شهادت» استفاده شود، اولاً دال بر قرار گرفتن بر موضع حق و کشته شدن در راه خداست و ثانیاً دال بر قرار گرفتن بر موضع باطل و دشمن خدا بودن قاتل یا قاتلین است. لذا اثبات قرار داشتن آن بانوی بزرگوار بر صراط مستقیم و موضع حق، اهمیت بیشتری نسبت به اثبات چگونگی رحلت یا شهادت دارد. چرا که در این صورت فرقی نمی‌کند که به محقق ثابت شود ایشان به صورت طبیعی رحلت نموده است و یا به شهادت رسیده است، در هر دو حال دشمن او، بر مواضع ناحق و دشمن خدا محسوب می‌گردد.

در این خصوص شیعه و سنی روایات بسیار محکمی نقل کرده‌اند که بیان همه یا اکثر آنها میسور نمی‌باشد، لذا فقط به ذکر سه نمونه‌ی گویا به سند اهل سنت بسنده می‌شود:

الف - رسول خدا فرمود: «یا فاطمه ان الله یغضب لِعَضْبِكَ وَ یَرْضی لِرضاک» - این فاطمه، همانا خداوند به خاطر خشم تو خشم می‌گیرد و از خشنودی تو خشنود می‌گردد.

مدارک: مستدرک حاکم، ج ۱۵۴/۳ - مجمع الزوائد، ج ۲۰۳/۹

ب - فاطمه پاره‌ی تن من است و هر کس او را به خشم آورد، مرا خشمگین کرده است.

مدارک: فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، ج ۸۴/۷ و نیز صحیح بخاری ج ۲۱۰/۴ چاپ دارالفکر بیروت.

ج - فاطمه دختر رسول خدا (ص) [در ماجرای فدک] خشمگین شد و از ابوبکر کناره‌گیری کرد و تا هنگام وفات و رحلتش این قهر و کناره‌گیری ادامه داشت.

مدارک: صحیح بخاری، ج ۴ ص ۹۶ و ۴۲ - چاپ دارالفکر بیروت

با توجه به جایگاه و مقام آن حضرت نزد خداوند متعال و رسول او (ص) که شیعه و سنی بر آن معترفند و مواضع، خشم و قهر ایشان تا آخر عمر با شیخین، نفی و تکذیب شهادت، هیچ مسئله‌ای را مرتفع نمی‌نماید. اما در خصوص حمله با خانه ایشان، ضرب و جرح و آتش زدن درب خانه و باز کردن در با لگد و سقط محسن و وفات بر اثر جراحات وارده (که همان شهادت است)، مستندات ذیل ایفاد می‌گردد:

احمد بن جابر بلاذری، نویسنده‌ی بزرگ اهل تسنن و صاحب کتاب «التاریخ الکبیر» که علمای اهل تسنن امثال «ذهبی» در کتاب «تذکره الحفاظ» و «ابن کثیر» در کتاب «البدایه و النهایه» به نقل از «ابن عساکر» او را بی‌بدیل می‌شمرند، در شرح ماجراهای سقیفه می‌نویسد:

ابوبکر به دنبال علی فرستاد تا بیعت نماید، اما او بیعت نکرد. پس عمر در حالی که ابزار آتش افروزی به همراه داشت بدانجا آمد. فاطمه او را در کنار در خانه دید و گفت: پس خطاب! آیا می‌خواهی در خانه‌ام را بر روی من آتش بزنی؟! عمر گفت: بلی، و آتش زدن در خانه‌ی تو برای تقویت رسالت پدرت است. مدارک: انساب الاشراف، ج ۵۸۶/۱ - چاپ دار المعارف قاهره
صلاح الدین خلیل ایبک صفدی کتابی را به نام «الوافی بالوفیات» که مستدرک «وفیات الاعیان» ابن خلکان است، تألیف نمود. او در این کتاب می‌نویسد:

«روز بیعت، عمر، ضربتی به شکم فاطمه کوفت، به گونه‌ای که محسن (همان جنینی که در شکم داشت) را سقط نمود.

مدارک دیگر: نزدیک به همین تعریف در کتاب «اثبات الوصیه» مسعودی، صفحه ۱۴۳ آمده است.

سبب و علت درگذشت حضرت آن بود که «قنفذ» غلام آن مرد، به دستور وی، با غلاف شمشیر بر آن حضرت کوبید. ایشان بر اثر آن ضربات محسن را سقط کرد و بدین جهت به سختی بیمار شد و به هیچ وجه به کسانی که در آزار وی دسته داشتند، اجازه‌ی عیادت نداد.

مدارک: طبری، دلائل الامامه، ص ۴۵

س: اگر از اهل سنت سنتی دال بر جواز بوسیدن قبور، بیعت با چوب دستی و ... دارید، ارسال نمایید.

x-shobhe: مستنداتی از اهل سنت دال بر مجوز زیارت، بوسیدن، توسل به قبول، بیعت با چوب دستی ... حتی نوشیدن آب غسل میت (!؟) ایفاد می‌گردد.

- بلال ، مؤذن پیامبر، رسول خدا را در خواب دید که به او می‌فرماید: ای بلال ، این چه جفایی است ؟ آیا وقت آن نشده که به زیارت من آیی؟ بلال بیدار شد و اندوهگین و ترسان گشت . بر مرکب خود سوار شده به زیارت قبر پیامبر در مدینه آمد و شروع کرد به گریستن و صورت بر قبر پیامبر مالیدن. چون حسن و حسین علیهم‌السلام آمدند، آن دو را در آغوش کشید و بوسید.

تاریخ طبری، ج ۱ ص ۱۶۱ و ۱۶۹ - معجم البلدان، ج ۳ ص ۲۰۸ - تاریخ ابن کثیر، ج ۱ ص ۱۷۴ و ۱۹۷
مستدرک حاکم، ج ۴ ص ۵۱۵ - وفاء الوفاء، ج ۲ ص ۴۱۰

- مروان روزی مردی را دید که صورت و پیشانی بر قبر پیامبر نهاده است . گردن او را گرفت و گفت : می‌دانی چه می‌کنی؟ وقتی سربلند کرد، دید ابوایوب انصاری است . ابوایوب گفت : آری ! من سراغ سنگ نیامده ام ، سراغ رسول الله آمده ام . از آن حضرت شنیدم که می‌فرمود: بر دین گریه نکنید وقتی که شایستگان عهده دار آن شوند، بلکه زمانی بر دین گریه کنید که ناهلان عهده دار و والی آن گردند!

مستدرک حاکم، ج ۴ ص ۵۱۵ - وفاء الوفاء، ج ۲ ص ۴۱۰
الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱ ص ۴۲۱

المنهاج، محیی‌الدین نوری شافعی ، ج ۱ ص ۳۵۷ چاپ شده در حاشیه شرح مغنی.
تاریخ طبری، ج ۱ ص ۸۰ - العرائس ثعلبی ، ص ۲۹.

حاشیه ابی‌الاخلاص حنفی ، ج ۱ ص ۱۶۸ در حاشیه درالحکام.

تاریخ طبری، ج ۱ ص ۱۶۱ و ۱۶۹ - معجم البلدان، ج ۳ ص ۲۰۸ - تاریخ ابن کثیر، ج ۱ ص ۱۷۴ و ۱۹۷.

- ابن منکدر (از تابعین ، متوفای ۱۳۰) همراه اصحابش می‌نشست و گاهی که تشنگی سراغش می‌آمد، در همان لحظه برخاسته صورت بر قبر پیامبر می‌نهاد و در مقابل اعتراض همراهانش ، می‌گفت : از قبر پیامبر شفا می‌گیرم . وی گاهی به صحن مسجد می‌آمد و در جای خاصی بر زمین می‌خوابید، علت را که می‌پرسیدند، می‌گفت : خودم دیدم که پیامبر در همین جا خوابیده بود.

وفاء الوفاء، ج ۲ ص ۴۴۴

المغنی، ج ۱ ص ۴۹۵، درباره چاه‌های مدینه - الوفاء الوفاء، ج ۲ ص ۱۱۹ تا ۱۴۹

الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱ ص ۴۲۱

تاریخ طبری، ج ۱ ص ۱۶۱ و ۱۶۹ - معجم البلدان، ج ۳ ص ۲۰۸ - تاریخ ابن کثیر، ج ۱ ص ۱۷۴ و ۱۹۷.

عبدالله بن احمد حنبل می گوید از پدرم درباره حکم کسی که به منبر رسول خدا دست می کشد و تبرک می جوید و آن را می بوسد و با قبرنیز همین کار را می کند تا ثواب ببرد، پرسیدم . گفت : اشکالی ندارد.

مستدرک حاکم، ج ۴ ص ۵۱۵، - وفاء الوفاء، ج ۲ ص ۴۱۰

عبدالله بن عمر، هنگام زیارت قبر پیامبر، دست راست را روی قبر می نهاد و بلال حبشی چهره بر آن می نهاد.

روشن است که علاقه زیاد و عشق و محبت به این کار فرمان می دهد و این نوعی احترام و بزرگداشت است و مردم به تناسب شوقشان حالات متفاوتی دارند . بعضی ها وقتی قبر را می بینند، بی اختیار به سمت آن می شتابند، برخی هم با تاخیر و درنگ ، و همه محل خیرند.

تاریخ بغداد، خطیب بغدادی ، ج ۱ ص ۱۴۶ - تاریخ الشام، ابن عساکر، ج ۶ ص ۱۰۸

المنتظم، ابن جوزی ، ج ۵، ص ۹۹

سنن ابن داود، ج ۲ ص ۷۲ - صحیح بخاری ، ج ۲ ص ۲۴۷

- محمد بن احمد رملی ، از بزرگان شافعیه در «شرح منهج» گفته است : سایه بان گذاشتن روی قبر و بوسیدن صندوق قبر و لمس کردن آن هنگام زیارت ، مکروه است ، مگر آن که به قصد تبرک باشد، هم چنان که فتوا داده اند اگر کسی در اثر ازدحام نمی تواند حجرالاسود را لمس کند، با عصا به آن اشاره کند، آن گاه عصا را ببوسد.

- مناقب خوارزمی، ص ۲۵۲، - فرائد السمطين، باب اول - مستدرک حاکم، ج ۳ ص ۱۵۱. (این مطلب از الغدير، ج ۱ ص ۳۰۰ نقل شده است).

- فتوای ابن حنبل : ابن جماعه شافعی می گوید : عبد الله بن احمد حنبل این روایت را از پدرش نقل کرده است : «از پدرم در باره مردی که منبر و قبر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را برای ثواب مس می کرد و تبرک می جست و می بوسید پرسیدم ، در جواب گفت : اشکالی ندارد. (وفاء الوفاء ، ج ۴ ، ص ۱۴۱۴)

- عبدالله، فرزند احمد بن حنبل می گوید: از پدرم پرسیدم: مس منبر رسول الله و تبرک با مس کردن آن، و بوسیدن و یا مس و متبرک شدن به قبر شریف و یا بوسیدن آن به قصد ثواب، چه حکمی دارد؟ پدرم گفت: هیچ اشکالی ندارد. (الجامع فی العلل و معرفة الرجال، ج ۲، ص ۳۲ - وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۴۱۴)

- رملی شافعی می گوید: تبرک جستن به قبر پیامبر و یا عالم و یا اولیا جایز است و بوسیدن و استلام آن ایرادی ندارد. (کنز المطالب، ص ۲۱۹)

- محب الدین طبری شافعی گوید: بوسیدن قبر و دست گذاشتن روی آن جایز است و سیره و عمل علما و صالحان بر آن است. (اسنی المطالب، ج ۱، ص ۳۳۱)

- زرکشی: تربت قبر حمزه از حکم منع برداشتن خاک حرمین، استثنا شده است، زیرا اتفاق همگان بر جواز نقل آن برای معالجه صداد است. ،وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۶۹)

- سبکی می گوید: مردم سمرقند به قدری از خاک قبر بخاری برداشتند که قبر ظاهر شد به طوری که نمی شد جلوی مردم را گرفت تا این که ضریح ماندی را بر روی قبر گذاشتند! (طبقات الشافعیه، ج ۲، ص ۲۳۳ - سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۴۶۷)

- ابن کثیر می گوید: تشییع کنندگان دستمال و عمامه های خود را به عنوان تبرک روی جنازه ابن تیمیه انداختند... و آب غسل او را به عنوان تبرک نوشید! (البدایة و النهایه، ج ۱۴، ص ۱۳۶)

- محمد بن مؤمل شاگرد ابن خُزیمه که شیخ بخاری و مسلم و به اصطلاح شیخ الاسلام است می گوید: به همراه استادام ابن خُزیمه و جمعی از اساتید به زیارت بارگاه قبر علی بن موسی الرضا(ع) در طوس رفتیم، استادام ابن خُزیمه چنان در برابر آن بقعه متبرکه تعظیم و تواضع کرد که همگی در شگفت ماندیم. (تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۳۹)
- ابو علی خلال، شیخ حنابله، می گوید: هرگاه مشکلی بر من عارض شود، قبر موسی بن جعفر(ع) را زیارت می کنم و به ایشان متوسل می شوم و خداوند مشکل مرا آسان می کند. (تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۲۰)
- محمد بن ادريس شافعی به قبر ابو حنیفه، و احمد بن حنبل به قبر شافعی متوسل می شد. (مناقب ابی حنیفه، ج ۲، ص ۱۹۹)
- مسلمانان، به قبر ابو ایوب انصاری متوسل می شدند و برای طلب باران به قبر او پناه می بردند. (مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۵۱۸)

س: با توجه به روایات، علت وجوب نماز، خود سازی و دوری از گناه است اما چرا پس از مرگ افراد، قضای نمازهای فوت شده، بر فرد دیگری واجب می‌شود؟

x-shobhe: مطلبی که ارسال فرمودید، یک سؤال است و شبهه نیست. اما در عین حال توجه جنابعالی را به پاسخ ذیل جلب می‌نمایم:

قبل از هر مطلب دیگری دقت فرمایید که حکمت‌های احکام الهی و آثار آنها محدود به یک یا دو یا چند موضوع مشخص نیست، چرا که نه تنها علم خداوند حکیم محدود نیست، بلکه انسان نیز مخلوق کوچک و محدودی نیست، بلکه به تعبیر امام علی علیه‌السلام، عالم صغیر و یا به تعبیرهای دیگر، همان عالم کبیر است و بدیهی است که همه‌ی اجزای این عالم (انسان) اعم از مادی و غیر مادی (مثل روح و جسم) با یک دیگر و تک تک اجزای مادی و غیر مادی عوالم بیرون از وجود خود مرتبط است، لذا احکامی که خداوند بر انسان مترتب فرموده است، با توجه به تأثیر و تأثر همه وجوه آن می‌باشد. به عنوان مثال: حرام بودن مشروبات مستی‌آور، فقط به این دلیل نیست که برای جسم انسان ضرر دارد، بلکه نه تنها ضرر آن بر جسم محدود به معده، مغز، عضلات، اعصاب، ژن، نسل و ... نیست، بلکه بر حالات و روحیات آدمی مثل: اخلاق، اراده، تقید، تعهد، غیرت، روابط اجتماعی، عصیبت ... تأثیر منفی دارد و همه‌ی اینها به غیر از آثار سوء روحی آن است و مهم‌تر از همه عواقب تخطی از بندگی و اطاعت خداوند متعال و خروج از صراط مستقیم است.

تأثیر نماز بر جسم و روح، زندگی دنیوی و اخروی، روابط شخصی و اجتماعی انسان و جامعه، به مراتب بیش‌تر از سایر احکام است و به همین دلیل از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. لذا آن را معراج مؤمن و ستون دین خواندند و فرمودند که در آخرت نیز اول به نماز رسیدگی می‌شود و اگر آن قبول شد، مابقی اعمال مورد رسیدگی قرار می‌گیرد و اگر شخص نماز نداشت و یا نمازش مقبول نبود، سایر اعمالش نیز مقبول نخواهد بود. که این تعریف خود بیانگر تأثیر نماز در دیگر احکام و اعمال است.

اگر دقت بفرمایید ممکن است اغلب واجبات به دلایل متفاوتی از انسان ساقط شود. مثل آن که حج بر کسی که مستطیع نشده واجب نیست، روزه بر بیمار یا مسافر نه تنها واجب نیست، بلکه مقبول نیست و باید کفاره بدهد، خمس و زکات بر کسی که مال و ثروتی ندارد واجب نیست، امر به معروف و نهی از منکر نیز اگر شرایط تحقق را نداشته باشند، جایز نیست و ... اما ترک نماز در هیچ حالی جایز نمی‌باشد.

دقت بفرمایید که حیات ما، فقط به دنیا و سپس آخرت محدود نیست، بلکه در بین دنیا و آخرت نیز زندگی دراز مدتی در برزخ خواهیم داشت و از حکمت‌ها و آثار احکام «به ویژه نماز»، تهیه و تدارک زاد و توشه‌ی حیات برزخی است. درست است که انسان وقتی از این دنیا می‌رود، امکان عمل از او گرفته می‌شود، اما ارتباط او با جهان (به خاطر بقای دنیا و تأثیر و تأثر اعتقادات و اعمال) هم چنان باقی است و پرونده‌ی او تا قیامت باز است و به همین خاطر بر به جا گذاشتن باقیات الصالحات و پرهیز از گناهانی که تأثیر آن هم چنان ادامه دارد بسیار تأکید شده است. لذا آن چه که از خیرات یا انجام فرائض فوت شده، از این دنیا ارسال شود به آنها می‌رسد و این از الطاف خداوند رحمان و رحیم است که باب عمل را پس از مرگ تعطیل ننموده است و انجام قضای آن را بر اولاد واجب نموده است تا هم شخص متوفی منتفع گردد و هم فرزند او.

از نکات قابل توجه دیگر آن که، انجام فرائض الهی از «دیون» انسان نسبت خداوند متعال در قبال نعمت وجود، حیات، سلامت، رزق ... و از همه مهم‌تر هدایت است و دیون چه حق‌الناس باشد و چه حق الله باید پرداخت شود و در میان همه‌ی دیون به خداوند متعال، عودت برخی از آنان که برای ورثه ممکن است، واجب و یا مستحب بیان شده است و اختصاص به نماز ندارد. به عنوان مثال: اگر آنها روزه‌ی غذا دارند و یا کفاره‌ی روزه بر عهده دارند، و یا حج بر آنها واجب شده بود اما نرفتند، در صورتی که مالی باقی گذاشته‌اند، واجب است قضا شود و اگر مالی نداشته باشند، در برخی از امور مثل نماز، واجب است و در برخی دیگر از امور مستحب است. و آثار پرداخت دیون و برقراری قسط و عدل توسط شخص یا بازمانده‌ی او، هم بر زندگی شخصی در سه مرحله‌ی دنیا، برزخ و قیامت مترتب است و هم در نظام اجتماعی.

در خاتمه مجدد یادآوری می‌گردد که حکمت‌ها و فواید احکام الهی محدود نیست و می‌شود آنها را در زمینه‌های متفاوت و از زوایای گوناگون مورد مطالعه قرار داد.

س: تقلید یعنی کنار گذاشتن تعقل، تفکر و منطق و یعنی تعطیل علم و دانش! حال اگر تقلید مانع رشد عقل و سبب عقب‌افتادگی است، پس چرا در شیعه تقلید واجب است و اساساً چرا باید در انتخاب دین و عمل به آن تقلید کنیم؟!

x-shobhe: بدیهی است دین و مذهبی که مکرر امر به تعقل، تفکر، تدبیر و نیز تعلیم و تعلم می‌نماید و در حد والایی برای علم ارزش قائل است، هیچ‌گاه انسان را به تقلید بی‌منطق دعوت نمی‌نماید.

تقلید در احکام با انتخاب دین و عمل به احکام آن کاملاً متفاوت است. انتخاب دین امریست که باید از روی دلیل و منطق صورت پذیرد و به هیچ وجه تقلیدی نیست. لذا در اولین بند هر رساله‌ای قید شده که «اصول دین» تحقیقی است و نه تقلیدی و مسلمان باید به اصول دین خود یقین داشته باشد. یعنی باید اعتقاد او به توحید، نبوت ... معاد، از روی دلیل باشد و نه از روی تقلید کور از مجتهد یا والدین یا جامعه و ...

اما مقوله‌ی احکام متفاوت است. البته تقلید در احکام نیز بر همه واجب نیست. شما می‌توانید که علوم اسلامی و فقه را تحصیل نموده و در این رشته متخصص و مجتهد شوید. در این صورت نه تنها تقلید بر شما واجب نیست، بلکه اساساً جایز نیست. و یا می‌توانید عمل به احتیاط نمایید. اما اگر هیچ کدام میسر نشد، تقلید از مجتهد، عملی کاملاً منطقی و عاقلانه و از روی اراده و مبتنی بر علم است.

آن تقلیدی که مانع رشد عقل و سبب عقب‌افتادگی انسان می‌گردد، تقلید کور و بی‌منطق است که در واقع یک نوع ادا درآوردن است. اما تقلید در احکام، مثل رجوع به پزشک متخصص و تقلید از احکام او می‌باشد که به صورت شفاهی و یا کتبی (نسخه) ارائه می‌نماید. مثلاً می‌گوید: سرخ‌کردنی نخور و یا دارویی را در نسخه تجویز می‌کند که بخور. آیا هیچ موقع چنین سؤالی به ذهن خطور می‌نماید که چرا باید به دکتر مراجعه کنیم؟!

مجتهد، مانند پزشکی است که در یک رشته‌ی خاص متخصص شده است و او شخصی است که احکام را از روی دلیل به دست آورده است (نه تقلید از مجتهد دیگر). بدیهی است که رسیدن به این مرحله مستلزم تحصیل علوم در این رشته است و چون همگان نمی‌توانند در یک رشته‌ی معین تحصیل نموده و متخصص گردند. پس ناچارند در امور تخصصی به متخصص مراجعه نمایند.

به عنوان مثال: شما برای حفظ سلامت خود، بدون تقلید از دیگران و از روی تعقل، به اصولی دست یافته‌اید. مثل این که: سلامتی برای تداوم بقا ضرورت دارد. بیماری‌های متفاوت و هجوم ویروس‌ها نیز وجود دارد. پس باید برای جلوگیری از بیماری و یا معالجه‌ی آن باید به هنگام ابتلا، دستورات پزشکی را رعایت شود. پس یا باید پزشک بود و یا باید به او مراجعه نمود و از دستورات وی پیروی نمود.

بخش اول «ضرورت سلامتی برای تداوم بقا و ضرورت رجوع به متخصص» که همان اصول است، کاملاً عقلانی است و تقلید در فهم آنها معنایی ندارد، اما در بخش دوم که دستیابی به احکام است «یا تحصیل علم و اخذ تخصص» لازم می‌آید و یا رجوع به متخصص. که به آن تقلید می‌گوییم.

س: ساختن مسجد بر قبور توسط پیامبر لعن شده است پس چرا ما چنین می کنیم؟

x-shobhe: ساختن حرم برای امنیت، رفاه، عبادت و زیارت زوار، که در هیچ یک از مذاهب اسلام مزموم شمرده نشده است، بسیار متفاوت است با ساختن مسجد بر روی قبر. چنانچه احکام مسجد با حرم یا هر ساختمان زیارتی و عبادتی دیگری – مثل حسینیه – متفاوت است. لذا تا کنون جایی بر روی قبر مسجدی ساخته نشده است. اگر دقت نمایید، حتی وهابی‌ها که قبور اهل عصمت (ع) را مورد تخریب و اهانت قرار می‌دهند، در کنار قبر پیامبر اکرم (ص)، مسجد النبی (ص) را که پیامبر اکرم (ص) در جوار خانه‌ی خود تأسیس نموده بود گسترش دادند و جالب آن که بدانید امام جماعت برای اقامه‌ی نماز، رو به قبر – که البته همان رو به قبله است – می‌ایستد و نمازگزاران نیز به همان جهت به او اقتدا می‌کنند.

اگر به حرم‌های زیارتی ایران نیز توجه بفرمایید، همین معنا رعایت شده است. در کنار قبر یا حرم امام رضا (ع)، مسجد گوهرشاد بنا شده است و در کنار حرم حضرت معصومه (ع)، مسجد اعظم بنا شده است و همین‌طور در کنار برخی از قبور متبرکه (مانند امامزاده صالح ع) مسجدی تأسیس شده است. بدیهی است این مساجد که در جوار حرم‌ها و قبور شریف – نه روی آنها – بنا شده‌اند، احکام متفاوتی دارند و حرم‌ها نیز مسجد نیستند.

س: می‌گویند اهل سنت به خاطر سجده به مَهر، شیعیان را مشرک می‌دانند و این مبحث در ایام حج یا عمره نیز بسیار بین مسلمانان مطرح می‌گردد!

x-shobhe: خواهشمند است به نکات ذیل کاملاً دقت فرمایید:

اولاً اهل سنت نه به خاطر سجده به مَهر و نه به هیچ خاطر دیگری شیعیان را مشرک نمی‌دانند و این تهمت‌ها فقط از ناحیه‌ی «وهابیت» صادر می‌شود که جزء مذاهب اسلامی محسوب نمی‌گردد. بلکه گروهی ساخته و پرداخته دولت وقت انگلستان است.

ثانیاً هیچ اختلاف فقهی دلیل بر شرک نیست. لذا شیعیان نیز اهل سنت را به خاطر اختلافات فقهی (احکام) مشرک نمی‌خوانند. اگر قرار باشد هر اختلاف فقهی دلیل بر شرک باشد، مذاهب چهارگانه اهل سنت نیز باید یک دیگر را مشرک بدانند! و حال آن که چنین نیست.

شیعیان نیز مانند دیگر مسلمانان نه مَهر و نه به هیچ چیز دیگری جز خداوند متعال سجده نمی‌کنند، بلکه بر روی مهر یا سنگ یا چوب، به خداوند سجده می‌کنند.

برخی از سجده‌گاه‌های اهل سنت از نظر تشیع محل اشکال است. چرا که تشیع سجده را فقط بر زمین و چیزهای غیر خوراکی که از زمین می‌روید، مانند: چوب و برگ درخت یا سنگ‌های معدنی جایز می‌داند، ولی بر طلا، نقره، میوه و بسیاری از چیزهای دیگر جایز نمی‌داند. پس اگر مسلمانی در نماز خود بر روی قطعه‌ی طلا یا نقره‌ای سجده کند و یا بر زیراندازی که از مواد شیمیایی (مانند موکت) بافته شده است سجده کند محل اشکال است. اما سجده‌ی شیعیان از نظر فقه اهل سنت هیچ اشکالی ندارد. چرا که آنان سجده را بر هر چیزی جایز می‌دانند و مَهر نیز یکی از همان هر چیز است.

س: یکی از مواردی که زبان اهل سنت در آن برای ما دراز است، بحث کیفیت زیارت شیعیان است. متأسفانه نمی‌توان به این مسائل جوابی هم داد. وقتی سنی حنفی مذهب با چشمان خود سجده کردن زائرین امام رضا (ع) را در مقابل ضریح حضرت (و پشت به قبله) می‌بیند ما چه جوابی داریم که بدهیم؟ آیا این مصداق شرک و کفر نیست؟ انسان هر چقدر هم ارادت داشته باشد (که اکثراً ذره‌ای هم ارادت عملی و قلبی ندارند) باز امام معصوم صرفاً بنده‌ای از بندگان خداست چون من و شما و سجده و بوسیدن سنگ زمین، آن هم پشت به قبله و رو به ضریح را نمی‌توان هیچ توجیه نمود. چرا علمای ما فتوای درست و حسابی نمی‌دهند؟ چرا وعاظ برای رفع این حرکت زشت سخنرانی‌های کافی نمی‌کنند؟ چرا خادمین حرم از عمل این اشخاص جاهل و نادان ممانعت نمی‌کنند؟

x-shobhe: اگر چه پاسخ موضوعی که طرح فرمودید در یک یا دو جمله هم ممکن است، اما نظر به اهمیت موضوع، خواهشمند است به نکات ذیل دقت فرمایید:

نکته‌ی اول: در خصوص بوسیدن در، دیوار، ضریح و ... که بسیار هم مورد بحث قرار گرفته است، در تعریف حکما و عرفا اصطلاحی از حالات و روحیات انسانی وجود دارد، بدین مضمون: «حب ذات، حب به آثار ذات را در پی دارد». یعنی انسان اگر چیزی را دوست داشته باشد، حتماً آثار آن را هم دوست دارد. و این معنا در همه موارد، اعم از دینی و غیر دینی صادق است. چنانچه اگر کسی خداوند متعال را دوست داشته باشد، حتماً انبیاء، اولیای و همه‌ی بندگان او را هم دوست دارد. یا اگر کسی را دوست داشته باشد، اولاد او را هم دوست دارد. یا اگر شخصی مادر یا همسرش را دوست داشته باشد، عکس یا نامه‌ای او را هم دوست دارد و ... لذا در بروز محبت خود، ممکن است عکس یا دست‌خط مادر را هم ببوسد و به روی چشمش هم بگذارد. لذا اصل بوسیدن در و دیوار و ضریح حرم ائمه یا حتی امامزاده‌ها، اگر به قصد قربت باشد، هیچ اشکالی ندارد، چنانچه بوسیدن عکس یا نامه‌ی مادر یا همسر هم اشکالی ندارد.

بر همگان روشن است که سنگ و آهن، معبود شیعیان نیست و شیعیان سنگ‌بوس و آهن‌بوس نیستند، که اگر چنین بود، سنگ و آهن در بازار بیشتر از حرم‌ها وجود دارد و آنان برای زیارت به بازار سنگ‌فروش‌ها و آهن‌فروش‌ها می‌رفتند. بلکه به خاطر ارادت به امام، آن چه متعلق به او است را نیز دوست دارند، هم چنان که خاک پای زوار آنها را طوطیای چشم می‌کنند و در روایات نیز بسیار وارد شده است که خدمت به زوار حرم‌ها (اعم از کعبه یا دیگر حرم‌ها) که در واقع خدمت به عباد الهی است، بسیار مستحب است.

در اسلام (هیچ یک از مذاهب، به غیر از وهابیت که مذهب نیست و یک سازمان جاسوسی بنا شده از سوی انگلیس است و دیگر مذاهب نیز اگر نترسند، آنان را قبول ندارند) این ابراز محبت مذموم واقع نشده و حرام نیست. مردم زمان پیامبر اکرم (ص)، چنان قطرات آب وضوی ایشان را برای تبرک بر می‌داشتند که معروف است قطره‌ای بر زمین نمی‌چکد و یا حضرت یعقوب (ع)، پیراهن حضرت یوسف (ع) را می‌بویید، می‌بوسید و بر چشمان خود می‌مالید و از همین طریق نیز شفا یافت و بینا شد.

البته بوسیدن دست یا عصا یا چوب‌دستی بزرگان در بین اهل سنت رایج بوده و هست. چنانچه در مجالس آنان، کودکان به هنگام ورود و سلام علیک، دست بزرگان مجلس را می‌بوسند و نیز عکس‌های بسیاری از بزرگان اهل سنت وجود دارد که دست یا چوب‌دستی خلفای وقت خود (اگر چه جایز و ظالم باشند) را می‌بوسند و در تاریخ مندرج است که برای بیعت و یا ابراز ارادت، پا و کفش معاویه یا امثال حجاج بن یوسف حتی خلفای عثمانی (که اغلب حنفی بودند) را می‌بوسیدند.

نکته‌ی دوم: سجده به خداوند متعال در حال پشت به قبله بودن است. در نظر داشته باشید، اگر چه بر اساس روایات شیعه و سنی، بهترین نقطه‌ی هر مکانی، رو به قبله‌ی آن است و به هنگام عبادت و سجده، بهتر است انسان رو به قبله باشد، اما جهت‌گیری رو به قبله برای سجده، فقط در نمازهای یومیه واجب است. و گرنه خداوند همه جا هست و در کعبه نیست که

جسده بر او به جهت دیگری اشکال داشته باشد. چنان چه می‌فرماید: «هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ» - او [خداوند متعال] با شماست، هر کجا که باشید. (الحديد-۴)». لذا در غیر نمازهای واجب، به هر طرف که به خداوند سجده شود، اشکالی ندارد. اگر در احکام نمازهای مستحب مانند نوافل دقت فرمایید، اقامه‌ی آنها حتی در حال حرکت و پشت به قبله نیز جایز و صحیح است. نکته‌ی سوم: سجده کردن به امام رضا علیه‌السلام است! همان گونه که خود اشاره فرمودید، نه تنها امام رضا (ع)، بلکه مسجود قرار دادن هر چیزی به غیر از حق تعالی، شرک و حرام است. اما بدیهی است که هیچ یک از زوار محترم (که البته ما جرأت نمی‌کنیم که مدعی شویم اکثراً ذره‌ای هم ارادت قلبی و عملی ندارند)، به امام رضا (ع) سجده نمی‌کنند، یعنی امام، معبود و مسجود آنها نیست، بلکه ممکن است برای خدا بدان جهت سجده (مثلاً سجده‌ی شکر بابت توفیق زیارت) کنند، که توضیح آن در نکته‌ی دوم داده شد. و یا آن که صورتشان را در آستانه‌ی مقدس بر خاک بگذارند، که در این صورت اگر برای ابراز محبت به آن بزرگواران و به قصد قرب الهی انجام شود، در هیچ یک از مذاهب اشکالی ندارد. البته ممکن است که یک نفر اهل سنت بر اساس تبلیغات‌های القا شده ایراد بگیرد، اما در کتب فقهی مذهبشان، ایرادی وارد نشده است و اگر وارد شده باشد نیز صحیح نمی‌باشد.

اهل سنت نیز مانند اهل تشیع، سنگ‌های دیوار کعبه و سنگ حجرالاسود را می‌بوسند. آیا سنگ پرست هستند و یا آن سنگ‌ها خداوند است؟! بدیهی است که به خاطر حب به خداوند متعال، نسبت به آن چه متعلق به اوست، ابراز محبت می‌کنند. نکته‌ی چهارم: مسئله‌ی انجام اموری است که به دلیل مشتبّه بودن، ممکن است موجب وهن اسلام و تشیع گردد. در این صورت همان گونه که شما اشاره نمودید، بهتر است انجام نشود. یعنی اشکالی به اصل فعل وارد نیست، بلکه به خاطر آثار سوء مترتب بر آن در اذهان عمومی که احیاناً اطلاعی از قصد و مقصود زائر ندارند و یا با مباحث فوق نیز آشنا نیستند، ترک آن بهتر است. در هر حال سجده‌ی شکر و یا حتی صورت به آستان مقدس آن انوار الهی گذاشتن، جزو آداب زیارت نیست و می‌توان بدون این اعمال نیز عرض ارادت نمود و زیارت مقبولی داشت.

نکته‌ی پنجم: گله‌مندی شما از مراجع، وعاظ و علما است - که البته بیانگر دردمندی و توجه و علاقه‌ی ویژه شما به تشیع و ضرورت وحدت مسلمین می‌باشد. توجه داشته باشید که حتی اگر مراجع فتوایی صادر نمایند، اصل حرام بودن سجده به غیر از خداوند متعال و شرک بودن معبود قرار دادن دیگری، اصل و بطن عقاید اسلامی است و در آیات متعدد قرآن کریم نیز بیان شده است و بر کسی پوشیده نیست. هر چند که همه‌ی مراجع بدون استثناء بدان تأکید نموده‌اند. و اما پرهیز از کارهایی که مورد وهن اسلام و تشیع می‌شود نیز مکرر توسط مراجع، علما و وعاظ مورد تأکید قرار گرفته است، اما مستحضرید که در اماکن عمومی و در ازدحام، نمی‌شود به صورت قهریه عمل نمود. چنان چه حتی وهابی‌ها که بغض عجیبی نسبت به حرم پیامبر اکرم (ص) و سایر معصومین (ع) دارند و برخوردهای شدید و زننده‌ای با زوار دارند، نمی‌توانند از برخی از رفتارهای زوار جلوگیری نمایند و جالب آن حتی تا چهار سال پیش در قبرستان بقیع (بالای محل قبر اهل بیت)، تابلویی از حدیث پیامبر اکرم (ص) مبنی بر استحباب زیارت اهل قبول نصب کرده بودند!

در این بخش نظر جنابعالی را به برخی از فرمایشات مقام معظم رهبری، نسبت به برخی از رفتارهای بعضی از شیعیان در ابراز محبت به اهل بیت (ع) و یا بوسیدن عتبات جلب می‌نماییم:

۱۳۷۳/۳/۱۷

قمه‌زنی از کارهای خلاف، جعلی و نادرست است که متأسفانه طی چند سال اخیر برخی در حال ترویج آن هستند. قمه‌زنی مربوط به دین و یا یک حرکت عزاداری نیست و قطعاً خلاف و یک بدعت است و بدون تردید خداوند به انجام آن راضی نیست و اینجانب نیز از کسی که تظاهر به قمه‌زنی می‌کند قلباً راضی نیستم.

اکنون روز حاکمیت اسلام و جلوه اسلام است بنابر این در جامعه اسلامی برتر یعنی جامعه محب اهل بیت (ع) که به نام مقدس امیرالمؤمنین، حسین بن علی (ع) و ولی عصر ارواحنا فداه مفتخر و مزین است نباید اجازه دهیم کارهایی که این جامعه را در نظر مسلمانان جهان و غیرمسلمانان به عنوان گروهی از انسان‌های خرافی بی‌منطق معرفی می‌کند، انجام پذیرد. اسلام دین منطقی است و منطقی‌ترین بخش آن تفسیری است که شیعه از اسلام دارد.

۱۳۷۱/۳/۳

در پاسخ به برخی از استفتائات حجت الاسلام ری شهری (به ویژه بند ۶ که ذیلاً نقل می‌گردد):

-حکم بوسیدن پنجره مرقد مطهر حضرت رسول صلی الله علیه و آله، برداشتن خاک از قبور ائمه، بقیع علیهم السلام به عنوان تبرک و نماز خواندن در قبرستان بقیع یا کنار دیوار آن با توجه به ممانعت مأمورین سعودی و با عنایت به این که این اعمال معمولاً موجب اهانت به شیعه میگردد، چیست؟

بسم الله الرحمن الرحيم

کارهای مذکور در سوالات فوق در صورتی که موجب وهن مذهب یا ایجاد تفرقه بین مسلمین شود و هر عمل دیگری که این تبعات را داشته باشد حرام است و مؤمنین باید از آن اجتناب کنند، و شرکت در نمازهای جماعت و تبعیت از تشخیص مسلمین در هلال ذیحجه الحرام و ذبح در مسلخ جدید و امثال آن مجزی و مبری ذمه است.

سیدعلی خامنه‌ای - ۱۸ ذی‌عده ۱۴۱۲ قمری

۱۳۸۸/۹/۲۲

اخیراً یک بدعت عجیب و غریب و نامأنوس دیگر هم در باب زیارت درست کرده‌اند! بدین ترتیب که وقتی می‌خواهند قبور مطهر ائمه علیهم‌السلام را زیارت کنند، از درِ صحن که وارد می‌شوند، روی زمین می‌خوابند و سینه‌خیز خود را به حرم می‌رسانند! شما می‌دانید که قبر مطهر پیغمبر صلوٰه‌الله‌علیه و قبور مطهر امام حسین، امام صادق، موسی‌بن‌جعفر، امام رضا و بقیه ائمه علیهم‌السلام را همه مردم، ایضاً علما و فقهای بزرگ، در مدینه و عراق و ایران، زیارت می‌کردند. آیا هرگز شنیده‌اید که یک نفر از ائمه علیهم‌السلام و یا علما، وقتی می‌خواستند زیارت کنند، خود را از درِ صحن، به طور سینه‌خیز به حرم برسانند؟! اگر این کار، مستحسن و مستحب بود و مقبول و خوب می‌نمود، بزرگان ما به انجامش مبادرت می‌کردند. اما نکردند. حتی نقل شد که مرحوم آیت‌الله‌العظمی آقای بروجردی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه، آن عالم بزرگ و مجتهد قوی و عمیق و روشنفکر، عتبه‌بوسی را با این‌که شاید مستحب باشد، منع می‌کرد. احتمالاً استحباب بوسیدن عتبه، در روایت وارد شده است. در کتب دعا که هست، به ذهنم این است که برای عتبه بوسی، روایت هم وجود دارد. با این‌که این کار مستحب است، ایشان می‌گفتند «انجامش ندهید، تا مبادا دشمنان خیال کنند سجده می‌کنیم؛ و علیه شیعه، تشنیعی درست نکنند.» اما امروز، وقتی عده‌ای وارد صحن مطهر علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌الصلاة‌والسلام می‌شوند، خود را به زمین می‌اندازند و دوپست متر راه را به طور سینه‌خیز می‌پیماند تا خود را به حرم برسانند! آیا این کار درستی است؟ نه؛ این کار، غلط است. اصلاً اهانت به دین و زیارت است. چه کسی چنین بدعت‌هایی را بین مردم رواج می‌دهد؟ نکند این هم کار دشمن باشد؟! اینها را به مردم بگویید و ذهن‌ها را روشن کنید.

س: اگر اوضاع اقتصادی ایران خوب است پس چرا این همه بیکار داریم و اگر بد است پس چرا در کشور های دیگر سرمایه گذاری میکنیم و در کشور خودمان نمی کنیم؟

x-shobhe: این شبهه که اخیراً از طریق هک کردن نیز وارد بسیاری از رایانه‌ها شده و در قسمت فوقانی آن به نمایش در می‌آید، از سوی کسانی تولید می‌شود که نگران گسترش روابط سیاسی و اقتصادی ایران با کشورهای دیگر هستند و بسیار مایلند که نظام جمهوری اسلامی ایران در داخل خودش محصور و محدود بماند و از داخل پوسیده و متلاشی گردد و توسط کسانی توزیع و شایع می‌گردد که به عنوان ستون پنجم کمر همت به خدمتگزاری دشمنان نظام و ایران بسته‌اند! بدیهی است که در این فرصت کوتاه، مجال تشریح شرایط اقتصادی ایران و جهان و ضرورت سرمایه‌گذاری‌های متقابل وجود ندارد، ولی دقت فرمایید که مگر آمریکا که بدهکارترین کشور دنیاست و نرخ بیکاری در آن به مرز ۱۰ درصد نزدیک شده است، سرمایه‌گذاری خارجی ندارد؟ و یا انگلیس، فرانسه، آلمان، ایتالیا و سایر کشورهای اروپایی که به ویژه با بحران اخیر به مرز ورشکستگی رسیده‌اند و با نرخ بیکاری روزافزون مواجه هستند، سرمایه‌گذاری خارجی ندارند؟ در سیاست‌گذاری سالم اقتصادی، معقول نیست اگر سرمایه‌ی شخص، شرکت یا کشوری اندک بود و عده‌ای بیکار داشت، آن را مصرف نموده و به اتمام رساند. این کار مثل این می‌ماند که شخصی سرمایه‌ی اندک خود را به کار بیاندازد و عده‌ای به او اعتراض کنند که چرا با این سرمایه نان، گوشت و سیب‌زمینی نمی‌خری و به خانه نمی‌بری تا بخورند و تمام شود؟! هدف اصلی از سرمایه‌گذاری - چه در داخل و چه در خارج از کشور - گسترش بازار و سودزایی است. پس اگر کشوری می‌تواند با صادر نمودن کالا، محصول و حتی صادرات تخصص‌های علمی، فنی و متخصص و با جذب مشارکت خارجی، بازار گسترده‌تری برای تولید خود ایجاد نماید، خطا و کوتاه‌اندیشی است اگر اهمال نموده و از آن اعراض نماید و بدیهی است که سود حاصل از این عملیات به داخل برگشته و در عرصه‌های دیگری سرمایه‌گذاری می‌گردد.

س: اگر دین پاک و طاهر است و دعوت به پاکی می نماید، پس نباید در سیاست که سراسر ظلم، حقه و دنیاگرایی است دخالت کند!

x-shobhe: واژه ی دین (صرف نظر از کدام دین) به معنای راه و روش زندگی به سوی هدف معین است. لذا ممکن است یک دین دعوت به دنیا و نفسانیت و حیوانیت کند و دین دیگر (مانند اسلام) دعوت به تکامل و قرب به کمال مطلق (الله) نماید.

بدیهی است اگر دینی جامع شرایط نباشد و در برخی از مسائل فردی دستورالعملی داشته باشد و در برخی دیگر از مسائل به ویژه اجتماعی راه روشنی بیان ننموده باشد، آن دین کامل نیست و اساساً دین نیست.

و اما واژه ی سیاست نیز به معنای ظلم و حقه و دنیاگرایی نیست. بلکه تدبیر و تدبیر در راهبرد و اداره ی یک نظام است. پس سیاست ها نیز مانند ادیان با یک دیگر متفاوت و حتی متضاد هستند. آن شخص یا جامعه یا حکومتی که هدفی جز دنیا و فربهی بدن ندارد، سیاستی نفسانی که مستلزم نفی همه ی ارزش هاست را بر می گزیند و آن شخص، جامعه یا حکومتی که نیل به کمالات انسانی و قرب به کمال مطلق «الله» را هدف گرفته است، به هیچ وجه سیاست های شیطانی و نفسانی را پیروی نمی نماید.

دین اسلام نه تنها (چنان چه اشاره نمودید) پاک و طاهر است و دعوت به پاکی و طهارت می نماید، بلکه کامل و جامع است. لذا در هیچ کجا و هیچ امری انسان را سر خود رها نکرده است و از جمله آن امور مسائل اجتماعی، سیاسی و حکومتی است. پس، اگر دین (اسلام) با سیاست کار دارد و در باره ی مسائل مهم سیاسی و حکومتی مثل عدالت اجتماعی – قضاوت – اقتصاد – حکومت – جنگ – صلح و ... دستورالعمل دارد، مؤمن نمی تواند به بهانه ی ایمان و پاکی دینش را تجزیه کند، به بعضی از آیات ایمان آورده و عمل کند و برخی دیگر را تکذیب کرده و رها نماید.

این شبهه ها را بی دینان و مستکبرین ترویج می کنند تا شما نه تنها بر اساس اوامر الهی با چپاول های آنان مخالفت نکنید، بلکه اساساً به بهانه ی ایمان و پاکی سر به گریبان خود فرو برده و دنیا و متاعش را برای آنان واگذارید! که نتیجه چنین سیاستی چیزی نیز جز عبادت و بندگی و بردگی طاغوت نیست، که خداوند متعال در قرآن کریم مکرر از آن و هر عبادتی به غیر از خودش نهی نموده است.

س: اگر عمده دشمنی آمریکا و اروپا با نظام جمهوری اسلامی ایران به خاطر دفاع از فلسطین و لبنان است، چرا باید ایران به رغم مشکلات داخلی و فشارهای بین‌المللی هم چنان بر دفاع از فلسطین لبنان پای فشاری کند؟!

x-shobhe: این شبهه از همان ابتدای پیروزی انقلاب و موضع‌گیری حضرت امام (ره) نسبت به مسئله فلسطین و ضرورت

دفاع از حقوق حقه‌ی ملل فلسطین، لبنان، سوریه و همه‌ی مسلمانان در مقابل سلطه‌طلبی آمریکا و مظالم رژیم اشغال‌گر صهیونیسم، توسط رسانه‌های خبری غرب ترویج می‌شد و پس از ماجراها و فتنه‌های انتخابات که به بهانه‌ی «تقلب در شمارش آرا»، عقده‌های سیاسی گشوده و آشکار شد، به صورت علنی‌تر مطرح گردید. تا آن جا که عده‌ای در روز قدس در جمع تظاهرات مردم حاضر شده و به بهانه‌ی ملی‌گرایی شعار «نه غزه، نه لبنان ...» سر دادند(۱؟)

بدیهی است که پدیده‌ای به نام «رژیم اشغال‌گر اسرائیل» در قلب خاورمیانه و در خاک متعلق به مردم فلسطین و سایر مسلمانان، به بهانه‌ی جبران لطمات جنگ جهانی دوم به یهودیان که در آلمان صورت پذیرفت (و معلوم نشد اساساً بدین شکل که مطرح می‌کنند واقعیتی داشته یا خیر و اگر واقعیت داشته، چرا باید خسارت آن را مسلمانان خاورمیانه جبران کنند؟! مسئله‌ی ساده‌ای نیست و بررسی و بیان علل پیدایش، اهداف، وقایع، جنایات، نسل‌کشی و ... توسط رژیم سفاک اسرائیل، مستلزم نوشتن کتاب‌های بسیاری است. اما می‌توان جهت تقریب ذهن به علل حمایت جمهوری اسلامی ایران و ملت مسلمان ایران و برخی دیگر از ملل جهان از تمامیت ارضی و مردم فلسطین و لبنان، به صورت خلاصه و تیتروار به چند نکته‌ی بسیار مهم اشاره نمود.

الف - دیدگاه اسلامی: به لحاظ بینش اسلامی، اَمت اسلام، یک اَمت واحد هستند و مرزهای جغرافیایی، زبانی، رنگ و ... محدوده‌های اعتباری هستند که سبب جدایی آنها از یک دیگر نمی‌گردد. و البته اسلام، همه‌ی انسان‌ها را در مقابل یک دیگر مسئول و پاسخ‌گو می‌داند. لذا بدیهی است که جمهوری اسلامی ایران که سعی دارد مبتنی بر ارزش‌ها و تکالیف الهی عمل نماید، نمی‌تواند و نباید در قبال کشتار مسلمانان بی‌گناه و اشغال سرزمین‌های آنان بی‌تفاوت باشد و سکوت نماید. مضاف بر این که از دیدگاه اسلامی، دفاع از مسلمانان و هر مظلومی، بر هر مسلمانی واجب است. پس، ملت مسلمان ایران اگر از حکومت و دولت اسلامی هم برخوردار نمی‌بود، بر این حمایت موظف و مکلف بود و اکنون که از قدرت و دولتی اسلامی برخوردار است، تکلیفش مضاعف می‌گردد.

ب - دیدگاه انسانی: اگر مسلمان هم نباشیم، لااقل انسان که هستیم و انسان آزاده، مدنی و برخوردار از عقل، شعور و عواطف انسانی نمی‌تواند در قبال کشتار بی‌رحمانه‌ی هم نوعان خود بی‌تفاوت باشد، که این بی‌تفاوتی، نوعی همراهی با جلادان ددمنش و گردنکشان استعمارگر است و امروزه شاهدیم که بسیاری از انسان‌ها که مسلمان هم نیستند، از حقوق آنان دفاع می‌کنند.

ج - دیدگاه سیاسی صرف: امروزه مسئله‌ی فلسطین و اشغال سرزمین‌های اسلامی در قلب خاورمیانه توسط رژیم اشغال‌گر و صهیونیسم بین‌الملل و نسل‌کشی بیرحمانه و به خاک و خون کشیدن زنان و کودکان و فروش اعضای خردسالان به سرمایه‌داران آمریکایی و اروپایی، دیگر یک مسئله ملی که به یک کشور یا یک ملت مربوط باشد نیست، بلکه به یک مسئله‌ی بین‌المللی مبدل گردیده است. لذا تمامی کشورهای جهان از خاور دور مانند ژاپن، چین و کره گرفته تا همه کشورهای آسیایی، اروپای غربی تا روسیه و آمریکای مرکزی و آمریکای جنوبی و ... در مقابل این مسئله‌ی مهم سیاسی، موضع‌گیری «له یا علیه» دارند. حال چه اتفاقی افتاده که انتظار دارند در میان تمامی کشورهای دنیا، فقط جمهوری اسلامی ایران نباید مواضع معینی داشته باشد و بر مواضع خود پافشاری نماید؟!!

د - روابط بین‌الملل: روابط بین‌الملل و حضور فعال و مؤثر در تعاملات سیاسی جهان از شاخص‌ترین و بدیهی‌ترین اصول و ضروریات یک رفتار سیاسی است. جهان امروز، جهان یک پارچه است و هیچ اتفاقی نیست که در گوشه‌ای از دنیا رخ دهد و بر سرنوشت دیگر ملل تأثیر نگذارد. لذا همه‌ی نظامات سیاسی، چه بخواهند و چه نخواهند، چه مواضع عادلانه‌ای داشته باشند و چه ظالمانه، در حوادث و رفتارهای سیاسی کشورهای مختلف دخیل و مؤثر و متقابلاً متأثر می‌باشند.

تشکیل سازمان‌های بین‌المللی، چون سازمان ملل، شورای امنیت، غیر متدها، ۵+۱، اتحادیه عرب ... و نیز استناد به چهارچوب‌هایی چون «حقوق بشر» و ... همه و همه به خاطر نقش و تأثیر سرنوشت کشورها، نظامات و ملت‌های جهان بر یک دیگر است.

امروزه هیچ نشست سیاسی‌ای در جهان وجود ندارد که رژیم اشغال‌گر، سرزمین‌ها و ملت فلسطین یا لبنان، یکی از موضوعات جدی آن نباشد و هر کشور، نظام و دولتی در این مباحث موضعی دارد. پس چرا جمهوری اسلامی ایران نباید موضع داشته باشد؟!

لذا نتیجه می‌گیریم که دغدغه‌ی تولید و شایع‌کنندگان این شبهه، موضع‌گیری جمهوری اسلامی ایران در یک مسئله‌ی سیاسی که جایگاهی بین‌المللی دارد نیست، بلکه نگرانی و مخالفت آنان با «جهت موضع‌گیری» ایران به نفع فلسطین، لبنان، عراق، افغانستان ... و بر علیه آمال و سیاست‌های آمریکا، انگلیس و اسرائیل است!

هـ - منافع کشور: مستمسک تولید و توزیع‌کنندگان این شبهه، در میان عوام که معمولاً اطلاعات کافی از مباحث و جریانات سیاسی ندارند، همین «منافع کشور» است. چنان چه فحوای شبهه مبنی بر «اگر عمده دشمنی آمریکا و اروپا با نظام جمهوری اسلامی ایران به خاطر دفاع از فلسطین و لبنان است، چرا باید ایران به رغم مشکلات داخلی و فشارهای بین‌المللی هم چنان در دفاع از فلسطین لبنان پای فشاری کند؟!» نیز بیانگر همین دیدگاه محدود و ظاهری است.

صرف‌نظر از توضیحات فوق که مبین نقش و تأثیر همه حوادث و جریانات سیاسی در سرنوشت و منافع همه کشورها و ملت‌ها می‌باشد، آن عده‌ای که گمان می‌کنند عدم حمایت نظام جمهوری اسلامی ایران از فلسطین و لبنان و سایر ملل مسلمان به نفع کشور تمام می‌شود، باید در نظر داشته باشند که نظامی مستحکم و پا برجا می‌ماند که همه «تهدیدها»ی ثبات، بقا و رشد خود را بشناسد و همه‌ی حرکات دشمنان خود را به خوبی رصد کند و حرکت دشمن به سوی خود را در همان مبدأ مهار نماید و اجازه‌ی پیشروی ندهد.

بر کسی پوشیده نیست که پدیده‌ی شومی به نام «اسرائیل» نه یک کشور است و نه یک رژیم سیاسی! بلکه صرفاً یک پادگان نظامی برای آمریکا و صهیونیسم بین‌الملل در منطقه‌ی خاورمیانه است. منطقه‌ای که از مهم‌ترین جغرافیای استراتژیک، ارزشمندترین منابع زیر زمینی (مانند: نفت، گاز، اورانیوم و ...)، بزرگ‌ترین شاهراه‌های آبی و بیشترین بنادر اقتصادی برخوردار است. و هدف این پادگان نظامی نیز به سرزمین‌های فلسطین، لبنان یا سوریه محدود نمی‌گردد. بلکه با سر دادن شعار «نیل تا فرات» و با پیگیری اهداف آمریکا در تحقق «نقشه‌ی راه»، «خاورمیانه‌ی جدید» و ...، نه تنها سرزمین‌هایی چون سوریه، عربستان، کویت، اردن، عراق و حتی ترکیه، بلکه خاک ایران را نیز قصد نموده است. حال آیا مهار نمودن دشمن با حمایت از سرزمین‌ها و مسلمانان در سرزمین خودشان و هم‌مرز با سرزمین‌های اشغالی به نفع کشور است و یا حمایت از آمریکا، انگلیس و اسرائیل و همراهی و همکاری در گسترش نفوذ و کشورگشایی و نسل‌کشی؟!

در خاتمه دقت فرمایید که امروزه در مقوله‌ی سیاست، آن چه کاربرد دارد، مؤثر واقع می‌شود و موجب قدرت و ثبات می‌گردد، برخورداری از حمایت افکار عمومی ملت‌هاست و نه دربوزگی در مقابل قدرت‌ها به خاطر چند دلار بیشتر (که هیچ‌گاه نداده و نخواهند داد) و یا قناعت نمودن به کمتر از آن و حتی «یک لبخند» و یا یک «اعلام رضایت» رب النوع از بندگان خود! و این پافشاری جمهوری اسلامی ایران بر همه‌ی مواضع به حق خود و به ویژه مخالفت با سفاکی‌های رژیم اشغالگر و دفاع از سرزمین‌ها و مردم فلسطین، لبنان، عراق و سایر ملل مظلوم جهان است که موجبات محبوبیت در اذهان عمومی، قدرت سیاسی داخلی و نقش آفرینی در سیاست بین‌الملل و ثبات و دوام کشور گردیده است.

س: چرا با خاطیان آن طور که باید برخورد نمی‌شود تا برای دیگران درس عبرتی فراموش ناشدنی باشد که دیگر سراغ آن نروند.

شبهه دیگر در باره ریشه‌های اغتشاشات است و اینکه چرا ریشه‌های این اغتشاشات محاکمه نمی‌شوند؟ بسیاری دستگیر شدند ولی همه می‌دانند ریشه‌ی این اغتشاشات چند نفر خاص هستند. مردم سؤال می‌کنند چرا افراد ریز و کوچک دریافت می‌شوند ولی آن دانه درشت‌ها آزادند و هر چه می‌خواهند می‌گویند؟ مگر نظام، نظام عدالت اسلامی نیست پس به چه دلیل آنها آزادند ولی خرده سیاسی‌ها محاکمه و زندان و می‌شوند این شبهه را چرا ایجاد نموده‌اند؟

x-shobhe: از آنجا که همکاران شما در این سایت، به هیچ دستگاهی یا جناحی وابستگی ندارند و وکیل مدافع مسئولین محترم نیز نمی‌باشند، باید با صراحت اذعان نماییم: مطلبی که اشاره نمودید، سؤال و شبهه‌ی همه‌ی اذهان عمومی است. برای همگان روشن شده است که هدف از این اغتشاشات که به بهانه‌ی «تقلب در انتخابات» آغاز شد، فروپاشی اصل نظام و ایجاد تغییرات اساسی در ساختار آن است و نیز همگان مطلعند که چنین طرح‌هایی جهت براندازی یک نظام در کجا تدوین می‌گردد و چه سازمان‌هایی حمایت می‌کنند و چه اشخاص و جریان‌هایی در داخل به اجرا در می‌آورند!

انتظار همه مردم و هم چنین چهره‌های شاخص نظام، هم چون مراجع تقلید و یا بسیاری از مسئولین محترم نیز برخورد قاطع با دانه درشت‌ها است. چنان چه آیت‌الله جنتی در نماز جمعه‌ی تهران به صراحت اعلام کردند و دیگر آیات چون نوری همدانی یا مکارم شیرازی و ... نیز مکرر اعلام نمودند و در جراید و برخی از مصاحبه‌های تلویزیونی نیز اعلام شده است.

در هر حال ضمن آن که منتظریم ببینیم دستگاه قضایی کشور چه خواهد کرد، تأکید می‌نماییم چنان چه مقام معظم رهبری مکرر بیان فرمودند: «بصیرت و مطالبه‌ی اذهان عمومی»، بسیاری از سدها را شکسته و موانع را مرتفع می‌نماید.

البته نظام، نظام اسلامی است و باید سعی نماید «عدالت اسلامی» را در حد مطلوب جاری سازد. ولی در نظر داشته باشید که اولاً چنان چه حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری بارها اشاره نمودند، نظام اسلامی به معنای کاملاً اسلامی بودن ما نیست، بلکه ما راهی را آغاز نموده‌ایم و لذا حتماً خطاها و کاستی‌هایی وجود خواهد داشت که باید مرتفع گردد. ثانیاً اسلامی بودن نظام دلیل نیست که مسئولین یا کارگزاران آن در هر رده‌ای، کاملاً مؤمن، عالم و کارآمد باشند. و البته مشکلات دیگری هم چون: چگونگی قدرت‌های به دست آمده در گذشته و نقش آنها در اوضاع فعلی – رنجیره‌ی قوی رسانه‌های خارجی و داخلی هم سو با برخی از جریان‌ها و طبعاً مغشوش شدن اذهان عمومی و ضرورت آماده‌سازی آنها برای دانستن و پذیرفتن یک سری حقایق و واقعیت‌ها ... و نیز اشکالات اجرای متعددی نیز بر سر راه قرار دارد که امید است مسئولین محترم در دستگاه‌های متفاوت اجرایی یا قضایی و ...، با اعتماد به شعور بالای مردم، بتوانند هر چه سریع‌تر انتظارات به حق ملت را برآورند.

س: رضایت و خشنودی پیامبر و اهل بیت بر ما واجب است یا راضی نگه داشتن دشمنان اهل بیت (اللهم وال من والاه و عاد من عاداه). کسانی که حتی ضریح ائمه بقیع را با عداوت هر چه تمام تر با خاک یکسان کرده‌اند؟ مملکت ما جمهوری است یا اسلامی (شیعه)؟
 آیا میتوان به بهانه دوستی یا برادری به امام عصر و اهل بیت توهین کرد؟ آیا میشود نام مولا علی (ع) را از تاریخ حذف کرد و برای حذف کردن ایشان از تاریخ از حذف نام مولا علی (ع) از اذان شروع کرد (کردستان)؟ چنین شخصیتی میتواند پیشرو و پرچم دار امام زمان باشد؟

x-shobhe: شبهه مطروحه‌ی شما جنبه‌های متفاوتی دارد که نظر جنابعالی و سایر عزیزانی که با این شبهه مواجه شده‌اند را به آن جلب می‌نمایم:

الف - از حضرت امیرالمؤمنین (ع) سؤال کردند: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (که در چند آیه تکرار شده) یعنی چه؟ فرمودند: یعنی حکم (حکومت) فقط از آن خداوند است. پرسیدند: پس شما چه می‌گویید و چرا مدعی حکومت هستید؟! فرمود: «کلمه الحق و یراد به الباطل» کلمه حق است، اما اراده‌ای که از آن کرده‌اید باطل است. لذا دقت بفرمایید که گاهی چند مسئله‌ی حق را کنار هم می‌چینند تا نتیجه‌ی باطلی از آن بگیرند. اما شما باید با بصیرت این چینش را درست انجام دهید و نتیجه‌ی عقلانی و منطقی درست را از آن اتخاذ فرمایید. ذیلاً به چند محور که در طرح شبهه‌ی مطرح شده اشاره می‌گردد:

الف/۱ - البته که رضایت خداوند متعال که مستلزم جلب رضایت پیامبر اعظم (ص) و اهل بیت (ع) است باید هدف اصلی هر مسلمانی باشد، اما تشخیص راه رضایت و خشنودی که همانا «عمل صالح» یعنی بهترین عمل در هر شرایطی است، ساده نیست و نیاز به علم و ایمان قوی و بصیرت و هوشیاری و سعه‌ی صدر والایی دارد.

الف/۲ - دشمنی با اهل بیت (ع) مخصوص دو گروه «ناصبی‌ها و وهابی‌ها» است و اهل سنت (که وهابی نیستند)، اگر چه به خلافت خلفای راشدین و مذاهب اربعه گرایش دارند، ولی با اهل بیت (ع) دشمنی ندارند. بقیع توسط گروه انگلیسی وهابی تخریب شد. اما اهل سنت از بقیع به عنوان «جنازه البقیع» یاد می‌کنند و به هنگام عمره یا حج به زیارت بقیع می‌آیند و آن مکات متبرک را از اماکن استجاب دعا بر می‌شمرند. شاید برای شما جالب باشد اگر بدانید بسیاری از اهل سنت کردستان ایران و ترکیه، برای فرزندان‌شان روضه‌ی امام حسین (ع) می‌خوانند و بر معاویه و یزید لعنت می‌فرستند و نام بسیاری از آنها «حسن» یا «حسین» است. پس این خطایی بزرگ و به نفع دشمن است که ما همه‌ی اهل سنت را ناصبی یا وهابی فرض کنیم. حساب آنها جداست. چنانچه حضرت امام (ره) که مرجع شیعی و طلایه‌دار وحدت مسلمین بود، ضمن سفارت به تحکیم این وحدت، وهابیت را جدا کرده و از آن به عنوان یک گروه دست‌نشانده‌ی انگلیس و نه یک مذهب یاد می‌کند.

الف/۳ - نظام مملکت ما جمهوری اسلامی ایران است با حکومت ولایی شیعی و از ملتی برخوردار است که از ادیان و مذاهب متفاوت برخوردار هستند. چنانچه اغلب مناطق مرزی این کشور، سنی‌نشین است و آنها نیز از همین ملت و در سایه‌ی حکومت اسلامی - شیعی و تحت ولایت رهبری زندگی می‌کنند. و همین طور اتباع ادیان دیگر. پس مشخص است که رضایت خدا، رسول و اهل بیت (ع) در اداره‌ی کشور مستلزم چگونه‌ی سیاستی است.

الف/۴ - با وجود حکومت‌هایی چون معاویه که دشنام به آن حضرت را در قنوت واجب کرده بود، نام علی (ع) از تاریخ پاک نشد و قطعاً با حذف جمله‌ی «شهد ان علی ولی الله» در اذان مناطق سنی‌نشین، که نوعی تحریک تعصبات مذهبی و دشمن تراشی بر علیه تشیع و نظام جمهوری اسلامی ایران است، نام علی (ع) از تاریخ پاک نمی‌شود.

الف/۵ - اگر به رساله‌ی (هر مرجعی) رجوع فرمایید، می‌خوانید که ذکر «شهد ان علی ولی الله» در اذان نه تنها واجب نیست و مستحب است، بلکه اگر کسی آن را از اجزای اذان بداند، اذانش باطل است. به عنوان مثال به مسائل ۹۱۸ و ۹۱۹ رساله‌ی امام خمینی (ره) مراجعه فرمایید.

ب - یکی از دستورات اسلام و عقل این است که «هیچ وقت اصول را در پای فروع قربانی نکنید». حال آیا درست است که ما

برای اصرار در انجام یک امر مستحب و ذکر «شهد ان علی ولی الله» در اذان و در یک منطقه‌ی سنی نشین و تحت پوشش، ضد تبلیغ و دشمن تراشی کنیم؟! و سپس از همین مسئله نتیجه بگیریم که پس مقام ولی فقیه نمی‌تواند پرچمدار باشد؟! اگر به خدا و رسول و اهل بیت و امام زمان (ع) عرض بفرمایید که: فرمودید ذکر «شهد ان علی ولی الله» از اجزای اذان نیست و عملی مستحب است و ما مناطقی داریم که مسلمانان اهل سنت در آن ساکنند و آنان از ما درخواست نمودند که با گنجاندن یک ذکر مستحب در اذان، تعصب مردم را بر علیه تشیع و حکومت جمهوری اسلامی ایران تحریک نکنیم. اینک رضایت شما در چیست؟ چه پاسخی خواهند داد؟

بصیرت، بسیار مهم و نقش آفرین است. شهید مطهری در کتاب جاذبه و دافعه علی (ع) بدین مضمون می‌نویسد: ما با این شناخت و تفکراتمان باید خدا را شکر کنیم که در زمان ایشان نبودیم، وگرنه اغلب ما از خوارج می‌شدیم. فرض بفرمایید اگر با این تفکر در زمان پیامبر (ص) شاهد امن قرار دادن خانه ابوسفیان و ازدواج با دختران ابوبکر و عمر می‌شدیم، یا در زمان علی (ع) شاهد سکوت در مقابل خلافت دیگران و حتی یاری آنها در حکومت‌داری می‌گردیدیم، یا با صلح امام حسن (ع) و رضایت امام حسین (ع) به بازگشت از مسیر کربلا مواجه می‌شدیم، یا اطلاع می‌یافتیم که امام صادق (ع) به یکی از شیعیان خود دستور داد که به فلان شهر که می‌روی مانند اهل سنت وضو بگیر و نماز بخوان، یا به شیعه‌ی عاشق دیگری دستور می‌دهد که نام فرزندت را عمر بگذار (که البته آنان بعد به حکمت اوامر پی‌بردند که اگر چنین نمی‌کردند کشته می‌شدند) و ده‌ها واقعه‌ی مشابه دیگر که درک و هضم حکمت‌های برخی از آنان نه تنها در زمان وقوع، بلکه هنوز هم بر همگان راحت نیست و مسائلی بسیار اصلی‌تر از ذکری مستحب در اذان در منطقه‌ی سنی نشین است، چگونه قضاوت و جهت‌گیری می‌کردیم؟! پس، مجدد تأکید می‌نمائیم که با بصیرت کامل، نباید اجازه دهیم که از باورها و احساسات پاک ما، علیه خودمان سوء استفاده کنند.

س: سؤال من این است که رهبر معظم انقلاب که با حضرت علی (ع) مقایسه می شوند چه وجه تشابهی دارند که این مقایسه صورت می گیرد آیا نه اینکه که امام معصوم بوده و کسی همتای ایشان نیست و رهبر معظم معصوم نیست و در ادوار مختلف اشتباهاتی از ایشان دیده شد. پس چرا با مقایسه یک انسان عادی با معصوم مقام و منزلت معصوم را پایین آورده به شکلی که در اذهان عمومی اصطلاح علی زمان یا علی دوران به شکلی لوث گردیده و این امر باعث می گردد تا منافقین و مخالفین دین شیعه از این قیاس به ضرر مسلمین استفاده نمایند.

x-shobhe: به طور قطع اگر عده‌ای ایشان یا هر کس دیگری به جز امام زمان «عج‌الله تعالی فرجه الشریف» را امیرالمؤمنین زمان بدانند و یا بخوانند، بسیار خطا کرده است و شخص ایشان نیز مکرر از این امر نهی نموده‌اند. البته افکار عمومی سلیقه‌ها و بصیرت‌های متفاوتی دارند و چه بسا گاهی «بد دفاع کردن»، بیش از «خوب حمله کردن» به نفع دشمن باشد.

اما در نظر داشته باشید که مقایسه‌ی یا تطبیق شخصیت‌ها، رفتارها و جریان‌ها، نه تنها هیچ اشکالی ندارد، بلکه جهت شناخت بیشتر لازم و ضروری است. وقتی معصوم (ع) می‌فرماید: «کلّ یوم عاشورا و کلّ ارض کربلا»، یعنی هر روز خود را در عاشورا ببینید و در هر کجا که باشید، آن جا کربلا است. چرا که مقابله‌ی کفر و ایمان، ظالم و مظلوم و حق و باطل همیشه و در همه جا جاری و ساری است و انسان باید ببیند که در عاشورا و کربلای زمان خود، در کدام جبهه است. امام حسین (ع) یا یزید. پس، در چنین حالتی نمی‌توان گفت: آقا امام حسین و یزید تکرار نمی‌شوند، چرا مقایسه می‌کنید؟! لذا شهید مطهری می‌فرماید: یزید بیش از ۱۳۰۰ سال پیش مرد، شما ببینید یزید زمان شما چه می‌کند!

در طول انقلاب امثال این قیاس‌های به حق زیاد داشته‌ایم. چنان چه حضرت امام خمینی رضوان‌الله علیه، در همان ابتدای انقلاب که گروه‌ها و جریان‌های متفاوتی (مانند اوضاع پس از انتخابات) با هم متحد شدند و قرار گذاشتند که در استادیوم امجدیه برای براندازی یا تغییر ساختارهای اصلی نظام تجمع کنند، امام طی برنامه‌ای فرمودند: من نمی‌گویم که من علی زمان هستم، ولی شما دارید کار خوارج را می‌کنید! و یا نسبت به شهدای حزب جمهوری و شهید بهشتی فرمودند: ۷۲ تن و در رأسش سید مظلوم. یا نسبت به مرحوم آیت‌الله طالقانی فرمودند: زبانش مانند شمشیر مالک اشتر (برای علی علیه‌السلام) بود و ...

پس، قیاس‌ها یا تشبیه‌ها اگر در حدّ مشابه یا برابر دانستن غیر معصوم با معصوم باشد، اشکال دارد و مضرّ است. اما اگر در همین حدّ باشد، مثلاً گفته شود: مردمان صدر اسلام، در دوران حکومت حضرت امیر علیه‌السلام، با ولی امر خود چنین و چنان کردند و یا فلان گروه‌ها و جریان‌ات (مانند خوارج) چنین و چنان کردند و ما باید امروز ببینیم که نسبت به حکومت اسلامی و ولی امر چه می‌کنیم و در کدام جناح هستیم؟ نه تنها اشکالی ندارد، بلکه لازم است. و جا ندارد کسی معترض شود که مگر ولی امر ما معصوم است که چنین قیاسی می‌نمایید؟

س: شبهه‌ی بسیط‌تری که ما نمی‌دانیم به عنوان مدافعین نظام پاسخ مناسبی به آن دهیم موضوع آفازاده‌ها و مفسدین اقتصادی است که یک‌بار برای همیشه حل شود مردم سؤال می‌کنند و دشمن شایعه پخش می‌کند که نظام را تخریب کند مردم پاسخ روشن می‌خواهند. دنیایی از شایعه در باره اموال و تملک و دارایی‌هایی بزرگان نظام مطرح می‌کنند با سند و مدرک در جلسات خانوادگی در محافل در مترو اتوبوس و نظام اسلامی اگر مبتلای به این آفات شود ریشه‌های آن در خطر است مصونیت آفازاده‌ها، وام‌های میلیاردی و تجارت‌های چنان و در انحصار این و آن و مافیای شکر و کامپیوتر و ... مافیای دارو و صد ها مافیای دیگر!

قوه قضائیه مرتب قول به افشای این موارد می‌دهد ولی خبری نیست! اگر روشن کنند این موضوعات را به خدا به نفع نظام است این شبهات از دارایی‌ها و املاک و منقولات و ... از بزرگان ما برطرف شود و این که فلان آفازاده در انتخابات فلان کرده و... والان در مصونیت کامل هستند ولی من جزو، اگر کوچک‌ترین خطایی کنم کارم با بند و زندان و ... فلان است! این بزرگ‌ترین شبهات مردم است که به نظر من باید روشن و واضح به مردم جواب داده شود نظام مهم‌تر از افراد است مردم این را می‌خواهند و دشمن هم با همه‌ها شایعه می‌سازد.

x-shobhe: به نکته‌ی بسیار قابل اهمیتی اشاره نمودید. پس از تأکید به این مطلب مهم که «مدافع نظام و ولایت

هستیم و نه وکیل مدافع مسئولین، که هر چه کردند دفاع یا توجیه کنیم»، به استحضار می‌رسانیم در مسئله‌ی مطروحه

توسط شما چند مبحث وجود دارد:

اول: آن که اساساً چرا باید چنین اتفاقاتی در نظام ما حادث گردد؟! اگر چه اتفاق‌های تلخی است و به هیچ وجه با شأن یک نظام اسلامی سازگاری ندارد، اما شکی نیست که نظام هر چقدر هم مقدس باشد، باز در مرحله‌ی اجرا کار به دست انسان‌ها می‌افتد و انسان نیز مصون از شر هواهای نفسانی چون حرص و طمع نیست. در زمان حکومت امیرالمؤمنین (ع) نیز شاهد چنین اتفاق‌هایی بودیم. و نباید انتظار داشت که با یک محاکمه یا اطلاع‌رسانی، دیگر چنین حوادث تلخی حادث نگردد. اما قطعاً در کاهش میزان آن مؤثر است.

دوم: اما مهم است که به محض وقوع چنین حادثه‌ای، نظام برخورد جدی، قاطع و سریع داشته باشد. سریع محاکمه کند، خاطی را [هر کس که باشد] به سزای عمل خطای خود برساند و مفسد را به اذهان عمومی معرفی نماید. که در اینجا گله‌مندی شما که گله‌مندی اذهان عمومی ملت است، کاملاً وارد است. البته شاید در برخی موارد، مسائلی چون ضرورت به پایان رسیدن تحقیقات، تکمیل پرونده و ... سبب تأخیر در محاکمه و اعلام عمومی گردد، اما بدیهی است که آن نیز سقف زمانی معقولی دارد و اساساً در مباحثی که همه‌ی مردم بدان واقفند، توجیه دیر کردها یا اهمال‌ها، به هیچ وجه پذیرفته نیست.

سوم: مسئله‌ی سوء استفاده دشمن در تولید و انتشار شبهه در این گونه موارد است. اگر چه مطلب به حقی را عنوان فرمودید، اما دقت داشته باشید که هیچ عملی (مانند: محاکمه، جزاء، افشاگری و ...)، مانع از سوء استفاده‌های دشمن از شایعه‌پراکنی و شبهه‌اندازی نخواهد بود. چنان چه امروزه مانند گذشته بحث اطلاع‌رسانی نداریم. چرا که نه تنها جرایم و مطبوعات، بلکه حتی برخی از مسئولین چون وزیر اطلاعات و یا ... نسبت به نقش آنها در مفساد اقتصادی و یا شورش‌های اخیر به صورت صریح صحبت کرده‌اند، ولی شایع‌پراکنی هم چنان ادامه دارد!

اگر به خاطر داشته باشید، اولین باری که واژه‌ی «آفازاده‌ها» و سپس واژه‌های دیگر مانند «عالی جنابان سرخ‌پوش» مطرح شد و اساساً مبحث فرزندان آقای هاشمی و برخی دیگر از مسئولین در اذهان عمومی طرح و شایع گردید، در جریان ۲ خرداد و توسط طرفداران آقای خاتمی و روزنامه‌های زنجیره‌ای وابسته به آن جناح بود! ولی اکنون، این جناح‌ها با یک دیگر متحد شده و به رغم آن که وضعیت بسیار تغییر یافته و با تغییر قدرت و بافت سیاسی و اجتماعی مسائل مهمی تحت پیگرد و اطلاع‌رسانی قرار گرفته است، همان شایعات را بر علیه وضعیت فعلی دامن می‌زنند(۱۹)!

چهارم: لذا مقابله با این سوء استفاده و حتی راه صعب کردن بستر وقوع این گونه ناهنجاری‌ها، پس از قاطعیت دستگاه‌های اطلاعاتی و قضایی، به «بصیرت» مردم از یک سو و «مطالبه» از سوی دیگر بستگی دارد که به ویژه در این چند ساله‌ی اخیر بسیار توسط مقام معظم رهبری بر آنها تأکید شده است.

س: نفرت مردم از ناجا به اسم جنایات تلقی می شود! چرا مردم متنفرند؟

x-shobhe: مهم‌تر از پاسخ سؤال، درک علل و منابع طرح آن و یا صحت سؤال است که مستلزم بصیرت در برخورد با هر جریان یا موضوعی (اعم از سیاسی، علمی، اجتماعی ... و حتی روابط شخصی) می‌باشد. به عنوان مثال: توجه به تبلیغات و فرافکنی، می‌تواند انسان را درگیر جو نموده و از حقایق و واقعیت‌ها دور نماید.

در مطلب ارسالی شما، بهتر است اول به واژه‌ی (مردم) دقت کنیم. چرا هر کس که در مخالفت با امری، حرف یا نظری دارد، می‌گوید: «مردم مخالف‌اند و یا مردم چنین نظری دارند»؟! چه طور ممکن است که هزار نفر یا ده هزار نفر یا صد هزار نفر مردم باشند، اما چند میلیون نفر مردم نباشند. چنین دیدگاهی نه تنها با دین و عقل هم خوانی ندارد، بلکه با شعایر مبتنی بر دموکراسی هم مغایرت دارد و اساساً خود را مردم دیدن، نگاهی بسیار متکبرانه و دیکتاتورانه است!

نکته‌ی دوم آن که دقت فرمایید معمولاً در طرح سؤالات هدفدار، طراحان کاری به پاسخ ندارند و سعی می‌کنند که پاسخ را در خود سؤال ارائه دهند! مثلاً: مردم از نیروی انتظامی به علت جنایات متنفرند، چرا؟

بدیهی است که این یک سؤال نیست، بلکه یک جوسازی است! چرا که اولاً جمله‌ی «مردم از نیروی انتظامی متنفرند»، یک حکم است و نه یک سؤال. ثانیاً چه کسی گفته و یا اثبات نموده که «مردم» از نیروی انتظامی متنفرند؟! مردم که همیشه نظر خود را بسیار صریح، علنی و در کثرت قابل توجه و غیر قابل توجیه اعلام نموده‌اند. چرا آن عده‌ی قلبی که نظر دیگری دارند، این جمعیت انبوه را مردم نمی‌شمارند و فقط خود و طرفداران خود را «مردم» می‌دانند. ثالثاً کدام جنایات؟! آیا غیر از این است که تعداد کشته‌شدگان و مجروحان نیروی انتظامی در همین آشوب‌های اخیر، بسیار بیشتر از تعداد کشته‌شدگان و مجروحین در میان آشوب‌گران است؟! آیا مردم از آشوب‌گران متنفرند، یا از نیروی انتظامی؟! آیا مردم از کسانی که بر علیه آنها روز قدس و نماز جمعه، حرمت رمضان، شعایر سیاسی و مقدسات مذهبی را مورد هتک قرار می‌دهند، متنفرند و یا از نیروی انتظامی؟! آیا مردم از کسانی که به بهانه‌های مختلف به خیابان‌ها ریخته، همه جا را به آتش می‌شکنند، حتی به چادری که نام ابا عبدالله (ع) روی آن نوشته شده، رحم نمی‌کنند و آن را در آتش می‌اندازند و هر کس را می‌گیرند، عریان می‌کنند و دورش جمع شده و دست می‌زنند! خودروها را می‌سوزانند! افراد نیروی انتظامی را به شنیع‌ترین وضع می‌کشند و یا می‌سوزانند، متنفرند، یا از نیروی انتظامی؟! ... و نهایت آن که ارتکاب این اعمال جنایت است و یا مقابله با آنها و کنترل شهر؟! آن هم توسط نیروی انتظامی که طبعاً پس از اخبار و اطلاعات واصله از سایت‌های خارجی مبنی بر شورش، برای جلوگیری آمده است و نه برای توزیع گل و شیرینی میان شورشیان! پس، عاقلانه این است که قبل از موضع‌گیری و حکم کلی (مردم از نیروی انتظامی متنفرند)، انسان با بصیرت تمام همه‌ی جوانب موضوع را در نظر بگیرد تا اسیر جو نگردد و به ناحق حکم ننماید و یا دست کم حرف مردم را از زبان خودشان (که بسیار از عدم برخورد قاطع عصبانی هستند) بشنوند. با آرزوی موفقیت

س: اگر خداوند در قرآن کریم (البقره - ۲۵۶) فرموده است که «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ». یعنی در دین هیچ اجباری وجود ندارد، پس چرا نظام اسلامی و یا خانواده، ما به رعایت واجبات یا پرهیز از محرّمات دینی اجبار می‌کنند؟!

x-shobhe: خواهشمند است به نکات ذیل کاملاً فرمایید:

معنای «در دین هیچ اجباری نیست» برای آیهی فوق‌الذکر کامل نیست. چرا که هر دو واژهی «اکراه» و «اجبار» عربی هستند. پس اگر خداوند متعال معنای اجبار را در نظر داشت می‌فرمود: «لَا إِجْبَارَ فِي الدِّينِ» ولی چنین نفرمود. بلکه فرمود در دین اکراهی وجود ندارد.

واژهی «اکراه» یعنی چیزی که نزد شما و یا برای شما نكوهیده باشد و خداوند متعال می‌فرماید در دین هیچ چیزی که برای ذات بشر نكوهیده باشد و یا با فطرت و عقل او منافات داشته باشد وجود ندارد.

اگر به صورت ظاهر معنای «اکراه» را همان «اجبار» نیز در نظر بگیریم، با تلاوت بقیه‌ی آیه «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ - به درستی که راه رشد از گمراه تبیین و روشن شده است»، معلوم می‌شود که خداوند متعال می‌فرماید: انسان را (مانند ملائک یا حیوانات یا سایر موجودات) مجبور نیافریدم و به خداپرستی و عبادت اجبار نکردم، چرا که به او عقل داردم و راه را نیز برای او روشن نمودم. پس بدیهی است که انسان عاقل و سالم راه رشد را بر گمراهی ترجیح می‌دهد و بر می‌گزیند.

اگر قرار بود که در دین خدا اجباری وجود نداشته باشد، نه تنها احکام و بایدها و نبایدهای دین و سفارش‌های مؤکد به امر به معروف و نهی از منکر بی‌مورد می‌گشت، بلکه اعزام انبیا و اولیای الهی، بیان وحی و اساساً قیامت، سؤال و جواب، کیفر و پاداش و در نهایت خلقت بهشت و جهنم نیز بی‌حکمت می‌گردید! چرا که مگر می‌شود انسان در انجام یا پرهیز از کاری آزاد باشد و سپس محاکمه و عقاب شود که چرا چنین کردی و چنان نکردی؟!

طرح این گونه شبهات برای بی‌رنگ کردن دینداری مسلمانان و در نهایت دعوت و آلوده نمودن آنها به گناه است. همین بشر، حتی در مقابل قوانینی که خودش وضع می‌کند (چه صحیح باشد و چه غلط) اجبار و ضمانت اجرایی در نظر می‌گیرد و سر پیچی از آنها را مستوجب پرداخت جریمه، تحمل زندان و حتی و یا حبس ابد و اعدام می‌داند، اما نوبت به اطاعت اوامر الهی که می‌رسد، مدعی می‌شود که در دین اجباری نیست؟!

در ضمن در نظر داشته باشید که «اجبار» در مقابل «اختیار» است. پس تا وقتی انسان اختیار دارد که گناه نکند یا بکند، جبری بر او تحمیل نگردیده است و انسان (عاقل و سالم) تا وقتی زنده است دارای اختیار است. ممکن است که رعایت برخی از قوانین اجتماعی (مانند همه قوانین اجتماعی موجود در جهان) تا حدی محدود بر او (اصطلاحاً) اجبار گردد تا موظف شود حقوق دیگران را ضایع ننماید، ولی این اجبار دلیل بر سلب اختیار او نیست. چنان چه بر اساس قانون کسی حق قاچاق مواد مخدر ندارد و اگر کشف شود محاکمه و مجازات می‌شود، اما بسیاری به آن مرتکب می‌گردند. یا مثلاً ممکن است در زندانی برای مدتی دست و پای کسی را ببندند و نگذارند که نماز بخواند، اما نمی‌توانند به قلب، نیت و سر او احاطه و تسلط پیدا کنند. پس (به غیر از خداوند متعال) کسی نمی‌تواند انسان را به بندگی خدا و عبادت مجبور کند، هم چنان که کسی نمی‌تواند انسان را به کفر یا شرک مجبور نماید و خداوند نیز انسان را تا وقتی زنده است مجبور ننموده است. لذا دقت فرمایید که اولاً در دین اسلام هیچ حکم کراهت آوری وجود ندارد و ثانیاً خداوند اختیار را از انسان سلب ننموده و او را مجبور به اطاعت و بندگی ننموده است، نه این که آزاد است هر چه دلش خواست انجام دهد و آن چه انجام داد بد نیست و عقابی ندارد.

س: اگر اسلام دین حق و قرآن کتاب کاملی است، پس چرا مسلمانان در همه جای دنیا بدبخت و گرفتار و کفار (به ویژه در اروپا و آمریکا) بسیار پیشرفته‌تر و متمدن‌تر از مسلمانان هستند؟!

x-shobhe: ابتدا دقت فرمایید که اصلاً چنین نیست که کفار به ویژه در اروپا و آمریکا پیشرفته‌تر و متمدن‌تر از مسلمانان باشند. بلکه آنان در تکنولوژی و برخی از قوانین اجتماعی جلوتر از بسیاری از کشورها و ملت‌ها و از جمله جوامع اسلامی هستند. چنانچه نه تنها بر کسی پوشیده نیست، بلکه خود نیز اقرار دارند که هنوز نژاد پرستی که در تمامی ادیان و به ویژه اسلام بسیار نكوهیده است، در آن جوامع بیداد می‌کند. جنگ جهانی اول و دوم و کشتار میلیون‌ها انسان بی‌گناه و استفاده از بمب‌های اتمی، نوترونی، شیمیایی، فسفوری و سایر سلاح‌های کشتار جمعی توسط همین جوامع به اصطلاح متمدن و پیشرفته ساخته و استفاده شده و می‌شود.

در همین نیم قرن اخیر کشتارهای بی‌رحمانه در جنگ ویتنام و هم‌چنین در فلسطین - لبنان - بوسنی هرزگوین - ایران - عراق - افغانستان و تمامی کشورهای (اعم از مسلمان یا غیر مسلمان) که به نوعی درگیر جنگ و خونریزی شده‌اند، توسط همین‌ها به راه افتاده است و مافیاهای سیاسی و اقتصادی - لژهای فراماسیونی - سازمان‌های صهیونیستی - گروه‌های تروریستی رسمی و غیر رسمی - سازمان‌های جاسوسی ... و جنایات هولناکی که در سرتاسر گیتی انجام می‌دهند، متعلق به همین به اصطلاح متمدن‌ترین پیشرفته است. و نهایت آن که در آمریکا و اروپا بیش از هر جای دیگری هنوز برده داری و برده‌کشی زنان در قالب‌های مدرن و سنتی رایج است و خرید و فروش کودکان و حتی اعضای آنان از افتخارات این قوم است! اما در عین حال نه پیشرفت تکنولوژی در آن ممالک و میان آن ملت‌ها قابل انکار است و نه برخی از قوانین اجتماعی و فرهنگ اجرای آن را می‌توان تکذیب نمود. چنانچه عقب‌افتادگی بسیاری از کشورها و ملل اسلامی نیز مشهود است. علت اصلی پیشرفت آنان در امور مذکور این است که اگر چه آنان ایمان به خدا، باور دین، قیامت و ... را به هر علتی (که از جمله خرافات و آموزه‌های تحریفی مسیحیت و یهودیت از یک سو و عملکرد نادرست حکومت کلیسا از سوی دیگر است) کنار گذاشتند، اما به دنیای خود توجه نمودند و سعی کردند با علم، درایت و پشت کار، نیازها و راه‌های مرتفع نمودن آنها در زندگی دنیوی بشناسند.

اما ملل مسلمان (به ویژه در چند قرن اخیر و تحت سلطه‌ی فرهنگ‌های سلطنت به نام دین)، به بهانه‌ی آخرت به دنیای خود بی‌توجهی نمودند و برای آخرت نیز کاری نکردند!

این که عده‌ای بگویند ما مسلمان هستیم و کتاب ما قرآن است و قرآن کامل‌ترین کتاب الهی است و ... هیچ مشکلی را حل نمی‌کند. بلکه باید به آموزه‌های قرآن و دین علم پیدا کنند و به علم خود عمل کنند.

کدام قانون اجتماعی درستی در غرب وجود دارد و اعمال می‌شود که اسلام و قرآن به صورت کلی یا حتی با ذکر جزئیات به آن اشاره ننموده باشد؟! خداوند در قرآن کریم فرمود: برای برپایی قسط و عدل قیام کنید - عدالت فردی و اجتماعی را حاکم کنید - کسب علم کنید - برای معاش خود از راه درست تلاش کنید - از افراط و تفریط بپرهیزید - بین خود تعاون و برادری برقرار کنید - حقوق فردی و اجتماعی یک دیگر را رعایت کنید - سرمایه‌های اقتصادی را درست به کار بندید و عادلانه توزیع کنید - به امر به معروف و نهی از منکر که ستون حفظ و تداوم نظم و رشد اجتماعی است اهتمام ورزید - وحدت داشته باشید ... و حتی جزئیات حقوق و قوانین آن چه فرمود و همه‌ی باید‌ها و نبایدها را از ساده‌ترین مسائل روزمره‌ی فردی (مثل چگونگی خوردن و جویدن غذا)، تا جزئی‌ترین احکام و ضروریات روابط خانوادگی و زناشویی، تا کلی‌ترین مباحث فرهنگی - سیاسی - اقتصادی - اجتماعی - نظامی - حقوقی و ... بیان نمود و برای تحقق آنها نیز امام جامع‌الشرایط، عالم، عادل، توانمند و معصوم قرار داد، اما متأسفانه مسلمانان بی‌توجهی کردند.

مقابل سلاطین و خلفای جور سکوت کرده و تسلیم شدند! در کشتن امامان و بزرگان خود شرکت جستند و در هیچ عرصه‌ی علمی، نظریه و عملی برای تحقق این آموزه‌ها اهتمام نورزیدند، به خواب غفلت فرو رفتند، برای ظواهر و خرافات و به قول معروف «اسرائیلیات» ارزش بیشتری قائل شدند، به استعمار و استثمار شدن و غرب و شرق زدگی خود افتخار هم کردند و فقط گفتند ما مسلمان هستیم و کتاب ما قرآن است! کدام ملتی با شعار بدون شعور و با اظهار بدون علم و عمل پیشرفت کرده است؟!

مگر نه این است قرآن کریم مکرر و با تأکید می‌فرماید: آیا تفکر نمی‌کنید؟ آیا تعقل نمی‌کنید؟ آیا شعور خود را به کار نمی‌اندازید؟ ... و مگر نه این است که مکرر می‌فرماید: «امنوا و عمل الصالحات» یعنی ایمان با عمل صالح (یعنی بهترین عمل و نه فقط عمل خوب) باید توأم باشد؟ آیا مسلمانان به آن چه که در دست دارند توجه کردند و عقب افتادند؟! پس اگر مسلمین عمل نکردند، ایراد به آنها وارد است و نه به اسلام یا قرآن کریم.

س: برای من شبهه‌ای به وجود نیامده ولی سؤالی داشتم: چند وقتی است که در جاهای مختلف احمقان برای اثبات حرف‌های خود به پیشگویی‌هایی نظیر شاه نعمت الله ولی و پیشگویی‌های زرتشت و ... استناد می‌کنند. در این که این پیشگویی‌ها با گذشت قرن‌ها دچار تغییراتی (بیشترشان مغرضانه صورت گرفته) شده است شکی نیست و این هم واضح است که اکثر آن نادان‌ها این پیشگویی‌ها را مطابق میل خود و تفسیر به رأی می‌کنند. با اینکه خودم مطالعاتی را از منابع مختلف داشته‌ام اما می‌خواستم در مورد این پیشگویی‌ها بیشتر بدانم. در یک سایت جای بیت‌ها جا به جا شده بود (مثلاً بیت‌های مربوط به رواج ظلم را بعد از بیت‌های مربوط به انقلاب اسلامی آورده بود یعنی آنها را به جمهوری اسلامی ربط داده بود) و در بعضی موارد الفاظ تغییر کرده بود این تغییرها چنان هدفمندانه و هوشمندانه انجام گرفته بود که به کلی معنا را عوض و در بعضی مواقع معنایی بر عکس معنای قبلی می‌گرفت. می‌خواستم در مورد این که آیا این تغییرات فقط توسط ناصرالدین شاه و شاهان دیگر و توسط مردم و اهل تصوف صورت گرفته یا این که دست عاملان همیشه فعال یهودی در کار بوده‌اند تحقیقات و اطلاعاتی را در اختیارم بگذارید. در هر سایت و کتاب قطعه‌ای از شعر اضافه یا کم یا متغیر گشته بود البته ما یک نسخه از دیوان شاه نعمت الله ولی را که مربوط به ۵۰ سال پیش و چاپ بمبئی است را داریم که این شبهه‌ی آنان مبنی بر سانسور اشعار نعمت‌الله ولی توسط جمهوری اسلامی را رد می‌کند که همه اشعار هم در آن حاکی از برحق بودن امام خمینی و جانشین برحق ایشان است و هیچ مشکلی هم ندارد. راستی در مورد پیشگویی‌های زرتشت هم اطلاعاتی را در اختیارم بگذارید. متشکرم.

x-shobhe: مبحث مطروحه شما به چند نکته‌ی متفاوت اشاره دارد که ذیلاً به آنها می‌پردازیم:

الف - اصل پیش‌گویی:

اصل پیش‌گویی را به طور کلی نه می‌توان غلط شمرد و نه مذموم و انجام پیش‌گویی نیز اختصاص به افراد خاص «مثل شاه نعمت‌الله... ولی» ندارد. حتی ممکن است که کفار پیش‌گویی کنند و پیش‌گویی آنها نیز درست واقع گردد. چنان چه منجمان زمان فرعون، تولد موسی (ع) را پیش‌گویی کردند.

پیش‌گویی، گاهی مبتنی بر علم محض (تجربی) است و هر چه علم پیش‌رفت می‌کند، قدرت پیش‌بینی یا پیش‌گویی هم بیشتر می‌شود. مثل آن که اگر در قرون گذشته کسی پیش‌گویی می‌کرد که فردا باران می‌بارد و درست هم واقع می‌شد، او را یک پیش‌گو می‌شناختند، اما امروز علم می‌تواند برای تمام نقاط دنیا را باران، برف، خشک‌سالی، بارش شهاب سنگ و ... را حتی برای زمان‌های دور در آینده پیش‌گویی کند و یا یک پزشک با دیدن شرایط و وضعیت بیمار بگوید که معالجه او ممکن نیست و او ظرف دو ساعت، دو ماه یا دو سال دیگر خواهد مرد. معمولاً همه‌ی این گونه پیش‌گویی‌ها که مبتنی بر علم محض است، درست واقع می‌شود. «مگر آن که امر خارق‌العاده‌ای رخ دهد». چرا که نظام خلقت خداوند بر اساس علم است و با کشف علم و دسترسی به آن می‌توان به وقوع مواردی در آینده نزدیک یا دور دست یافت.

گاهی پیش‌گویی بر اساس علوم دیگری مانند رؤیای صادق یا حتی علوم غریبه صورت می‌پذیرد. به عنوان چنان چه بیان شد، منجمان یا معبران خبر از به دنیا آمدن حضرت موسی (ع)، تولد برای پادشاهان، سقوط دولت‌ها، وقوع جنگ، قحطی و .. دادند، در حالی که به صورت طبیعی درک تولد یک مولود از چینه‌ش یا گردش ستارگان، یا پیش‌آمدن وقایعی چون زلزله یا جنگ از رنگ ماه، برای همه ممکن نیست، ولی تاریخ نشان می‌دهند که بسیاری چنین پیش‌گویی‌هایی کرده‌اند و درست هم واقع شده است.

و گاهی پیش‌گویی مبتنی بر وحی است که این گونه پیش‌گویی‌ها فقط در کلام معصوم واقع می‌شود و دامنه‌ی آنها نیز محدود به دنیا نیست و حتی آخرتی که هنوز واقع نگردیده است، پیش‌گویی شده و درست هم هست. مثل آن که وضعیت مؤمنین در بهشت و کفار و منافقین در جهنم، یا به دنیا آمدن انبیاء و اهل بیت (ع) با نام و مشخصات، چگونگی دوران هر یک از آنها و نحوه‌ی شهادتشان و ... همه توسط انبیاء الهی پیش‌گویی شده بود و واقع هم شد. لذا پیش‌گویی‌های متقن و موثق آنان در خصوص علائم ظهور، ظهور، حکومت جهانی، برپایی عدل داد و ... نیز به وقوع خواهد پیوست. که معمولاً این گونه موارد را اگر چه پیش‌گویی هم هست، اما حمل بر «خبر» می‌کنیم.

و گاهی پیش‌گویی (از ناحیه‌ی غیر معصوم) و مبتنی بر ایمان قوی، علم قرآنی، تقوا، نبوغ و بصیرت سرشار و کشف و شهود صورت می‌پذیرد. چنان چه حضرت امام خمینی (ره) سقوط کمونیسم و مارکسیسم را پیش‌گویی نموده و در زمان قدرت آنها مؤکداً اعلام نمود که دیگر باید آن را در موزه‌ها یافت! و چنین هم شد. و یا مقام معظم رهبری به فتنه‌گران فرمود: شما در پیش چشم ملت خوار خواهید شد. و چنین هم شد.

البته پیش‌گویی‌های دیگری نیز بر اساس فال و یا ... صورت می‌پذیرد که هیچ دلیل موجهی برای قطعیت و وقوع آنها وجود ندارد. لذا ممکن است واقع شود و ممکن است واقع نشود، که در این صورت باید از واژه «گمان» استفاده نمود و نه پیش‌گویی. ب - مصادیق پیش‌گویی:

اما موضوع دیگر، مصادیق پیش‌گویی است (که مطلب ارسالی جناب‌عالی بیشتر متوجه این بخش است) و تحریفات نیز به همین دلیل صورت می‌پذیرد.

در اینجا نکته‌ی مهم، توجه به جایگاه، اعتبار و وثوق پیش‌گویی و مبنای پیش‌گویی وی است. اگر پیش‌گو شخص معصوم باشد و صحت نقل از وی نیز با استناد به قرآن، عقل و اطمینان به نقل صحیح (علم رجال) و ... به اثبات رسیده باشد، باید به مشخصات پیش‌گویی توجه نمود. گاه مشخصات به صورت کامل ارائه شده است، مثل آن که پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: مهدی (عج) این امت از ماست - او نهمین فرزند، فرزندم حسین است - اسم او هم اسم من و کنیه‌اش هم کنیه‌ی من است - شبیه‌ترین انسان‌ها از نظر صورت و سیرت به من است و ... بدیهی است که چنین مشخصات معلومی را نمی‌توان بر هیچ کس دیگری حمل کرد، چرا که نه تنها نسل، بلکه حتی شکل صورت ایشان نیز بیان شده است. پس اگر شخص دیگری، اگر چه یکی از فرزندان امام معصوم باشد (مانند جعفر کذاب) مدعی شود، کذب ادعای او مشخص می‌گردد.

اما گاهی پیش‌گویی کلی است. مثل این که دجال یا سفیانی خواهند آمد - یا نسل سلمان فارسی علم را از آسمان به زمین می‌کشند و ... ، که در اینجا پیدا کردن مصداق و شباهت مصداق بصیرت می‌خواهد و از حتمیت برخوردار نیست، مگر آن که همه‌ی مشخصات بر آن منطبق گردد.

پس اگر مثلاً پیش‌گویی انجام شده (توسط هر کسی) عیناً واقع شد و مثلاً بر حضرت امام خمینی (ره) صدق پیدا کرد، اصراری نداریم که بگوییم خیر، این آن شخص یا حادثه‌ی مورد نظر نیست. بالاخره آن چه که از پیش‌گویی‌های معتبر و صادق بیان شده است، روزی باید اتفاق بیافتد و ما دلیلی نداریم که مدعی شویم، آن روز حتماً در آینده‌ی دیگری است. ج - تحریفات:

بدیهی است (به ویژه اگر پیش‌گویی از اخبار موثق غیبی باشد) تحریفات توسط دشمنان، اعم از یهود، صهیونیسم و ... صورت می‌پذیرد، چنان چه در خصوص «آرماگدون» صهیونیسم سرمایه‌گذاری کلان کرده است و اساساً آمریکا و صهیونیسم بین‌المللی توجه و حساسیت بسیاری در تحریف حقایق و وقایع (حتی تاریخ آمریکا، اکتشافات، اختراعات و ...) دارند. در خصوص پیش‌گویی‌هایی که به نام زرتشت منتشر می‌گردد نیز هیچ دلیلی متقنی در دست نیست که اولاً از تحریف مصون مانده باشد و ثانیاً حتماً صادق باشد و اتفاق بیافتد.

د - نکته:

اما نکته‌ی مهم این است که وظیفه‌ی ما عمل و استناد به وحی - کلام معصوم (ع) - عقل و علم است و نباید پیش‌گویی‌های متفاوت دیگر ملاک دانش، بینش، اعتقاد و عمل ما گردد.

س: چرا در صحیفه سجاده یک جا هم بر امام حسین یا امام علی سلام فرستاده نشده؟ (مثلا السلام علیک یا اباعبدالله) مگر صحیفه سجاده معتبرترین متن دعا در نزد شیعیان نیست؟

x-shobhe: همان طور که مطلع هستید، پس واقعه‌ی اسفبار کربلا و شهادت امام حسین سلام الله علیه و همه‌ی یارانش، معرفی امام سیدالشهداء در ابعاد متفاوت و بیان وقایع کربلا توسط امام سجاد (ع) و حضرت زینب کبری (ع) صورت پذیرفت، لذا متون زیارتی و جملات فراوانی از ایشان درباره‌ی حضرت علی و امام حسین علیهماالسلام وجود دارد. اما چنانچه اشاره فرمودید، صحیفه‌ی سجاده معتبرترین متن دعا می‌باشد و مجموعه‌ای از نیایش‌های امام سجاد علیه‌السلام با خداوند متعال است. لذا هیچ یک از زیارت‌نامه‌ها، احادیث و یا دیگر فرمایشات آن حضرت در این کتاب گردآوری نشده است. البته لازم به ذکر است که پس از نابودی فرهنگ اسلام ناب محمدی (ص) و شهادت امام معصوم، از مهم‌ترین وظایف امام حاضر (حضرت سجاد ع) احیای مجدد فرهنگ غنی اسلام بود. لذا در قالب دعا حقایق جهان‌بینی و ایدئولوژی اسلام را مجدد معرفی نمودند. چنانچه در قالب دعاها ضمن حمد، تمجید و تعظیم پروردگار و سخن از زینت‌های عرش الهی، به توحید و اخلاص توجه نموده و از حقایق هر بابی چون: نماز - روزه - حج - جهاد ... و آن چه اصول معرفت، بندگی و تقرب در شناخت و رفتارهای شخصی و اجتماعی است سخن به میان آورده‌اند.

س: سرنوشت افرادی هم چون ادیسون که فاقد ولایت و امامت بوده‌اند و در ضمن خدماتی به جامعه بشری نموده‌اند در آخرت چیست؟

x-shobhe: بدیهی است خداوند متعال که نه تنها عادل، بلکه حکیم و رحیم است، از هیچ کس بیش از توان و امکانش سؤالی نمی‌نماید، چنان چه فرمود: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا - خدا هیچ کس را جز به اندازه طاقتش مکلف نمی‌کند (البقره - ۲۸۶)». پس اگر یک دانشمند یا یک عامی، فرصت، امکان و شرایط کسب معلومات و شناخت داشته، اما اهمال کرده، مسئول و پاسخ‌گو است و اگر به نسبت امکان و شرایط خود پیگیری نموده، اما به خاطر محدودیت‌های زمانی - محیطی و ... به حقایق لازم دست نیافته، تکلیفی بر او نیست. اگر چه ادیسون، انیشتاین و امثالهم، ولایت امیرالمؤمنین را نمی‌شناختند و نداشتند، اما بنا به اقرارهای خودشان انسان‌های موحدی بودند و به خاطر دانش و خدماتشان به نوعی مأجور هستند (اجر می‌برند). مگر آن که از روی عمد اهمال یا لجاجت کرده باشند.

آیات ذیل و ده‌ها آیه دیگر، بیان از آن دارد که هیچ چیز (دانش، نیت، عمل و ...) حتی اگر به کوچکی ذره و مثقالی باشد، از نظر خداوند متعال، عادل، حکیم و رحیم مخفی و پوشیده نمی‌ماند و هر کس نتیجه‌ی اعمال و رفتار خود را می‌بیند.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يُّضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا .

خدا ذره‌ای هم ستم نمی‌کند. اگر نیکی باشد آن را دو برابر می‌کند و (به غیر از اجر متقابل) از جانب خود نیز مزدی به کرامت می‌دهد. (النساء - ۴۰)

و نَضَحَ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَ كَفَىٰ بِهَا حَاسِبِينَ .

روز قیامت ترازوهای عدل را برقرار می‌کنیم، و به هیچ کس ستم نمی‌شود. اگر عملی به سنگینی یک هسته‌ی خردلی هم باشد

به حسابش می‌آوریم، که ما حساب کردن را بسنده‌ایم. (الانبیاء - ۴۷)

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ - وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ .

پس هر کس به وزن ذره‌ای نیکی کرده باشد آن را می‌بیند - و هر کس به وزن ذره‌ای بدی کرده باشد آن را می‌بیند. (الزلزله - ۷ و ۸)

اما نکته‌ی قابل توجه دیگر برای تمامی سؤال‌های مشابه این است که عقل، عدل و حکمت ایجاب می‌نماید که هر کس به هر هدفی کاری را انجام داد، به همان هدفش خودش برسد و طبعاً برای هر کسی کاری کرد، مزدش را از همان کس بگیرد. نمی‌شود برای کسی کاری را انجام داد و مزدش را از دیگری طلب نمود.

لذا اگر دانشمندی برای «علم» کار کرد (علم برای علم)، مزدش را از عالم علم می‌گیرد. یعنی به نتیجه می‌رسد و دست‌آورد علمی او به نامش ثبت می‌شود و مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. اگر دانشمندی برای «مردم» کاری کرد، پس مزدش را از همان مردم می‌گیرد. یعنی احتمالاً مردم از او به نیکی و بزرگی یاد می‌کنند و قدردان زحماتش هستند. و اگر هدف یک دانشمند در عرصه‌ی علم و خدمت به مردم، کمال و قرب الهی بود، یعنی برای خدا کاری کرد، اجر و مزدش با خداست.

البته این امر اختصاص به دانشمندان ندارد و برای همگان چنین است، حتی اگر کسی نماز بخواند و یا ذکر علی بن ابیطالب علیه‌السلام را به زبان بیاورد و دائم سخن از ولایت به میان آورد، اما هدفش خدا نباشد، نزد خدا اجری ندارد و همه‌ی اعمال خوبش از بین می‌رود.

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؟ (الاعراف - ۱۴۷)

اعمال کسانی که آیات ما و دیدار آخرت را تکذیب کردند حبط می‌شود (از بین می‌رود)، آیا جز در مقابل کردارشان کیفر خواهند دید؟

دقت بفرمایید که بقای هر عملی، به طول بقای هدف آن است. پس اگر هدف فانی (دنیا) بود، آن عمل نیز فانی می‌شود و از بین می‌رود و اگر هدف باقی (خدا) بود، عمل و آثارش نیز باقی می‌ماند.

س: موفق نمی‌شوید. چون از همین قدم اول اشتباه رفته‌اید، سیاست را با دین مخلوط نکنید، آن هم با طرفداری آشکار از عده‌ای خاص.

x-shobhe: به نکته‌ی مهمی اشاره نمودید، چون شبهه‌ای است که در همه‌ی جوامع - به ویژه جوامع اسلامی و شیعی - بسیار تبلیغ می‌شود!

ابتدا باید توجه نمود که برداشت یا تعریف معتقدین به نظریه‌ی جدایی دین از سیاست از واژه و کاربرد «دین» چیست که آن را بری از «سیاست» قلمداد می‌نمایند(!؟)

آیا «دین» به غیر از راه روش زندگی بر اساس نوع جهان‌بینی و چه باید کرده‌ها و چه نباید کرده‌های منطبق بر آن در همه زمینه‌ها، معنای دیگری هم دارد؟ البته برخی بر این گمان‌اند که «دین» فقط شامل یک سری دستورها برای عبادت‌های شخصی است! در حالی که چنین تعریفی از دین نه تنها جامع نبوده، بلکه اساساً با روح و هدف دین سازگاری ندارد. به ویژه با دین اسلام.

دقت بفرمایید که اولین دستوری که در هر دینی (اگر تحریف نشده باشد) و به ویژه اسلام مطرح شده است، نفی طاغوت‌ها و سپس ایمان به «الله» می‌باشد - چنان چه شعار لا اله الا الله و آیاتی چون: فمن یكفر بالطاغوت و یؤمن بالله ... بیان‌گر همین معنا است - و در اوامر بعدی به اطاعت از فرامین الهی در همه‌ی زمینه‌ها و تفکیک نمودن دین تأکید شده است، که البته این اطاعت مستلزم اطاعت از رسول و کلام الهی (وحی) است.

در قرآن کریم دستورها، رهنمودها و قوانین بسیاری برای مؤلفه‌های زندگی اجتماعی که در رأس آن چگونگی حکومت (سیاست) قرار دارد مطرح شده است. مانند: ولایت - اقتصاد - حقوق و قضا - جنگ و صلح - امر به معروف و نهی از منکر - جهاد با مال و جان ... و کثرت فرامین اجتماعی و سیاسی شاید بیش از سه برابر دستورات وارده جهت عبادات شخصی است. نکته‌ی قابل تأمل دیگر آن که تفکیک دین از سیاست، به نوعی ناقص شمردن دین است که با علم و حکمت الهی در تعرض قرار می‌گیرد. مگر می‌شود خداوند متعال برای هدایت بشر انبیایی گسیل نموده و بر آنها وحی نازل نماید و در طی آن تکلیف انسان را در مقابل عمده‌ترین مسائل زندگی‌اش مشخص ننموده و آنها را سر خود رها کرده باشد؟!!

مطمئناً اگر دین فقط یک سری دستورات جهت انجام عبادات شخصی بود، هیچ پیامبری از سوی کفار به خاطر وضو، نماز، طهارت، غسل و ... مورد آزار و اذیت قرار نمی‌گرفت و بدون شک ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام نیز به خاطر بیان مسائل و احکام فقهی و شخصی از سوی طاغوت‌ها و قدرت‌های زمان خود به شهادت نرسیده‌اند. بلکه چگونگی دینداری و معرفی دین از سوی آنان و تلاش برای بیداری اذهان عمومی و دشمن‌شناسی، مزاحمت‌های جدی و تهدیدآمیزی برای قدرت‌های طاغوتی زمان خود ایجاد می‌نموده است.